

دولت در عصر پیلوی

نوشته دکتر ابراهیم فیوضات

این کتاب محصول مطالعات و پژوهشهایی است که در دهه ۶۰ تا ۷۰ انجام شده است. در این دهه جنگ سرد دو بلوک قدرت پایان یافت و بلوک‌بندیهای جدیدی در حال شکل‌گیری است که فرایند آن روی ساختارهای منطقه‌ای به ویژه نهاد سیاسی تأثیر می‌گذارد. این فرایند ما را وادار می‌کند که شناخت درستی از پیشینه دولت در ایران داشته باشیم. فقدان متنی تحلیلی در زمینه فرهنگی و جامعه‌شناختی دولت پهلوی یکی از انگیزه‌های نویسنده در چاپ این کتاب بوده است. شیوه ایلی-عشیره‌ای قاجار جایش را به دورهٔ ملکداری پهلوی اول داد و نظام بانکداری و صنعتی در دورهٔ پهلوی دوم بجای ملکداری نشست و تکنوکراسی را در دولت تقویت کرد.



انتشارات چاپخش تلفن ۶۴۰۴۱۱۰

۵۰۰ تومان

نوشته دکتر ابراهیم فیوضات

دولت در عصر پهلوی



۹۷۱۰۲



به استادم زنده یاد
دکتر غلامحسین صدیقی

دولت در عصر پهلوی

تألیف:

دکتر سید ابراهیم فیوضات

عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سید ابراهیم فیوضات
دولت در عصر پهلوی
چاپ اول، بهار ۱۳۷۵، حروفچینی و صفحه‌آرایی نشر آگه
لیتوگرافی: قاسم‌لو، چاپ و صحافی: پژمان
تعداد: ۳۰۰۰ جلد
ناشر: انتشارات چاپخش
آدرس: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن ۶۴۰۴۱۱۰
حق چاپ و انتشار برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: مبانی نظری
۱۷	۱. دولت بعنوان یک نهاد سیاسی
۲۴	۲. ساختار دولت
۲۶	۳. دولت در کشورهای در حال گذار
۲۹	۴. دولت در ایران
۳۹	فصل دوم: دولت در عصر رضاشاه
۴۱	۱. اوضاع دولت قبل از عصر پهلوی
۴۴	۲. برخورد نظام سنتی با سرمایه‌های خارجی
۴۵	۳. اصلاحات در عصر رضاشاه
۴۸	۴. روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون (۱۳۲۰-۱۳۰۵)
۵۰	۵. ثبات نسبی اقتصادی
۵۱	۶. ثبات نسبی سیاسی
۵۲	۷. فرهنگ و ایدئولوژی
۵۵	۸. گسیختگی نیروهای مخالف
۵۶	۹. تحدید نقش قبایل

۶۰	۱۰. دگرگونی دولت پس از سقوط رضاشاه
۶۳	فصل سوم: نفت و گسترش دستگاه دولت
۶۵	۱. نهضت ملی کردن صنعت نفت (۱۳۳۲ - ۱۳۲۹)
۶۹	۲. کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن
۷۰	۳. دریافت وام از بیگانگان
۷۷	۴. سرمایه گذاریهای مشترک و بورس بازمی زمین
۸۰	۵. بحران سالهای اواخر دهه ۱۳۳۰
۸۴	۶. افزایش درآمد نفت و رشد واردات
۸۹	فصل چهارم: اصلاحات ارضی و جابجایی قدرت
۹۱	۱. «انقلاب سفید» یا «انقلاب از بالا»
۹۴	۲. اصلاحات ارضی و جابجایی در دولت
۹۷	۳. زمینه های نظری اصلاحات
۱۰۰	— اصلاحات ارضی در ایران و جابجایی قدرت
۱۰۱	— هدف نظریه پردازان دولتی
۱۰۲	— هدفهای اجتماعی - اقتصادی
۱۰۳	— هدفهای سیاسی
۱۰۵	— هدف امریکا از اصلاحات در ایران
۱۰۶	۴. نتایج اصلاحات ارضی
۱۰۹	— مداخله دولت در روستا
۱۰۹	— دولت و دگرگونی روستا
۱۱۱	— دموکراسی یا تشدید دیوانسالاری
۱۱۲	۵. نظارت مالی و اداری
۱۱۳	۶. دولت و شرکتهای کشت و صنعت
۱۱۸	۷. آزادسازی نیروی کار در روستا

۱۱۹	۸. تقسیم کار و مشکلات بخش کشاورزی
۱۲۱	۹. نقش شرکتهای خارجی در برابر بحران ایران
۱۲۲	۱۰. نقش دولت در برابر بحران
۱۲۵	۱۱. سیاست عدم تمرکز اقتصادی
۱۲۹	فصل پنجم: رژیم سلطنتی و دولت
۱۳۱	۱. جایگاه سلطنت در دولت
۱۳۲	۲. برخی ویژگیهای دولت پهلوی
۱۳۶	۳. موفقیت و نقش افراد در دستگاه دولت
۱۳۸	۴. رواج جهان بینی انحرافی
۱۴۰	۵. رشد دستگاه سانسور
۱۴۴	۶. دگرگونی نهادهای سنتی
۱۴۷	۷. اشاعه ایدئولوژی حاکم
۱۵۲	۸. دگرگونی در گروهها و قشرهای اجتماعی
۱۵۹	نتیجه گیری
۱۶۵	یادداشتها و منابع
۱۹۱	فهرست اعلام



پیشگفتار

نوشته حاضر یک بررسی جامعه‌شناختی و تاریخی دولت در پنجاه سال سلطنت پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۵) است که در طول آن ساختار دولت از شکل ایلی بکلی تغییر کرد.

این نوشتار به پنج فصل تقسیم می‌شود: فصل نخست بحثی نظری در زمینه آراء و عقاید صاحب‌نظران سیاسی درباره دولت در کشورهای صنعتی و در حال گذار است. فصل دوم به بحث درباره دولت نوین رضاشاه و اصلاحات نظامی، اقتصادی و فرهنگی او می‌پردازد، و چگونگی تبدیل نیروی ایلی به زمینداری بررسی می‌شود. دولت پس از سقوط رضاشاه از مباحث دیگر این فصل است. ملی‌شدن صنعت نفت بوسیله دکتر مصدق و نقش منابع نفتی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور موضوع فصل سوم است که تا ایجاد کنسرسیوم و شرکت‌های مختلط سرمایه‌گذاری در بانک‌ها و پیدایش بحران، ادامه می‌یابد. فصل چهارم به پیدایش «انقلاب سفید»، دگرگونی در زمینه ارضی و ایجاد اصلاحات و نیز به تغییر و جابجایی در دولت در جهت کاهش بحران می‌پردازد. در نتیجه چنین روندی نظام ارباب-رعیتی منزوی می‌شود. بنیادهای دولتی در روستا جانشینی خانها و کدخدایان می‌شوند و زمیندارها جای خویش را به تکنوکرات‌ها می‌سپارند و نیروهای بیگانه‌هوادار دولت تغییر می‌کند (یعنی امریکا به جای انگلستان می‌نشیند). در فصل پنجم جایگاه سلطنت در دولت و ویژگی دولت پهلوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. دگرگونی در گروه‌ها و طبقات اجتماعی در دوره پهلوی و نقش افراد در دولت بررسی می‌شود. در این دوره دولت پهلوی در

مرحله نخست از نیروی ایلی به زمینداری انتقال می‌یابد و در مرحله بعد از زمینداری به بانکداری و صنعت، که شکل ویژه‌ای از وابستگی را مشخص می‌کند، استمرار می‌یابد. فصل پنجم با نتیجه‌گیری از سایر فصل‌ها پایان می‌پذیرد.

لازم می‌دانم سپاس خود را نثار دوستانی کنم که در ویراستاری و اظهارنظر بر روی متن بر اینجانب منت گذاردند و در این میان سهم آقای خسرو اسدی از همه بیشتر است. از خانمها: مهین محتاج، پروین وثوقی و عصمت رزاق منش، آقایان غلامرضا مددی، وحیدی، منصور قنادان، ناصر حجازی، ابراهیم دامنگیر، ابراهیم شاکری و حسین حسینخانی تشکر می‌نمایم.

از خانم مینو حسینی که زحمت حروفچینی را برعهده داشته صمیمانه قدردانی می‌کنم. از مسئولین و کارکنان انتشارات چاپخش و به ویژه آقای دادمهر که با همه مشکلات موجود، چاپ این نوشته را تقبل کرده‌اند سپاسگزارم.

در پایان از دانشجویان رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شهیدبهشتی به ویژه آقای رضائی فرد که در تهیه فهرست‌ها مرا یاری داده‌اند ممنونم.

مقدمه

نقش قدرت و فرد در جوامع سنتی به علل زیربنای ضعیف صنعت ماشینی و ضعف کارکردی نهادهای موجود و «وجود جامعه‌ای پدرسالار» بیش از نهاد رسمی و قانونی اهمیت داده می‌شود. به مرور زمان در اثر تحولات تکنولوژیکی و رویداد انقلاب صنعتی، نهادهای متناسب با آن گسترش می‌یابند و نقش فرد جای خود را به سازمانهای نوین اجتماعی نظیر انجمن، اتحادیه و حزب می‌دهد. نهادهای نوین حق و حقوق هر شهروند را مشخص می‌کنند و توضیح می‌دهند. بدین ترتیب آگاهی فرد نسبت به حقوق فردی و جمعی افزایش می‌یابد. رابطه میان فرد و جمع نظم بهتری پیدا می‌کند. در نتیجه این روند دموکراسی و مشارکت بیشتر مردمی، همدلی و نظم عاطفی، گسترش نظارت دولت بر جامعه امکان ظهور بیشتری می‌یابد. گروههای فرودست جامعه که در روزگاران گذشته اقتدار و جایگاه درخور توجهی نداشتند و به آنان اهمیتی داده نمی‌شد با مشارکت در تشکلهای و انجمنهای نوین، اقتدار بی‌نظیری کسب می‌کنند، و در برابر بزرگان و رؤسای کشورها از قدرت نسبتاً وسیعی برخوردار می‌شوند.

در اروپای قرون وسطی آباء کلیسا، فئودالها و اشراف زمیندار سلطه داشتند و نقشی محوری در تعیین مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به خود اختصاص داده بودند. در کشورهای نظیر هلند، انگلیس و فرانسه برخورد میان قشرها و گروههای کهنه و نو روی داد و ضمن تحول جامعه از کشاورزی به صنعت، تغییراتی عمیق در قشرهای اجتماعی بر جای گذارد و جامعه را به سمت «مشارکت مردمی و

دموکراسی» و احقاق حق فردی سوق داد. اما در برخی کشورهای دیگر نظیر آلمان و ایتالیا سازش گروهی میان قشرهای کهنه و نو در سطوح بالای جامعه شکل گرفت و در عین حال که جامعه را به سمت صنعتی شدن متحول ساخت؛ گروه‌ها و قشرهای اجتماعی را دست‌نخورده باقی گذارد و نیاز به پیشوا و یا به قول ماکس وبر کاریزما (CARIS MATIQUE FIGURE) را مطرح ساخت. (به عنوان مثال: هیتلر، موسولینی و امپراطور هیرو هیتو).

در کشورهای در حال گذار*، عوامل بیرونی: بازار جهانی، استعمار، امپریالیسم و شرکتهای فراملیتی بر سازش گروهی اثر گذارد و رشد طبیعی کشورهای مذکور را با مانع روبرو ساخت. چنین روندی در ایران با آغاز دولت رضاشاه شکل گرفت و استمرار یافت. در نتیجه جامعه ایران از شکل کشاورزی به صنعت (با ویژگیهای بومی) متحول نشد و گروه‌های اجتماعی هم به تحول بنیادی دست نیافتند. بنابراین صنعت ماشینی جدید نتوانست جای مشخصی را در ساختار اقتصادی جامعه باز کند و کامل‌کننده بخش کشاورزی شود. در عین حال کشاورزی هم جایگاه گذشته خود را از دست داد، بدون آنکه بتواند به تحول فرایند صنعتی شدن کشور یاری رساند. این تغییرات باعث مشارکت مردمی در امور مختلف نشد و به بروز و نشر دموکراسی و آگاهی اجتماعی میدان نداد.

رشد شتابان جمعیت و تناقضات آن، ضعف و کمبود مشارکت در حل مسائل روزمره زندگی فردی و اجتماعی، فقدان پرورش و عدم آمادگی برای کارهای جمعی، نبود فضای آزاد لازم اجتماعی، خودخواهی، جاه‌طلبی و نفع‌پرستی را در جامعه رایج ساخت. همین روند مخرب جلوی هر نوع کار خلاق، بردباری، استقامت، استمرار کاری، تحقیق علمی و پژوهشی را گرفت و توانائی در حل بنیادین معضلات اجتماعی را از جامعه سلب کرد.

دولتی که از درون چنین ساختاری سر برآورد، به سختی توانست رسالت اجتماعی مهمی را بر عهده گیرد. این دولت هرچند از دولتهای ایلی

*. (TRANSITION COUNTRIES) در حال گذار به جای واژه توسعه‌نیافته، در حال توسعه، در حال رشد، عقب‌مانده، عقب نگه‌داشته شده، جهان سوم به کار گرفته می‌شود.

عشیره‌ای دوره قاجار فاصله گرفت و به مسئله مالکیت رسمیت بخشید؛ اما نهادهای قانونی را در کشور پابرجا و استوار نساخت. در این میان ساختار غالب دولت رضاشاه به ساختار بزرگ مالکی در جوار سرمایه خارجی تبدیل شد. اما این دولت استبداد و خودرأیی حاکمیت‌های ایلی را به همراه آورد و به نهادهای خودجوش مردمی چه در عصر خود و چه در عصر بعدی (محمدرضا) امکان رشد و توسعه کمتری داد.

فصل اول

مبانی نظری

۱. دولت بعنوان یک نهاد سیاسی

اظهار نظر درباره مفهوم دولت به طور مسلم از دوران قبل از هگل به وسیله متفکران علم سیاست تبیین شده است. اما، ما در اینجا نظریه های مربوط به دولت از زمان هگل یعنی شکل گیری سرمایه داری در اروپا، مورد بررسی قرار می گیریم و در پرداختن به نظریه های پیش از آن خودداری می شود. بنا به اعتقاد هگل دولت از تصور تاریخ ناشی می شود. هگل والاترین و کاملترین واقعیت را در دولت می دید. به نظر او «دولت روح جهان»، «ذهن مطلق» و «تجسم اصول اخلاقی، آرمان اخلاقی، خود آگاه و خوداندیش» است. دولت «مظهر تحقق عقل» است و به «حقیقت پیوستن اندیشه» و همچنین سلطنت الهی در زمین و عرصه ای است که در آن حقیقت و عدالت ابدی جامعه عمل می پوشد. [۱]

هگل زمانی دولت را بدین شکل انتزاعی مورد بحث قرار می دهد که جامعه اروپا در حال گذار و شکل گیری از نظم کهن زمینداری به نظم جدید یعنی سرمایه داری است. جامعه اروپایی از یک سو در اثر تلاش دانشمندانی چون بیکن، دکارت، گالیله و نیوتن... علوم طبیعی را بر علوم قرون وسطایی مانند جادوگری، کیمیا و ستاره شناسی مسلط کرده، و از سوی دیگر در اثر مبارزه و تلاش صنعتگران و پیشرفت شهرنشینی جامعه اروپا آماده تحولات بزرگ و انقلاب صنعتی شده است. چنین زمینه هایی در هگل بی تأثیر نبود و او را وادار می کرد که از ایده آلیسم «عینیت» آن را مورد توجه قرار دهد، اندیشه ها

را در واقعیت جستجو کند و در روند رویدادهای تاریخی تعمق نماید. در پی چنین برداشتهایی از حیات و هستی، هگل دولت را به شکل پدیده‌ای مجرد و انتزاعی تحلیل می‌کند. پدیده‌ای که به نظر او به شکل مجزا یا خارج از گروه‌بندیها و قشرهای اجتماعی جامعه مدنی رشد می‌کند و در عین حال بر تارک چنین جامعه‌ای تسلط خویش را تثبیت می‌کند. این پدیده یا «سوژه» (SUBJECT) نه در ارتباط با مبانی مادی جامعه است و نه به گروه خاصی تعلق دارد. اهمیت دادن به قدرت دولت مستقل از مسائل اقتصادی در آثار الکسی توکویل، ماکس وبر و بویژه شومپتر نیز مشاهده می‌شود. این محققان با الهام و استفاده از جنبشهای دموکراتیک و پیشرفتهای صنعتی قرن هیجدهم بیشتر بر اصول اولی تکیه می‌کنند. این بینش هم‌اکنون در اروپای غربی و در انتقاد به مدیریت کشورهای سوسیالیستی وجود دارد.

ماکس وبر با مطرح کردن مسأله قدرت در جوامع سنتی تلاش دارد که نقش فرد را در حوزه قدرت مشخص کند. قدرت در جوامع سنتی شرق، تحت نفوذ نظام پدرسالاری (PATRIARCAL) و به شکل موروثی (Patrimonial) است. و از این دو طریق قدرت دست به دست می‌شود. نقش فرد، بیش از نقش نهادهای اجتماعی کاربرد دارد. مسائل اغلب از طریق شخصی، فردی و کدخدانمنشی حل و فصل می‌شود. قوانین از طریق ارتباط با منابع قدرت به مورد اجرا درمی‌آید. جادوگران ساحران و رمالان و فال‌بینان و قدرتهای ماورای طبیعی در پاسخگویی به مسائل روزمره زندگی انسانی نقش دارند. [۲] نهادهای حقوقی و رسمی نمی‌توانند جای مستحکمی برای خود در جامعه بازکنند. بر اثر قدرت فردی در این جوامع است که تئوری نخبگان پارتو و موسکا و دیگران در زمینه قدرت فرد در جوامع امروزی اعلام موجودیت می‌کند. چنین قدرتی متأثر از افسانه‌ها و اساطیر بر جای مانده است. [۳]

مراسم آئین‌های مختلف، آداب و رسوم اجتماعی در نظم‌دادن به قدرتهای سیاسی و پذیرش مشروعیت و حقانیت نظامهای سیاسی نقش

عمده دارند. سنتها، اساطیر و افسانه‌ها در طول زمان به نیروهای شگرفی تبدیل شده‌اند که سرپیچی از آنها موجب طرد فرد از جامعه می‌شود. مسائل اخلاقی و ارزشهای خوب و بد در تنظیم اقتدار جای خود را در اذهان دارد و از گفتارها و دستوره‌های فرد و رئیس طایفه منبعث می‌شود. هرچه جامعه به سمت تحکیم روند صنعتی شدن پیش می‌رود، نیاز به استفاده از علم و تکنولوژی وسعت پیدا می‌کند. مسائل از شکل فردی و پدرسالاری درمی‌آید و جنبه عامتر، نهادی تر و رسمی تری به خود می‌گیرد. مسائل اقتصادی، عمرانی، اجتماعی بیشتر جنبه عمقی و انتقادی پیدا می‌کند. در نتیجه تغییر افراد در حوزه قدرت دیگر اثر مهمی در روند اجتماعی برجای نمی‌گذارد.

بدین ترتیب، جدا کردن دولت و مجرد نگریستن بدان به وسیله هگل و یا توجه بیشتر به امور سیاسی و دموکراسی توسط ماکس وبر و شومپتر و دیگر متفکران و محققان رادیکال قرن بیستم مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به اعتقاد این متفکران موجودیت دولت نمی‌تواند جدا از گروه‌ها و قشرهای اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد. در هر مرحله‌ای از زمان گروه یا قشر خاصی بر سایر گروه‌های اجتماعی فرمان می‌راند (موسکا). هرچه به گذشته برگردیم و جامعه‌های سنتی را ارزیابی کنیم نقش فرد در زمینه قدرت حالت تعیین کنندگی بیشتری پیدا می‌کند.

بررسی پدیده دولت به شکل دستگاه سرکوب (ارتش، پلیس، ژاندارم، و زندان) و یا کم و بیش به سخن وبر «انحصار رسمی زور»، تألیفات و تحقیقات فراوانی را پدید آورده است.

توجه به بخش اقتصادی یا پایه‌های اقتصادی دولت و نقش این بخش در زندگی روزمره به وسیله رابین موری (R. MURAY) محقق انگلیسی به تفصیل بیان شده است. براساس بینش او وظایف اولیه دولت حاوی شش عملکرد است:

۱ - تضمین حقوق مالکیت ۲ - آزادی اقتصادی ۳ - تنظیم و هماهنگی

اقتصادی ۴ - تأمین ملزومات ۵ - تأمین توافق اجتماعی ۶ - مدیریت روابط خارجی نظام سرمایه‌داری. علاوه بر این، او پنج عملکرد فرعی دیگر را قابل تشخیص می‌داند:

۱ - نقش دولت جهت تضمین تقاضا به شکل خریدهای عمده از بخش خصوصی براساس قراردادهای بلندمدت. (در اینجا سرمایه خصوصی به مثابه نماینده دست دوم دولت عمل می‌کند) ۲ - دولت به منزله محرک و حامی بعضی انحصارات ویژه در نظام سرمایه‌داری ۳ - دولت به مثابه قدرت تنظیم‌کننده و وصول‌کننده مالیات. موضوعی که اهمیت آن بویژه در تکامل اقتصاد سرمایه‌داری تعیین‌کننده است. ۴ - دولت در نقش تهیه‌کننده و کمک‌دهنده به شرکت‌های بزرگ (که در اصل اشاره‌ای به رابطه دولت ایتالیا و راه‌آهن آن کشور در قرن ۱۹ بوده است). ۵ - دولت به عنوان جذب‌کننده مازاد اقتصادی (همانگونه که باران و سوئیزی در کتاب سرمایه‌داری انحصاری بیان کرده‌اند). در جمع‌بندی نظرهای یادشده روشن می‌شود که موری به عملکرد اقتصادی دولت اهمیت بیشتری می‌دهد. [۴]

اما مجزا کردن قدرت دولت و نهادهای دولتی و تجزیه و تحلیل دستگاه‌های ایدئولوژیکی دولت و یا منفک کردن امور سیاسی از امور اقتصادی، کاری است که گروهی از محققان رادیکال قرن بیستم بیشتر بدان توجه کرده‌اند. بنا به اعتقاد این محققان، قلمرو دولت مانند قرون گذشته منحصر به ابزار سرکوب نیست. این قلمرو همانند تئوری کینز به حوزه اقتصادی هم محدود نمی‌شود، بلکه زمینه‌های بسیار وسیعی از حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد. [۵ و ۶]

برخی محققان با استفاده از روش پدیدارشناسی (آلتوسر) به تحلیل دولت پرداخته‌اند و از این طریق به سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی این دستگاه توجه نموده‌اند. [۷] پاره‌ای نیز از دیدگاه تاریخی به بررسی تسلط این دستگاه بر نهادهای جامعه مدنی مانند کلیسا، مدرسه، سندیکا و خانواده (گرامشی) پرداخته‌اند. در این بررسی گروه‌بندی در درون

دولت مورد توجه قرار می‌گیرد. گرامشی از روشنفکران به عنوان گروهی از افراد جامعه یاد می‌کند که می‌توانند در دو جهت صاحب امتیاز و آینده باشند. این دو جهت سبب می‌شود که از برخی به عنوان «روشنفکران ارگانیک سرمایه» و از برخی دیگر به عنوان «روشنفکران حامی کار» نام برده شود. با توجه به تحلیل یادشده گرامشی به این نتیجه می‌رسد که انقلابی نظیر آنچه در جامعه روسیه در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست، نمی‌تواند در «جامعه مدنی» اروپای غربی تحقق پذیرد. بنابراین مشارکت گروههای سیاسی را در دولت و تغییر دادن ساخت آن از درون و نیز بالابردن آگاهی افراد جامعه را در زمینه نقش دولت قابل لمس و تحقق پذیر می‌داند. این فکر از سالهای پس از انقلاب شوروی و بویژه در دهه ۸۰-۱۹۷۰ پایه تئوریک «کمونیسم اروپایی» گردید. [۸]

در بررسی‌های جدیدتر، دولت نه به شکلی است که هگل (سوژه) مورد پژوهش قرار داده بود و نه به شکلی است که لنین آن را به صورت «ابزار و یا ماشین زور» قلمداد می‌کرد. بلکه دولت را همچون تبلوری از تناسب قوا یا برآیندی از تعادل قوا مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. به عقیده این محققان بویژه نیکوس پولانزاس، در درون ساخت دولت بلوک‌بندی‌هایی از قدرت قرار دارد. [۹] این بلوک‌بندیها سبب می‌شود که دولت در خط مشی و تاکتیک، از یک روند یک شکل همگون پیروی نکند. با پیشرفت تکنولوژی، عرصه فعالیت‌های دولت نیاز به بررسی‌های پیچیده‌تری پیدا می‌کند. در زمینه این بحث حزب کمونیست فرانسه سرمایه‌داری انحصاری دولتی (Capitalisme Monopoliste d'Etat) را باور دارد و برخی چپ‌گرایان امریکایی نیز نظیر گروه‌هایی که در مجله مانتلی ریویو (MONTHLY REVIEW) پژوهش می‌کنند به سرمایه‌داری انحصاری دولتی معتقدند ولی تئوری بلوک‌بندی‌های قدرت در دولت را باور ندارند، در حالی که پولانزاس محقق سیاسی-اجتماعی، (یونانی-فرانسوی) به بلوک‌بندی قدرت در درون دولت اعتقاد دارد. او معتقد است که سرمایه‌های میانی

(متوسط یا خرد) برخلاف کسانی که نقش انحصارات را در درون دولت عمده می‌کنند، نقش جدی دارند. این بلوک‌بندی سبب شده که مرزبندی گروهی و طبقاتی که در درون جامعه وجود دارد در دولت نیز تبلور پیدا کند. در نتیجه چنین مرزبندی است که هر تصمیمی دولت بگیرد و یا هر لایحه‌ای از طریق پارلمان به تصویب برساند به شکلی به نفع یا به ضرر گروهی ارتباط پیدا می‌کند. به طور مثال وقتی دولت بر ضد احتکار اقداماتی انجام می‌دهد و یا نظارت بر قیمت‌ها را جدی می‌گیرد، گروه‌های انگلی که به وسیله احتکار توانسته‌اند ثروت اندوزی کنند و شهرت اجتماعی کسب نمایند، متضرر می‌شوند. بنابراین، ابتدا بخشی از آنان به مقاومت برمی‌خیزند و مقررات دولتی را نقی می‌کنند. در ثانی پاره‌ای از این گروه‌ها که به کم و کیف خط مشی دولت و به نیاز درونی جامعه و شرایط بین‌المللی آگاهی دارند، مقررات دولت را جدی تلقی می‌کنند. زیرا آنان از طریق تجربه و یا هوشیاری دریافته‌اند، که بازار کسب و کار و حرفه نمی‌تواند به طور مدام روی یک پاشنه بچرخد. در نتیجه مشاهده می‌شود که مرزبندی گروهی در درون جامعه و در پی آن در دولت جابجا می‌شود. این جابجایی باعث می‌گردد که دولت در مرکز برخوردهای اجتماعی-سیاسی گروه‌ها و قشرهای جامعه قرار بگیرد. اشکار است که این جابجایی در دوران انقلاب و تحول ناگهانی سرعت می‌گیرد. باز هم این تحول در مرزبندی گروه‌ها در کشورهای در حال گذار سریعتر از کشورهای صنعتی شکل می‌گیرد. به طور مثال بافت خانخانی در کشور ایران با انقلاب مشروطیت ترک برداشت و در زمان (رضاشاه) تا حدودی ناتوان تر شد و در اصلاحات دهه ۱۳۴۰ بکلی از میان رفت.

با توجه به کارهای محققان مذکور در زمینه دولت و جنبه‌های نظامی‌گری و دیوانسالاری و مشی سیاسی و یا پایه‌های اقتصادی آن پژوهندگان اجتماعی کمتر به بررسی سیمای فرهنگی و نقشی که دولت از طریق تبلیغات و مشروط کردن (conditionnement) و زمینه‌سازی فضای فرهنگی بر توده و اندیشه مردم دارد پرداخته‌اند. بررسی نقش فرهنگی و چگونگی تأثیری که

عامل ذهنی بر ارزشها و جهان بینی های مردم در درازمدت دارد، کاری است که در واقع باید به شکل بنیادی انجام پذیرد. چرا که نقش عامل فرهنگی و فکری سالیان دراز پس از تغییر مناسبات اقتصادی در جامعه بر ذهن مردم باقی می ماند و اثرات درازمدت آن را نمی توان نادیده گرفت.

در زمینه فرهنگی شاید لازم باشد مثالی از جمهوری های شوروی بویژه آذربایجان بیاوریم که پس از گذشت هفتاد سال حاکمیت کمونیستی، امروز که نسیم اصلاحات در آن منطقه وزیدن گرفته، برگشت به بینش ها، ارزش ها و مسائل فرهنگی گذشته را با شوق بسیار دامن زده است. این که چگونه در این زمان طولانی ارزشهای فرهنگی نوین در جامعه سنتی جا نیفتاده و رجعت به گذشته را ضروری کرده، قابل بررسی است. این موضوع می رساند که اگر تغییرات فرهنگی با زور و نه بصورت اقناعی انجام پذیرد در هر حال مشکلات بعدی را در پی دارد. نظم پذیرفته شده از این طریق یک نظم رسمی است که چون با همدلی حاصل نمی شود نمی تواند پایدار بماند.

در تحولات فرهنگی نقش رسانه های گروهی، کتاب، مطبوعات، فعالیتهای هنری، سینما، رادیو، تلویزیون و ماهواره، بویژه آخری — که به قول مک لوهان باعث شده است جهان به شکل دهکده ای درآید از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. نقش رسانه های گروهی در مقید کردن ارزشهای یک جامعه، گسست یا انحراف فضای فرهنگی سخت مؤثر است. به گونه ای که جامعه را آماده پذیرفتن نظام حاکم و بقای آن می کند. بنابراین «ارتباط جمعی» به منظور ایجاد زمینه مساعد برای رشد ایدئولوژی حاکم و جهت دادن به بینش عامه نقش مهمی را ایفا می کند. هنر و فرهنگ مردمی که می تواند به مثابه سلاحی در دست گروهها و قشرهای تهیدست باشد با دستکاری و رسمیت دادن به آن به وسیله دولت به ابزاری به ظاهر پیشرو ولی در اصل به عامل بازدارنده خلاقیت فرهنگی بدل می شود. البته چنین برخوردی با مسائل فرهنگی نیازمند تحقیق و موشکافی بیشتری است در این گفتار تنها با ذکر نمونه هایی چند اکتفا می شود.

۲. ساختار دولت

همراه با گسترش نظام سرمایه‌داری نقش دولت در کنترل اقتصاد جامعه و دخالت در زندگی هر روزه بتدریج پیچیده‌تر شده و بحرانهای ادواری نظام صنعتی این دخالت را اجتناب‌ناپذیر ساخت. بحران بزرگ پایان دهه ۱۹۲۰ و بویژه سالهای ۲۳-۱۹۲۹ که جهان صنعتی را باور شکستگی و از هم پاشیدگی هزاران کارگاه صنعتی، بنگاه تجاری، خدماتی و بانکی مواجه ساخت، ضرورت دخالت و مشارکت دولت در امور اجتماعی-اقتصادی را به شکل جدی مطرح ساخت. در این مرحله در برخی کشورها مانند آلمان و ایتالیا و ژاپن که به رشد «و تحول از بالا» رسیده بودند، فاشیسم به عنوان شکلی از دولت مورد توجه قرار گرفت و نظامی براساس میلیتاریسم و ایدئولوژی واحد تک حزبی شروع به رشد کرد.

رهبران آمریکا که از یک سو نقطه ضعف و شکنندگی فاشیسم را در کشورهای مذکور حس کردند و از سوی دیگر نارسایی تئوری اقتصاددانان کلاسیک مبنی بر عدم دخالت دولت در اقتصاد را شاهد بودند، برای رفع بحران به طرح نوروزولت (NEW-DEAL) روی آوردند و در صدد رفع بحران از طریق بازسازی اقتصاد در زمینه‌های کلی کشاورزی و صنعتی و خدماتی گردیدند.

در پی این بحران بود که کینز اقتصاددان انگلیسی به نظریه پردازی نقش دولت در دوران رکود و رونق پرداخت و نظارت بر نرخ بیکاری و نرخ تورم را ضروری تشخیص داد. [۱۰] وجود چنین نظریاتی نشان داد که نقش دولت همواره در حال دگرگونی و تحول بوده است. به نظر می‌رسد که این دگرگونی شکل مستمر و پیچیده‌ای به خود گرفته باشد. در نتیجه دولت بتدریج در مرکز برخوردهای موجود میان افراد و گروههای اجتماعی قرار گرفت. چنین موقعیتی باعث شد که این دستگاه همواره در حال آمادگی و تحول باشد و نقش تاکتیکی و استراتژیکی خویش را در بخشهای سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی اعمال کند. شکل این عملکرد گاهی به صورت جریان پیوسته و مداوم درمی آید و گاهی نیز فاقد هرگونه تداومی است. به علاوه دولت در برخورد با مسائل و درگیریهای گروهی به شکل مستمر و واحد عمل نمی کند و به تناسب قوا در درون بافت و ساخت (STRUCTURE) خود و نیز کاهش قدرت یک گروه و افزایش قدرت گروه دیگر وابسته و در نتیجه حرکت سیاسی آن نیز متفاوت است.

به عنوان مثال وقتی دو گروه زمیندار و صاحب صنعت در درون دولت به منازعه برمی خیزند این برخورد بسته به اینکه کدامیک از گروهها به نقطه پایانی کار خویش رسیده و در موضع تدافعی قرار گرفته باشد و دیگری در آستانه کسب قدرت باشد، اثرات متفاوتی در تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولت می گذارد. چون این گروهها ریشه در جامعه دارند، برخورد میان آنها ضمن اینکه اثرات اجتماعی دارد، دستگاه دولت را نیز متحول می کند. مثلاً با قدرت گرفتن گروه زمیندار، کار داد و ستد و سرمایه گذاری و بورس بازی زمین افزایش می یابد و با قدرت گرفتن گروه صنعتی در دولت، کارهای تولیدی و صنعتی و رشد تکنوکراسی و برنامه ریزی گسترده تر می شود.

در ایران فعال شدن سازمان برنامه و بودجه در سالهایی صورت گرفت که نخست وزیر و یا رجال مهم دولت از صاحبان صنایع و یا مدیران صنایع بودند و قطبهای صنعتی در درون کشور آغاز به رشد کرد. در مقابل زمینداران و مالکان بزرگ در وضعیت تدافعی قرار گرفته، در عرصه قدرت، مجلس و دولت در حال منزوی شدن بودند. اما همیشه مسائل به این روشنی نیست و سازش گروهی در درون دولت تنها به منافع مادی ختم نمی شود. وجود روابط پیچیده خانوادگی، برخوردهای روانی نظیر عقده حقارتها، حسادتها، تنگ نظری ها، قدرت طلبی ها نیز می توانند به شکلی به گروه بندی در درون دولت بینجامند، و تصمیم گیری و تعیین مشی سیاسی را پیچیده و ادامه حیات سیاسی را بغرنج تر نمایند. بدین ترتیب برخی از صاحب نظران امور سیاسی - اجتماعی را وادار ساخته است تا یک تئوری جامع و عام حاکم بر

دولت را قابل قبول ندانند و نظریه پردازی آن را عملی منطقی تلقی نکنند. بنابراین تحقیق در زمینه دولت و قدرت را تا حدودی غیر علمی قلمداد کنند. این نوع برخورد با پدیده دولت نشان می دهد که چرا هنوز برخی از محققان علوم انسانی و یا جامعه شناسی را در ردیف علوم قرار نمی دهند و به بینش و روش شناسی اعتنای درخوری ندارند و بیشتر تحت تأثیر روند علوم محض هستند تا علوم انسانی.

۳. دولت در کشورهای در حال گذار

پس از این مقدمه کوتاه در زمینه دولت و پرداختن به ساخت آن، اینک توجه خود را به نقش دولت در کشورهای در حال گذار (TRANSITION-COUNTRIES) معطوف می نماییم. چون این بررسی در اساس محدود به دستگاه دولت در ایران است، و این کشور هنوز در زمره کشورهای در حال گذار قرار دارد. بنابراین به شرایط و موقعیت این نوع کشورها نگاهی گذرا می کنیم و توجه اساسی را به تحولات دولت و قدرت و نیز شرایط حاکم بر کشور خودمان در دوره مذکور معطوف می داریم. انقلاب صنعتی در غرب با گسترش گروههای صنعتی - بانکی همراه بود. پیدایش این گروهها و دخالت هرچه فعالتر آنها در زمینه های متفاوت اقتصادی جهان از مهمترین رخدادهای تاریخی این عصر است، که بعدها بر کشورهای در حال گذار تأثیر بسزایی گذاشت. در ادامه این انقلاب تقسیم بندی تاریخی جهان به دو گروه کشورهای صنعتی و در حال گذار شکل گرفت. در نتیجه این تقسیم بندی تاریخی، سرمایه، تولید، تکنولوژی و نیروی کار در سطح جهان مطرح شد. جهانی شدن این بخشها نشان داد که بررسی مکانیسم قدرت و دولت در

مسیر دگرگونیهای یک کشور خاص بدون شناخت جایگاه آن کشور در نظام جهانی امکان پذیر نیست. در این مرحله معین، شرایط و نقش اساسی عامل خارجی در جامعه کشورهای در حال گذار به عنصری تعیین کننده تبدیل می شود که بدون توجه بدان یک بررسی علمی نمی تواند به شکل همه جانبه ای ادامه پیدا کند و مورد ارزشیابی علمی قرار گیرد. از این رو بررسی و تحول نقش دولت، در چنین جامعه ای باید در پیوند با تغییرات حاصل در روند نظام صنعتی جهانی انجام پذیرد.

با جهانی شدن تولید، سرمایه و روند کار «تعدد ساختاری» در کشورهای در حال گذار تشدید می شود. یعنی در عین ماندگاری ساختهای پیشین زمینداری در این کشورها، ساختهای جدید گستردگی و پیشرفت سریع پیدا می کنند. چنین شرایطی ایجاب می کند که پس از تحلیل و بررسی فضای حاکم بر سیاست کشورهای صنعتی، به نهادهای سیاسی در محدوده جغرافیایی کشورهای در حال گذار پرداخته شود. رابطه متقابل میان این دو نوع بافت از آنجا آغاز می شود که از یک سو بافت سنتی در کشورهای مذکور در تماس با اقتصاد پیشرفته صنعتی قرار می گیرد، و از سوی دیگر تشکیلات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه در حال گذار با عوامل ایدئولوژیک جامعه صنعتی درمی آمیزد. ولی به علل «تعدد ساختاری» و نمود شیوه های متفاوت زیستی، ادغام فرهنگی-ایدئولوژیکی دچار مشکل بحران می شود. بحران فرهنگی، بحران مزمن ناشی از پیوند با سرمایه (و سرمایه گذاریهای بیگانه) در این کشورها را شدت می بخشد. [۱۱] چنین شرایطی به سرمایه گذاران و شرکتهای فراملیتی (که اهرم اساسی دگرگونیهای اقتصادی در جهان صنعتی پس از جنگ جهانی دوم شدند) امکان می دهد که با استمداد از تجارب فرهنگی-ایدئولوژیکی نو استعماری، مردم این جوامع را بیش از پیش به فرهنگ وارداتی عادت دهند، و از طریق فیلمهای «تبلیغی-فرهنگی» زمینه ادغام فرهنگی آنها را فراهم آورند. در اینجا اهمیت هجوم گسترده و متنوع نو استعمار در جوامع در حال گذار و

سوق دادن آنها به پذیرش ارزشهای مصرفی بیشتر نمایان می‌شود. ناگفته نماند که پدیده‌های فرهنگی در جوامع انسانی، علی‌الاصول کندتر از دگرگونیهای اقتصادی متحول می‌شوند. بدین ترتیب این عمل باعث مقاومت در مقابل فرهنگ جدید می‌گردد و بحران اجتماعی-فرهنگی را دامن می‌زند. در زمینه تحلیل دولت در کشورهای در حال گذار به نسبت کشورهای مشابه، نوشته‌ها و آثار باارزشی در آمریکای لاتین تألیف شده است. علت آن وسعت و گستردگی منطقه آمریکای لاتین و رشد سریع تر سرمایه‌داری در آنجا و نیز تنوع سلیقه‌ها، ارزشها و هنجارهای غنی فرهنگی است. این آثار در ایران، با وجود اصالت و ارزشمندی آنها، کاربرد زیادی ندارند. چرا که به قول مترجمین کتاب «اقتصاد ایران» وابستگی ایران در دوره پهلوی از وابستگی بخش وسیع سرمایه‌داری این کشور به دولت و وابستگی دولت استبدادی آن به انحصارات خارجی منبعث می‌شد. [۱۲] این دور تسلسلی ادامه یافته و شدت گرفت و با وابستگی آمریکای لاتین تفاوت اساسی دارد. بدین ترتیب بررسی مسأله دولت در ایران، یک بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی است. در اینجا این بررسی با استفاده از تئوریه‌ها و مجموعه نظریات ارائه‌شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. آشکار است که در این تحلیل، بررسی‌های محققان و صاحب‌نظران سیاسی متأخر به دلایل همخوانی با زمان ما جای بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. البته نظریات متقدمان از دیدگاه تاریخی مطرح است و تا آنجا که بیانگر واقعیات کنونی باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌طور مسلم برخورد ما با دولت، به عنوان مثال، با برداشتی که هگل دارد متفاوت است. نظریه هگل را به علت انتزاعی بودن، ایده‌آلیستی بودن و در مجموع مطابقت نداشتن با واقعیات ساخت دولت مورد توجه قرار نمی‌دهیم. برداشت ما از ساخت دولت از یک سو به صورت تبلوری است از واقعیات: یعنی بوروکراسی (اداری-اقتصادی) و بخش انتظامی (و یا به سخن ماکس وبر «انحصار رسمی زور» از سوی دیگر، دولت را به عنوان رابطه میان گروه‌ها و قشرهای

اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهیم، چنین مناسباتی نشان می‌دهد که دولت، سازماندهی تسلط گروه یا قشری را بر سایر گروه‌های اجتماعی بر عهده دارد. گروه‌های مسلط آن‌طور که بعضی از متفکرین نظیر هابز و روسو اعتقاد داشتند از طریق انتخاب، به‌عرصه سیاست روی نیاورده‌اند و یا نماینده نیروهای ماورای طبیعی در زمین نیستند. [۱۳] این گروه‌ها از طریق قدرت و برتری نظامی-سیاسی و بویژه با پیدایش سرمایه‌داری و بازار جهانی و از طریق پیوند با آنها بر مسند قدرت تکیه زده‌اند. [۱۴]

۴. دولت در ایران

دولت در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. آریائی‌ها که به جامعه آریایی هند بستگی داشته‌اند، شیوه اداره حکومت را از عیلامی‌ها و آشوری‌ها به ارث بردند. [۱۵]

منشأ حکومت در ایران، در آغاز با مذهب توأم بوده و رهبری از مذهب خانوادگی و نیاپرستی الهام گرفته است. [۱۶] برخورد نظام عشیره‌ای ایران و نظام سلطنتی همسایگان او، به تدریج به حکومت و سلطنت در این جامعه شکل می‌داد. مادها به علت ارتباط مستقیم با سلاطین آشوری نسبت به پارسها از حکومت منسجم‌تری برخوردار بودند. به همین علت در اوایل حکومت هخامنشیان و به‌ویژه در دولت کورش هنوز حکومت مطلقه وجود نداشته و جنبه مشاوره‌ای بیشتر حاکم بوده است.

سقوط هخامنشیان به وسیله اسکندر مقدونی، حکمت نظری یونان باستان را به این سرزمین انتقال داد. اما این نظام فکری با سنت و آداب به ارث رسیده از آشور، بابل و کلدیه مواجه بود.

اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان حاکمیت اشکانیان را در هم ریخت.

پس از آن پسر خود شاپور را به تخت شاهی نشانید و خود به معبد زرتشتی استخر بازگشت تا شالوده فکری و رابطه دین و دولت را تحکیم بخشد. [۱۷] از آن پس میان تفکر دینی و تفکر سیاسی پیوندی مشخص برقرار شد. ارتباط موبدان با شاهان ساسانی شکل جدیدی از حاکمیت را بنا نهاد.

با سقوط سلسله ساسانی و حاکمیت اسلام، بینش در زمینه حکومت تغییر کرد. متفکران اولیه اسلامی به مسأله قدرت توجه آنچنانی نداشتند از نقطه نظر آنان قدرت اصلی به خداوند ارتباط پیدا می کرد. قدرت بعدی به حضرت محمد (ص) ربط داده، که از قدرت اول ناشی می شد. قدرت سوم را خلفا و امامان برقرار می کردند و قدرت چهارم حاکمانی را شامل می شد که از خلفا و امامان الهام می گرفتند. [۱۸] در واقع آنان به عنوان جانشین پیامبر و یا امام از قدرت دنیوی و معنوی برخوردار بودند. تمدن اسلامی که از تمدنهای پیشینیان در ایران یعنی مهرپرستی، زرتشتی، یهودی، مسیحیت و سایر آئینها مدد می جست تمدن نوینی را عرضه کرد. این تمدن با شکست ساسانیان در سراسر امپراطوری آن روز تا اندلس اروپا گسترده شد. با پیدایش خلفای اموی و کمی تجارب آنان در امر سیاسی، شکل حکومت در ایران به سبک و سیاق دوران باستان ادامه یافت. بدینسان خلیفه خود را سلطان قلمداد کرد. ناگفته نماند که بنا به نوشته ابن خلدون اسلام سلطنت را منع نکرده، تنها با ستمگری آن مخالف و در جدال بود. او می گوید که خلفای راشدین از شاهی دوری می جستند و به علت زندگی بادیه نشینی بسختی، مشقت و ریاضت کشی خو گرفته بودند، [۱۹] که با حاکمیت امویان و زندگی در تنعم و شهرنشینی، این شیوه مدیریتی به پایان خود رسید.

با آغاز حاکمیت های ایرانی نظیر سامانیان، آل بویه و دیگران تجدید حیات قومی، فکری و فرهنگی ایران پس از اسلام آغاز شد. گسترش مسائل فرهنگی و زبان فارسی وحدت ملی را تقویت کرد. با وجود تغییر آیین، یکپارچگی ملی و میراث فرهنگی و کشوری میان دو دریای شمال و جنوب حفظ شد. با وجود تغییر حاصله در نگرش دینی ایرانیان زبان پارسی را

حفظ کردند و در تقویت آن کوشیدند. سلسله‌های یاد شده بتدریج توانستند روحیه علاقه‌مندی به ملت در سرزمین ایران را قوام بخشند و زبان و ادب و سنت دیرینه را گسترش دهند.

در عین حال حاکمیت‌های بیگانه (غیرایرانی) و غیرمسئول بیش از هزار سال یعنی حدود نیمی از عمر تاریخ نگاشته شده (مدون) این کشور ادامه یافت. حاکمیت اقوام صحراگرد، چادرنشین و بدوی بر مردمی با تمدن شهرنشینی بناچار استبداد و خودرأیی را به همراه داشت. این اثرات در دوران طولانی تربیت‌ها، عاداتها، آداب و رسوم اجتماعی معضلات و پیچیدگی‌هایی برجای گذارد که شناخت مردم این جامعه را به سختی امکان‌پذیر ساخت. در این دوران طولانی چه بسیار از اقوام بیگانه که در ایران سکنی گزیدند و چه بسیار ایرانیانی که برای همیشه ترک زندگی و دیار کردند. آنچه مسلم است پذیرش قوانین حکام بیگانه اثراتی در بینش مردم این سرزمین داشت. اقوام حاکم علاوه بر تحمیل خلق و خوی استبدادی پدیده مردسالاری به عنوان وجهی از زندگی صحراگردی، بر مردم ایران تحمیل شده یا تقویت کرده‌اند. جامعه مردسالار (پدرسالار) و یا به قول ماکس وبر نظام پاتریمونیال به نیمی از جامعه اجازه فعالیت جدی یا تصمیم‌گیری در تعیین سرنوشت را نداده است. جنگ و جدال و تهاجمات مستمر ایلات و ضرورت کارهای سنگین به مردان خشن نیازمند بوده و در نتیجه مرد سالاری را بیشتر شدت داده و تقویت کرده است. نظام مردسالار فرزندان ذکور را از همان آغاز برای پذیرش امور خشن آماده ساخته و حیات طولانی نظام استاد-شاگردی را تا طلوع انقلاب صنعتی استمرار بخشیده است. [۲۰] پایداری و سخت جانی نظام مردسالار مانع بزرگ تغییرات و تحولات اجتماعی-فرهنگی کشور بوده است. به علاوه خود این نظام آموزشی دارای نکات مثبت و برجسته‌ای بوده که با انزوای آن انتقال تجربه از گذشته به حال ناممکن شده و گسست حاصل صدمه‌ای به انتقال میراث علمی و فرهنگی جامعه زده است.

یادآوری این نکته ضروری است که از سه قشر مهم اجتماعی یعنی دیوانسالاران یا دولتمردان، بازرگانان و صاحبان صنایع (کشاورزان-صنعتگران) قشر آخر در ایران زیر فشار گروهای اول و دوم که اغلب رنگ و بویی از خارج داشته‌اند بوده است. بدین معنی تولیدکنندگان ملزم به پرداخت مالیات و ارائه بیگاری بوده‌اند. در چنین اوضاع و احوالی امکان تحول در بخش تولیدی بندرت مشاهده می‌شده است. در نتیجه با وجود کارگاه‌های ابریشم‌بافی در شهرهای مهم ایران و صادرات ابریشم و پارچه‌های متفاوت، کشور ایران در قرن هیجدهم نتوانست در حوزه کشورهای پیشرفته صنعتی درآید. [۲۱]

عقب‌ماندگی ایران از کشورهای صنعتی از آغاز تا پایان دوره قاجار استمرار یافت. در دوران پهلوی با وجود روند صنعتی شدن این عقب‌ماندگی ادامه پیدا کرد. دولت در این مرحله تغییرات کمی و کیفی فراوانی کرد. پیش از این تاریخ با این که دولت ایران با سرمایه‌های بیگانه در ارتباط بود، اما پایه‌های تسلط و قدرت آن از طریق ایلات تأمین می‌شد. در دوره موردنظر شرایط نوینی با آغاز رشد سرمایه‌داری در کشور و ایجاد حاکمیت سوسیالیستی در مرزهای شمالی (روسیه) شروع به رشد کرد. استقرار نظام مذکور در روسیه، کمپانی هند شرقی و سرمایه‌های انگلیسی را به مخاطره می‌انداخت. از این رو انگلستان متمایل بود تا حکومتی با ثبات و قدرتمند در مرز روسیه داشته و مانعی بر سر راه سیر افکار و اندیشه سوسیالیستی، ترقیخواهی و توسعه‌طلبی به هند شود. در این دوره به‌درگیری میان ایلات خاتمه داده شد و دولتی متمرکز با توجه به فضایی که در منطقه آماده شده بود قدرت را در دست گرفت. ایجاد حاکمیت مرکزی در این زمان نه تنها در ایران بلکه در ترکیه، مصر و برخی از کشورهای آمریکای جنوبی نیز مشاهده شده و فصل نوینی را در ارتباط این مناطق با کشورهای صنعتی منعکس نمود.

با تشکیل بازار جهانی در قرنهای ۱۷ و ۱۸ و تکامل آن در قرن ۱۹، جهان به دو بخش صنعتی (پیشرفته) و غیرصنعتی (در حال گذار) تقسیم شد. اساس این تقسیم یکی از مهمترین رویدادهای تاریخی جهان را تشکیل می‌دهد. بر اثر این تقسیم، بخشی از جهان در تولید محصولات صنعتی تخصص یافت و وظیفه بخش دیگر تأمین مواد خام و بازار شد که در بسیاری موارد اقتصاد تک‌پایه و یا تک‌محصولی را به دنبال داشت. توسعه کشورهای غیرصنعتی در گرو تأمین نیازمندیهای کشورهای پیشرفته قرار گرفت و این همان چیزی است که اورس بازار جهانی می‌نامد. [۲۲]

هموار کردن چنین زمینه‌ای در واقع بر عهده نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی کشورهای در حال گذار گذاشته شده است. کشورهای صنعتی از قدرت سیاسی دولت به عنوان مهمترین اهرم قابل استفاده برای تسلط بر کشورهای غیرصنعتی بهره گرفته‌اند و از نقش دولت در تضمین هدفهای خود با توجه به ساختار جوامع در حال گذار بهره‌برداری می‌کنند. آنها منافع گروه‌های حاکم در کشورهای در حال گذار را در واقع به منافع خود پیوند زده‌اند.

در چنان شرایطی ساختار دولت ایران دستخوش تغییرات جدی قرار گرفت. این تغییرات به دولت متکی به ایل قاجار پایان داد و دولتی نوین را پیریزی کرد.

اسکان عشایر، نقش ایلات را در دولت و جامعه سخت محدود کرد. در مقابل مناسبات دولت با سرمایه‌های خارجی جای ساختار قبلی را گرفت. چنین دگرگونی با تکیه به ارتش و گسترش آن می‌توانست عملی شود. داشتن مرزی واحد با کشور روسیه و کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و اقیانوس هند موجب تقویت ارتش و ایجاد دولتی متمرکز در این منطقه سوق‌الجیشی گردید. این تحول با روی‌آوری به‌ابزار و شیوه‌های جدید کار و مدیریت سیاسی امکان‌پذیر بود.

نوگرایی یا مدرنیزاسیون در دهه ۱۳۰۰ در واقع پاسخی به این نیاز

بود. [۲۳] چنین روندی در زمینه مدیریت بتدریج ساختهای ملوک الطوائفی و خانخانی را متزلزل کرد. در زمینه اقتصادی نیز با نوگرایی صنعت تحولی آغاز شد. روند صنعتی کردن کشور با تأثیر از انقلاب صنعتی انگلیس ادامه یافت. صنایع ریسندگی و بافندگی نوین، کارخانه‌های قند، کبریت، سیمان و تسهیلات زیربنایی مانند جاده و راه آهن برپا گردید. با تأسیس صنایع جدید، صنایع پیشه‌وری بویژه ابریشم منزوی گردید و صنعت نفت بتدریج جای آنها را گرفت. این صنعت بعدها زمینه مادی و پشتوانه مدرنیزاسیون و هزینه گسترش دیوانسالاری و بویژه نظامی و سرمایه‌گذاری در زیربنای صنعتی نظیر جاده‌ها و وسایل ارتباطی شد. در مجموع منابع نفتی به عنوان وسیله جذب قدرتهای خارجی، روند صنعتی شدن این کشور در بازار جهانی را سرعت بخشید.

تأسیس بانک ایرانی از خواسته‌های بس مهم سرمایه‌داری ملی ایران و انقلاب مشروطیت بود، اما به هدف نرسیدن انقلاب مذکور و به‌بیراهه کشیده شدن آن موجب شد که تأسیس نخستین بانک ایرانی تا سال ۱۳۰۷ به تعویق افتاد. [۲۴] بانک سپه با سرمایه و حقوق بازنشستگان کادر ثابت ارتش تشکیل شد. بانک ملی و کشاورزی هم پس از این تاریخ بتدریج تأسیس شدند و بانک ملی انحصار انتشار اسکناس را هم بدست آورد. اما بانک شاهنشاهی ایران (بانک انگلیسی) همچنان نفوذ خود را در بازار ایران حفظ کرد. در نتیجه با پیدایش بانکها صرافی‌ها و اشکال سنتی گردش پول، نقش درجه دوم و کم اهمیتی پیدا کردند.

بازرگانی از صورت پراکنده بخش خصوصی در زمان رضاشاه به انحصار دولت درآمد و این دستگاه شکل گسترده و متمرکزی پیدا کرد. با در نظر گرفتن دو اهرم قدرت یعنی نیروی اقتصادی وسیع و ارتش گسترده دولت به شکل حاکمیت متمرکزی در کشور ظاهر شد. در عین حال این روند رشد و تحول، جامعه کهنه پیش سرمایه‌داری را پشت سر گذاشت و ناامنی‌های ایلی و طایفه‌ای را کاهش داد.

در درگیریهای درونی کشور ایلات و عشایر نخستین گروهی بودند که سر به شورش برمی داشتند و آخرین گروهی هم بودند که از حکومت مرکزی اطاعت می کردند. از این رو تا حدودی عشایر ایران پس از سلطنت رضاشاه و به هنگام ناتوانی حکومت مرکزی سر به شورش برداشتند و بتدریج که حکومت مرکزی قوی تر شد و به تفاوت از سالهای ۴۰ به بعد تن به اطاعت دادند.

اصلاحات سیای دولتی یعنی ایجاد مدارس جدید، تأسیس دانشگاه تهران، رواج امور پیش آهنگی، تغییر در پوشش زنان و مردان که برخی از آنها نظیر آموزش و بویژه آموزش عالی از خواستهای واقعی مردم سرچشمه می گرفت و نمی توان به آن کم بها داد. اما در سطح باقی ماندن این اصلاحات و فقدان پیوند ارگانیک آن با نیازمندیهای جامعه و سنتهای گذشته سبب شد که اصلاحات با هدفهای استقلال ملی و رشد درونزا فاصله بگیرد و پیوندش بیشتر با سرمایه های خارجی مستحکم شود. وجود چنین روندی به ظاهر نوین، برخی از قشرها و گروه های اجتماعی را آنچنان خوشبین کرد که این تغییرات را تنها وسیله رسیدن به استقلال اقتصادی - سیاسی و روند صنعتی شدن خودجوش بیندارند. [۲۵] در حالی که این شکل توسعه، زمانی صورت می گرفت که سیر طبیعی آن با پیدایش انقلاب صنعتی و مکانیسم های نظارت خارجی، بازار آزاد، رقابت نابرابر با تولیدکنندگان کالاهای داخلی مسدود شده و شرایط نوین تاریخی توسعه نابرابر را فراهم آورده بود.

اصلاحات دهه ۱۳۰۰ و مدرنیزاسیون دولتی از لحاظ فکری ریشه در دوره انقلاب مشروطیت داشت. اما شکل عینی آن ابتدا در دهه مذکور و سپس در دهه ۱۳۴۰ با اصلاحات ارضی در جامعه مشاهده شد. این دگرگونیها هرکدام نقطه عطفی در مرحله گذار جامعه به شمار می آمد. نخستین مرحله موجب انتقال جامعه ایلی به زمینداری شد. دومین مرحله به صورت انتقال از زمینداری به بانکداری و صنعتی شدن تظاهر کرد و در نتیجه دولتی متمرکز مداخله گر در امور اجتماعی - اقتصادی در جامعه شکل گرفت.

در تحولات دهه ۱۳۰۰ روند صنایع ماشینی سبک از طریق دولت پایه‌گذاری شد. این روند رشد صنعتی در ایران و در ترکیه و همچنین در مصر آن روز شکل گرفت. [۲۶] چنین روندی در دهه (۱۹۳۰) میلادی در امریکای مرکزی نیز به وقوع پیوست و تحول تاریخی به گفته گوندر فرانک «توسعه توسعه‌نیافتگی» را به دنبال آورد. در این مرحله صنعتی شدن مبتنی بر صنایع سبک غذایی و مصرفی بود.

در تحولات مرحله بعدی (۱۳۴۰) روند صنایع سنگین ماشینی شکل گرفت و همزمان با آن نظام ارباب رعیتی به پایان عمر خویش رسید. نقش خوانین، مباحران و کدخدایان کاهش یافت. به جای آنان نهادهای جدید دولتی، بانکها، شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونیها در روستا صاحب قدرت شدند. این دگرگونیها، زمینه رشد و حرکت سرمایه را علاوه بر شهرها در روستاها نیز فراهم آورد.

در شهرها روند صنعتی شدن ناشی از اصلاحات ارضی به صورت سرمایه‌گذاری دولت در شبکه ارتباطی (جاده‌ها، اسکله‌ها، بندرگاهها و فرودگاهها) گسترش یافت و قطبهای صنعتی صنایع بزرگ پتروشیمی، برق و الکترونیک و دارو را در خود جای دادند.

اگر صنعتی شدن دهه ۱۳۰۰ را تحت تأثیر توسعه انقلاب صنعتی (انگلیس) و شکل‌گیری انقلابات صنعتی در اروپا بدانیم، روند صنعتی شدن دهه ۱۳۴۰ را باید در ارتباط با سرمایه‌گذاریهای مستقیم شرکت‌های فراملیتی (بویژه آمریکا) مورد ارزیابی قرار دهیم. [۲۷] این جابجایی قدرت از انگلستان به آمریکا نه تنها در ایران، بلکه در فضای جهانی به صورت پیامدهای جنگ جهانی دوم شکل گرفت. جنگ میان قدرتهای اروپایی سبب آشفتگی و از هم گسیختگی این کشورها و کشورهای زیر سلطه آنها شد. به علاوه آمریکا به عنوان کشوری دور از جنگ در جامعه سرمایه‌داری متوجه این بود که به تثبیت نظم در میان دو گروه کشورهای صنعتی و مستعمره بپردازد. و از این طریق اقتصاد خود را در زمان رکود به طرف

شکوفایی سوق دهد و مانع شود که بازار از دست کشورهای صنعتی به سود بلوک شرق عمل کند. برای منظور یادشده در سطح جهان آمریکا از سه طرح معروف کمک گرفت:

۱ — سرمایه گذاری در خود آمریکا از طریق طرح روزولت به نام طرح نو (NEW-DEAL) بویژه در دره تنسی که خود باعث شکوفایی اقتصادی آن کشور شده و به شکل الگویی برای سرمایه گذاریهای مستقیم دولت درآمد. (این طرح قبل از جنگ در آمریکا شروع شده بود).

۲ — طرح مارشال در اروپا بویژه آلمان از هم پاشیده پس از جنگ جهانی دوم که به اقتصاد آن کشور امکان داد که زیربنای صنعتی خود را از نو سروسامان دهد. به علاوه به صاحبان صنعت آن کشور کمک کرد تا مانع اساسی در بدست گرفتن قدرت توسط کارگران در کارخانجات آلمانی بشوند. در نتیجه این طرح، اروپا توانست روی پای خود بایستد و به حیات خویش ادامه دهد.

۳ — طرح ترومن (یا اصل ۴) که از همان آغاز متوجه کشاورزی و مسائل ارضی کشورهای در حال گذار بود تا از این طریق زنجیر پاره شده میان کشورهای صنعتی و مستعمرات را ترمیم نماید. [۲۸] اصلاحات ارضی به شکلی با اصل ۴ ترومن پیوند خورد. مطالعات وسیع این طرح از لحاظ کمی و کیفی، نوع کشت و مسئله مالکیت اطلاعات جامعی در اختیار دولت ایران قرار داد. دولت در بحران اواخر دهه ۱۳۳۰ تحت عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» و یا «انقلاب از بالا» دست به کار این دگرگونی شد.

چنین تحولی در کشورهای در حال گذار سابقه کمتری داشت. از یک سو، رشد و گسترش و ایجاد صنایع بزرگ ماشینی و صنایع مونتاژ نیازمند ایجاد هزاران کارگاه و میلیونها نیروی کار انسانی بود. و از سوی دیگر، اصلاحات ارضی ساختار کهن روستا را از هم پاشید و میلیونها زارع و کشاورز را به عنوان کارگر روزمزد از روستا به بازار کار شهرها سوق داد.

گسترش صنایع ساختمانی و غذایی در شهرها و ایجاد جاده‌ها و سدها نیز بخشی از نیروی کار غیرماهر را جذب کرد. وارد کردن صنایع مونتاژ در گوشه و کنار کشور باعث گسترش تعمیرگاهها و خدمات واسطه‌ای شد. این روند، صنایع کارگاهی دستی و سنتی کهن به استثنای صنعت فرش‌بافی را در هم کوبید. وجود چنین تحولاتی موجب بروز دگرگونی‌هایی در گروه‌ها و طبقات اجتماعی گردید. در اثر این روند، خانها و ملاک‌ها به کناری زده شدند و گروه‌های آشنا به سیاست روز آنان را از طریق دریافت ابزار ماشینی (تراکتور، تلمبه و تیلر) وارد روند جدید صنعت ساختند و نقش جدیدی را به آنان سپردند. در سایه چنین تحولی گروه‌ها و قشرهای اجتماعی دگرگونی‌هایی به نفع صاحبان صنعت و تکنوکرات‌ها به وجود آمد. از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد تکنیک و تکنولوژی در کشور رواج یافت. انستیتوهای متعددی مانند مدارس عالی فنی و انستیتوهای حرفه‌ای دایر گردید تا به ایجاد افزارهای جدید و تربیت کارشناسان، تکنوکرات‌ها و تکنسین‌ها بپردازند. این روند در ارتش نیز مشاهده شد. با خرید جنگ‌افزارهای جدید نیاز فراوان به کارشناسان، تکنسین‌ها و کاردان‌های فنی ایجاد شد. رشته‌های جدیدی در ارتش شروع به شکل‌گیری کرد، که آموزش آنها نیاز به کارشناسان بیگانه داشت. در مجموع دستگاه و ارگان سرکوب دولت تقویت شد. دولت از طریق دو بخش عمده یعنی دیوانسالاری نظامی و بنیان اقتصادی بیش از پیش گسترده و متمرکز شد.

فصل دوم

دولت در عصر رضا شاه

۱. اوضاع دولت قبل از عصر پهلوی ۵

با آغاز قرن نوزدهم تحولات شگرفی در سطح جهان شروع به شکل‌گیری کرد. انقلاب صنعتی انگلیس که از طریق صنعت نساجی و مواد خام پنبه آغاز شده بود با تحول بزرگ صنعتی در تولید فولاد و چدن تکمیل شد. گسترش انقلاب صنعتی، توسعه ذغال سنگ مشهور به صنعتی هزار پیشه و پیدایش راه آهن تمرکز بیشتری در دنیای صنعتی بوجود آورد. این روند به ظهور انحصارهای صنعتی کمک کرد و تحولات بزرگی در جهان به وجود آورد. مبارزه برای تسلط و تقسیم سرزمینها بین قدرتهای بزرگ و رقابت میان آنها شدت گرفت. [۱]

در این مرحله مهم تاریخی کشور ایران در دو جنگ با روسیه بسختی شکست خورد و مجبور شد به قراردادهای اسارت‌بار (گلستان ۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م.) تن در دهد. [۲] در این شکستها بخشی از سرزمینهای ایران به روسیه تزاری واگذار شد و دولتهای ایللی را بشدت تضعیف کرد. ولخرجیهای بی حد و حصر خائنها و هزینه‌های گزاف لشکرکشیها و سرکوبیهای داخلی، دولت ایللی را روز به روز ناتوان‌تر ساخت و رقابت و نافرمانی قدرتهای محلی را گسترش داد. برای جبران ضعف مالی دولت راههای محدودی بیشتر نمی‌توانست در پیش گیرد؛ از یک سو برای تأمین درآمد مالی فشار مالیاتی را افزایش داد که ناایمنی توأم با این فشارها مهاجرت پیاپی نیروی کار و صاحبان صنایع و بازرگانان به قطبهای صنعتی

روسیه و کشورهای همجوار (نظیر هندوستان) را موجب گردید. از سوی دیگر، دولت به لحاظ خالی بودن خزانه به وامهای خارجی متوسل شد که در نتیجه ناگزیر از دادن امتیاز به شرکتها و دولتهای بیگانه شد. این مرحله به دوره امتیازات و قراردادهای امپریالیستی شهرت یافت که نمونه برجسته آن امتیاز رویتز (۱۲۵۱ ش) است. [۳] قرارداد مذکور در عمل ادامه پیدا نکرد ولی بخشی از آن به شکل بانک شاهی (۱۲۶۶ ه.ش) نفوذ سرمایه خارجی را در ایران مستقر ساخت. درست دو سال پس از تأسیس بانک مذکور، بانک اعتباری و استقراضی روس (۱۲۶۸ ه.ش) در ارتباط با وزارت دارایی روس و سرمایه فرانسوی در ایران شکل گرفت. [۴] بانک اولی در حدود چهل سال ضرب سکه کشور را به خود اختصاص داد و دومی به علت ارتباط با منابع دولتی و نزدیکی به سرحداث کشور به سرعت شبکه های مالی خود را در مناطق شمالی و شرقی ایران دایر کرد. هر دوی این بانکها منابع مواد خام و بازرگانی ایران را به زیر نظارت خود درآوردند. [۵] بعدها استخراج و تولید نفت بر این نفوذ شدت بخشید. وجود سرمایه های بیگانه در ایران موجب رقابتها و کشمکش هایی بین آنها بود و برتری و ضعف هر کدام بستگی به غلبه تکنیکی سیاسی و نظامی آن داشت. تحولات درونی نظام به علت ناتوانی نیروهای تولیدی و بازرگانی و کشمکش های ایللی و عشیره ای زمینه مساعدی را برای یک دگرگونی اجتماعی فراهم آورد. این روند تحول همراه با رقابتهای بیگانگان، در ساخت نظام سیاسی کشور اثر گذاشت.

انقلاب مشروطیت که نتیجه چنین تحولی بود ضربه اساسی را به نظام ایللی - عشیره ای وارد آورد. روند تحول نظام سیاسی بویژه با آغاز حکومت رضاشاه تکمیل شد. دولت رضاشاه که آغازگر نظام دولتی متمرکز بود از یک سو ایالات را منزوی کرد و از سوی دیگر ملکداری و زمینداری و پیوند با سرمایه های خارجی را بتدریج تقویت کرد. اما جابجایی ابزارهای کهنه دولتی و پایگاه قبیله ای با ابزارهای جدید و سرمایه خارجی نیاز به زمان

بیشتر داشت تا همراه با پیدایش و رشد کمپانیهای بیگانه در کشور سیستم سیاسی و فرهنگی درخور آن امکان رشد یافته و شکل گیرد. به مدد شکل‌گیری این نظام ارزشی، سیاسی، اداری و ایدئولوژیکی تسلط غیرمستقیم نظام صنعتی غرب بر ایران امکان پذیر شد. این شرایط سبب شد که تبدیل ایران به یک کشور تحت سلطه و کشاندن این کشور به بازار جهانی بدون اعمال شیوه‌های سنتی از جمله لشکرکشی مستعمراتی و درگیریهای سیاسی به کمک ارتش بیگانه، صورت گیرد. گفتنی است که روش استعمار کهن در کشورهای مستعمره به کمک سه گروه اجتماعی یعنی بازرگانان، نظامیان و اصحاب کلیسا تحقق می‌یافت. اما روش مداخله در کشورهایی نظیر ایران که به‌اشغال نظامی استعمارگران در نیامده بود، متفاوت و پیچیده است. در اینجا قدرت سیاسی از یک سو، به تناسب و آرایش قوای بزرگ مالکان و سرمایه‌داران داخلی با سلطه قدرتهای خارجی ارتباط پیدا می‌کند. به این ترتیب موفقیت در تسلط سیاسی-اقتصادی غرب بر کشورهایی نظیر ایران در گرو تغییر نظام ارزشی بود که بدون جنگ بر «حریف» غلبه کند و به طریق ممکن بتواند یوغ بهره‌کشی را بر گردن مردم نهد. مسئله اساسی برای همه کمپانیهای بیگانه، عملکرد مستمر برای تسلط سرمایه خارجی است، تا دولت از آن طریق به وابستگی سیاسی-اقتصادی کشیده شود. چنین عملکردی ظاهراً برای اولین بار در دوره رضاشاه صورت گرفت. این دوره درست پس از انزوای سیاسی-اقتصادی تزاریسم در منطقه (در ایران) شکل گرفت. چنین فضایی به انگلستان امکان داد تا در سیاست خویش در منطقه بکلی تجدیدنظر کند و متناسب با شرایط جدید در صدد حمایت و ایجاد دولتهای متمرکزی همچون دولت کمال آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران برآید.

۲. برخورد نظام سنتی با سرمایه‌های خارجی

این روند نشان می‌دهد که بررسی مکانیسم دولت و قدرت در مسیر تکوینی یک کشور (در حال گذار) خاص، بدون شناخت جایگاه آن کشور در نظام جهانی و کشورهای صنعتی، بدشواری صورت می‌گیرد. در این مرحله یعنی نقش اساسی عامل خارجی در روند کشورهای در حال گذار یکی از عناصر تعیین‌کننده است که بدون توجه به آن یک بررسی همه جانبه نمی‌تواند صورت گیرد. از این رو بررسی و تحول نقش دولت، در چنین جوامعی باید در ارتباط با تغییرات حاصل و تحولات تکنولوژیکی در روند نظام صنعتی جهانی انجام پذیرد. تحولات در سطح جهانی باعث می‌شود که کشورهای مداخله‌گر که نفوذشان همراه با پیشرفت تکنولوژیکی است جابجا شوند. (به‌طور مثال انگلستان به جای پرتغال و اسپانیا در گذشته و بعداً آمریکا به جای انگلستان قرار گیرد).

با جهانی شدن سرمایه، تکنولوژی، تولید و روندکار، «تعدد ساختاری» یعنی همزیستی ساختهای سنتی و جدید در کشورهای در حال گذار تشدید شد. یعنی با وجود ساختهای پیش سرمایه‌داری در این کشورها، ساختهای جدیدی به وجود آمد و گسترش یافت. چنین شرایطی سبب می‌شود که پس از تحلیل و بررسی فضای حاکم بر سیاست کشورهای صنعتی، به نهادهای سیاسی در محدوده جغرافیایی کشورهای در حال گذار بپردازیم. رابطه متقابل این دو نوع از آنجا آغاز می‌شود که ساخت سنتی در کشورهای در حال گذار در تماس با اقتصاد کشورهای پیشرفته پس از انقلاب صنعتی قرار می‌گیرد و تکان شدیدی بر ساخت نسبتاً بسته سنتی می‌دهد.

وجود دولتهای متمرکز می‌توانست امنیت سیاسی در منطقه را تثبیت کند و سدی در مقابل تحولات انقلابی بوجود آورد. این استراتژی در جهت مقابله با کلیه مخالفت‌های سیاسی و قبیله‌ای و تحکیم قدرت مرکزی دولت، در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی انعکاس پیدا می‌کرد. لازم به

یادآوری است که دولت متمرکز، خواست دیرینه مردم بوده است، زیرا برعکس حکومت‌های ایلی که درگیری و کشمکش‌های خان‌خانی، شرایط ناامن و ناستواری را بر مردم تحمیل می‌کردند، دولتهای متمرکز برای مردم باعث ثبات و امنیت بودند. در چنین اوضاع و احوالی است که خواست استعمارگران و آرزوهای مردم در ایجاد دولتی متمرکز در هم گره می‌خورد. در ایران اولین دولت متمرکز و به شکل نوین آن در عصر رضاشاه تشکیل گردید و در دوره محمد رضا پهلوی ادامه یافت. اگرچه همه این دولتها در اساس شبیه به یکدیگر بوده‌اند اما تحولات اجتماعی در طی سه دوره مهم آنها را تحت تأثیر و تغییراتی قرار داد. این سه مرحله عبارتند از:

— دوره ثبات اقتصادی و جافتادن دیوانسالاری نوین (۲۰-۱۳۰۵).

— دوره پیدایش احزاب و گروه‌های فشار اجتماعی-سیاسی و تطور فرهنگی (۲۹-۱۳۲۰).

— دوره ملی شدن صنعت (۳۲-۱۳۲۹) که در طول بحث بدانها پرداخته می‌شود.

۳. اصلاحات در عصر رضاشاه

پیدایش رژیم رضاشاهی با یک رشته تغییرات و دگرگونیهای سیاسی و سازماندهی در دستگاه دولت و در نتیجه ترکیب گروه‌ها و طبقات اجتماعی همراه بوده است. این دگرگونی از این جهت قابل توجه است که قشر جدید به قدرت رسیده، تجربه‌ای در حاکمیت نداشت. قشر تازه برای تحکیم موقعیت خویش از یک سو، با استفاده از نیروی نظامی دست به سرکوب و قلع و قمع مخالفین می‌زد و از سوی دیگر، یک رشته «اصلاحات» را به نام تجدیدطلبی (مدرنیزاسیون) که سابقه فکری در انقلاب مشروطیت داشت، مد نظر قرار

می‌داد. در زمینه سرکوب نیروهای داخلی از نیروهای ایلی-عشیره‌ای و گروه‌های مدافع رژیم قاجار و مدافع روسیه تزاری گرفته تا نیروهای ترقی خواه ملی و مذهبی و سوسیالیستی را تحت فشار قرار می‌داد.

اصلاحات رضاشاه قبل از هرچیز در ارتباط با ارتش و قوای انتظامی بود، که خود او در رأسش قرار داشت و تجربه کافی در پس و پیش کردن مهره‌ها را دارا بود. ایجاد نظم نوین در ارتش، منحل کردن نیروی قزاق، تأمین نیروی نظام وظیفه اجباری به سبک نو، رسیدگی به تغذیه و مهمات ارتش، لباس و وسایل جنگی از جمله این اصلاحات بود. فرماندهان لشکری و کشوری بویژه برای استانهای آذربایجان، گیلان و خراسان از میان ارتشیان برجسته انتصاب می‌شدند. در واقع هرکدام از این افراد نظیر سرلشکر آیرم، سرلشکر طهماسبی، در موقعیت خود از امکانات نامحدود دیکتاتوری برخوردار بودند. [۶] طرز کار و روش اداره استبدادی کشور به وسیله رضاشاه سرمشقی برای این فرماندهان به شمار می‌آمد.

ایجاد بانک ارتشی سپه، بانک ملی و کشاورزی، روند صنعتی شدن و ایجاد دانشگاه تهران از جمله این اصلاحات بوده است. بی‌اطلاعی از روند تحولات علمی و صنعتی جهان در میان دولتمردان ایرانی پیش از رژیم پهلوی شهرت عام داشت. اما در مرحله تاریخی جدید به علت تغییر و تحول در ارکان حکومت، بخش قابل توجهی از روشنفکران و تحصیل کرده‌ها جذب دستگاه دولت شدند.

آگاهی نداشتن شاه از مسائل جهانی و حرص و آز او در مال‌اندوزی و گسترش املاک شخصی، باعث شد که ارکان حاکمیت استحکام واقعی پیدا نکند. در نتیجه روشنفکران و فرماندهان ارتشی و کشوری نتوانستند از شرایط موجود و توان کشور بهره‌برداری صحیحی بنمایند. هرکدام از این افراد که در موقعیت و محل کار خویش محبوبیتی کسب می‌کردند، این محبوبیت، بجای خشنودی شاه از جهت ساخته شدن انسانهای بزرگ سیاسی و با پشتوانه دوراندیشی و واقع‌بینی، حس بدبینی و حسادت را در رضاشاه

برمی‌انگیخت. [۷] بدین ترتیب هیچ مقامی در قبال کار خود از امنیت کافی برخوردار نبود. این طرز مدیریت کشور به‌ویژه در زمانی که گروهی روشنفکر برای اداره کشور به دولت روی آورده بودند و در اندیشه حاکمیت ملی در کار خود سخت‌کوشی را پیشه ساخته بودند، اثرات منفی و خسارات جبران‌ناپذیری را در مدیریت آینده کشور برجای گذارد.

نخست، اینکه در میان گروه‌های حاکم بر کشور، افرادی اصیل و خودساخته و توانا بندرت رو به رشد نهادند.

دوم، استبداد فردی در ارتش و فساد در دستگاه دولت تقویت شد. سوم، با وجود رشد کمی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، کیفیت روبه کاهش گذارد و روند وابستگی به صنعت و تکنولوژی بیگانه رو به رشد نهاد. چهارم ناامنی در پست‌های حساس دولتی باعث شد که مسئولیت و وجدان کار در مدیریت دولتی تضعیف شود و اخلاق عملی کار در بلند مدت به بار ننشیند. در حالی که پیدایش گاندی و پس از آن نهرو زمینه یک تحول دموکراتیک و توسعه مستمر و سیستماتیک را در هند بوجود آورد. راهی که گاندی مبتکر آن بود مبتنی بر اصلاحات عمیق اجتماعی بود و اثرات جدی را در یک کشور فقیر و مستعمره که کلیه امکاناتش به وسیله استعمار از پیش به یغما رفته بود بخوبی نشان داد.

پنجم، عدم اطمینان و ناباوری از خود، دامنه گسترده اجتماعی یافت. ششم، با اینکه ارتش در همه جا حضور داشت، اما همین ارتش مجهز به ساز و برگ نوین به علل ناامنی حاکم و ناباوری و میدان بروز شخصیت ندادن به فرماندهان در مراکز تصمیم‌گیری و روی ندادن تغییر بنیادی در ارتش و جامعه، نداشتن تکیه گاه محکم در مردم، و قبول فرمانهای کورکورانه دیکتاتوری در شهریور ۱۳۲۰، با ورود قوای متفقین به ایران یک روز هم مقاومت نکرد و تسلیم بلاشرط نیروهای بیگانه شد.

در واقع اصلاحات دوره رضاشاهی را، چه در زمینه ارتش و چه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عللی که نتوانست پایه روند

صنعتی کردن ایران را پی‌ریزی نماید، نمی‌توان با اصلاحات امیرکبیر یا اصلاحات گاندی و یا دورهٔ رفرماسیون اروپا که مسائل اقتصادی-اجتماعی به شکل بنیادی طرح می‌شد، قابل قیاس دانست. [۸] در زمینهٔ آموزشی ایجاد دبستان و دبیرستان و بویژه ایجاد دانشگاه تهران (۱۳۱۳) قدم مهمی بود که از نظر تاریخ فراموش‌شدنی نیست. تغییرات دورهٔ رضاشاه از نقطه نظر خارجی (بین‌المللی-انگلستان) آن بیشتر مطرح بود. زیرا که تفوق منطقه‌ای این امپراطوری نسبت به روسیه بویژه پس از پیدایش نظام سوسیالیستی در آن کشور چنین دگرگونی و حاکمیت متمرکزی را طلب می‌کرد. همانگونه که در مرحلهٔ اصلاحات ارضی سالهای ۱۳۴۰ به بعد، جانشین شدن استعمار جدید به جای استعمار کهن مشوق «انقلاب از بالا» بود. در مجموع تغییرات مذکور پایه‌های قدرت رضاشاه و دیکتاتوری او را بیش از هر زمان تحکیم و توسعه داد. وجود منابع زیرزمینی بویژه منابع نفتی در ایران روند «صنعتی شدن» و مدرنیزاسیون را تسریع کرد.

۴. روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون (۱۳۲۰-۱۳۰۵)

صنایع ماشینی تا اواخر قرن ۱۹ در ایران وجود نداشت و کارگاه‌هایی با تعداد ده کارگر یا بیشتر نادر بود. صنایع معمولی بیشتر شامل کارگاه‌های پیشه‌وری و مانوفاکتوری بودند که در بازار داخلی سهم داشتند. محصولات آنها شامل کالاهایی نظیر فرش، شال، پارچه‌های ابریشمی، تولیدات چرمی و پنبه‌ای می‌شد. [۹] صنایع کارگاهی در بیشتر نقاط کشور گسترده بود و هر شهری در زمینهٔ صنایع کارگاهی ویژه‌ای اعتبار داشت. در کاشان نه‌چندان دور چهارصد کارگاه ابریشم‌بافی برپا بود. [۱۰] تمرکز صنایع کارگاهی در اصفهان چشم‌گیر بود. در دوره‌های مهم تاریخی ایران، صنعت نساجی

سرآمد صنایع به شمار می‌رفت. زمانی صنف نساج در اصفهان حدود ۲۵ هزار عضو داشت. [۱۱]

پیدایش انقلاب صنعتی و نفوذ صنایع ماشینی در نساجی و بافندگی و سایر صنایع کارگاهی زمینه‌ای از هم پاشیدگی آنها را فراهم آورد. صنایع کارگاهی از لحاظ تکنولوژی محدود بوده و نمی‌توانستند در عرصه رقابت با صنایع ماشینی مقاومت کنند، بنابراین ناچار به انزوا شدند.

دوره رضاشاه با صنعتی‌کردن از بالا همراه بود که از نظر اقتصادی این سالها یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران در زمینه انباشت اولیه سرمایه است. در این زمان دولت اقدام به تأسیس کارخانجات قند، سیمان، نساجی، شیمیایی، کنسرو، صنایع خشکبار، کشت تنباکو، چای، کشف معادن، و غیره می‌کند. [۱۲] تا شهریور سال ۱۳۲۰ یعنی همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم در ایران تعداد ۲۹۵ واحد صنعتی (دولتی و خصوصی) در ۲۲ رشته صنعت بوجود آمد. [۱۳] در این دوره دولت بخش بزرگی از صنایع را به استثنای صنایع نفت که وابسته به سرمایه خارجی بود تحت نظارت داشت. دولت تجدید سازمان صنعتی را خود به عهده گرفته و کارخانه‌های جدید با سرمایه دولت بوجود آمدند. [۱۴]

انحصار دولت بر بازرگانی خارجی (۱۳۱۰)، و در سایر بخش‌های اقتصادی به این دستگاه امکان داد تا با استفاده از اهرمهای اقتصادی و قدرت مالی تسلط خود را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بگستراند. معذالک، این موج صنعتی‌کردن از بالا تحت عنوان مدرنیزه کردن صنایع به وسیله دولت، باعث دگرگونی در ساخت کشور و تبدیل آن به کشوری واقعاً صنعتی نشد. حتی پایه‌ای برای رشد و توسعه انسجام یافته صنایع بعدی هم نشد. بخش بزرگ کشاورزی نتوانست از طریق صنعتی‌کردن موجود به بهره‌وری و بازدهی بیشتری دست یابد. [۱۵] صنایع کارگاهی گسترده که دارای تاریخ پربراری از گذشته بود در ناتوانی بسر می‌برد و نمی‌توانست نیروی کار ماهری برای بخش صنعت ماشینی آماده

نماید. با اینکه در آخر دهه ۱۳۱۰، ۲۰ درصد کل بودجه کشور صرف ایجاد و توسعه صنایع می شد. اما تسلط بوروکراسی، سوء مدیریت، کارکنان زائد، استفاده نادرست از ماشین آلات، آشنا نبودن با تکنیک جدید، هزینه بالای مواد خام، بالا بودن نرخ حمل و نقل و بویژه رقابت کالاهای خارجی موجب شده بود صنایع دولتی سالانه حدود ۷۰-۵۰ میلیون ریال زیان بدهد. [۱۶]

با توجه به دلایل و زمینه های یادشده، نقش زمینه سازی و آماده کردن اذهان برای پذیرش سلطه سیاسی و ایدئولوژیکی از طریق دولت را نباید از نظر دور داشت. چنین نقشی از طریق القای فرهنگی و گسترش دستگاه ایدئولوژیکی امکان پذیر بود. این زمینه سازی به دولت یا گروه حاکم نوعی مشروعیت داد و در نظر عامه این فکر را تقویت کرد که دولت متمرکز هرچه باشد از هرج و مرج های پیشین منطقی تر است. [۱۷]

۵. ثبات نسبی اقتصادی

ویژگی آشکار دوره رضاشاه ثبات نسبی اقتصادی-سیاسی و تمرکز جدید دولتی است. ثبات نسبی و مرکزیت دولت با پیدایش نفت و افزایش واحدهای تولیدی آن تقویت می شود. تا این زمان نفت به عنوان تنها صنعتی بود که توجه سرمایه بیگانه را به خود جلب می کرد. این انرژی به کمپانیهای بریتانیا امکان می دهد که بیش از هر زمان توجهی همه جانبه به تولید نفت بنمایند و از یک سو با تلاش مستمر مانع سایر رقبا «به ویژه کمپانیهای نفتی آمریکا» در نفوذ به بازار نفت ایران بشوند [۱۸] و از سوی دیگر سوخت پرهزینه ذغال سنگ را با نفت عوض کنند. چنین تغییری در وهله نخست کمپانی نفتی انگلیس (بریتیش پترولیوم B. P) را در ردیف یکی از بزرگترین قدرتهای نفتی جهان قرار می داد؛ در مرحله بعدی این تغییر سبب شد، که

ناوگان عظیم تجاری-نظامی این کشور بتواند با سرعت بیشتری به دورترین نقاط جهان در رفت و آمد باشد و بر قدرت این امپراطوری صنعتی بیفزاید. پیامدهای تغییر مذکور باعث شد که منافع امپراطوری در ایجاد حکومت‌های محلی و «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» تأمین نشود و عنایت به ایجاد دولتهای متمرکز (بویژه در مرز شوروی) بیش از پیش توجهش را جلب می‌کرد. تحت این شرایط مرحله ثبات اقتصادی و استفاده از سرمایه و امکانات داخلی بیش از هر زمان مشاهده می‌شود.

با وجود مدرنیزه کردن اقتصاد و روند صنعتی این دوره، «انباشت سرمایه» به سبب فقدان بخشهای فعال صنعتی به وسیله بازرگانان سنتی و صاحب زمین صورت می‌گیرد و از طریق بهره‌کشی از زمین و به وسیله بنگاه‌های مستغلاتی و رباخواران انجام می‌شود. این روند از انباشت، در واقع آسانترین شیوه تراکم سرمایه در آن زمان است. ویژگی این روند در مجموع منحصر به آن دوره نیست. بلکه به طور مشخص تطور روند صنعتی شدن ایران در مرحله بعدی را بدست می‌دهد. در نتیجه بیش از یک قرن که از ورود صنعت ماشینی به کشور می‌گذرد، اقتصاد ایران به سمت خدمات واسطه‌ای گرایش دارد تا به بخش متحول صنعتی.

۶. ثبات نسبی سیاسی

تغییر حکومت از قاجار به پهلوی از لحاظ داخلی، و انهدام تزاریسیم از لحاظ برون مرزی، دگرگونی‌هایی را در ساخت دولت و نیز در ایران پدید آورد. این دگرگونیها نشان می‌دهد که عامل خارجی در تهیه و تدارک چنین فضایی سخت مؤثر بوده است. عامل خارجی صرف نظر از آنچه در شهر یور سال ۱۳۲۰ روی داد و سبب شد که رضاشاه توسط قوای متفقین یعنی

انگلستان و شوروی از حکومت خلع و به تبعید فرستاده شود، بعدها نیز چنین عاملی در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ عیناً نیز مشاهده می‌شود.

حذف قدرت ایلی از دولت، شیوه مدیریت را که متکی به ایلات و سران عشایر بود، به قدرتی متکی به ارتش و زمیندار تبدیل ساخت. بتدریج بوروکراسی دولتی شکل گرفت. فرماندهان ارتش در استانهای مهم کشور، خود دیکتاتوری‌های کوچکی را شکل دادند و جای حکومتهای خانخانی گذشته را گرفتند. ارتش بیش از هر نیروی اجتماعی فعال بود و امکان ترقی و تضمین آتیه را برای افراد و گروههای اجتماعی فراهم می‌کرد. [۱۹]

فعالیت گروههای جدید در حاکمیت با شرایط تازه تمرکز دولتی و تغییرات حاصله امکان‌پذیر می‌شد. بخشی از تحصیل کرده‌های داخل و خارج کشور و روشنفکران به امید دگرگونی در دولت و سوق دادن آن به سمت عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی به این دستگاه رو می‌آوردند و یا جذب آن می‌شدند. وزارتخانه‌ها و امور دولتی فعال شدند و کوشش می‌شد مدیریت آنها به سبک نوین اداره بشود. هرج و مرج تا حدودی جایش را به ثبات نسبی داده بود. اما فضای دیکتاتوری فردی حاکم بر دولت و جامعه و فعال بودن نیروی خارجی امکان خلاقیت را از گروههای روشنفکر داخلی می‌گرفت. به جای مبارزه‌ای اصیل میان نیروهای کهنه و نو (زمیندار و صاحبان سرمایه در دوران رضاشاه) سازشی میان این دو گروه در دولت به نفع ملاکین بزرگ (که خود شاه هم در زمره آنان قرار داشت) بوجود آمد. این تناسب قوا تا سال ۴۲، یعنی تا زمان دگرگونی در مناسبات ارضی و جانشین شدن صاحبان صنایع و تکنوکرات‌ها در دولت به جای مالکین بزرگ، نتوانست بر هم بخورد.

۷. فرهنگ و ایدئولوژی

برای هر ملت آگاهی از گذشته تاریخی خود مهم است. آگاهی از توان

بالفعل و بالقوه مردم، منشأ خلاقیتها، هنرمندیها، ابداعها و در مجموع الهامبخش مبارزه هر روزه آنان در زندگی است. ملتهایی که هویت تاریخی خود را از دست داده‌اند، یعنی از شناخت واقعی خود فاصله گرفته‌اند، سریعتر مقهور نیروهای بیگانه شده‌اند. اینان از صفات برجسته انسانی فاصله گرفته و به زندگی تنگ‌نظرانه تن داده‌اند. ملتهایی که در اطراف دریای کارائیب نظیر ترینیداد، جامائیکا و... زندگی می‌کنند در اصل افریقایی یا هندی بوده‌اند که از طریق استعمار بدان سو رانده شده‌اند به علل گسست فرهنگی و عدم استمرار سنت‌های دیرینه، به مرور زمان هویت تاریخی خویش را از یاد برده‌اند. امروز آنان نه هندی و نه افریقایی و نه جزء ملتی هستند که صاحب هویت تاریخی مشخص باشند و از فرهنگ و تمدن مشخص دفاع کنند. فقدان انگیزه قوی فرهنگی و ملی عرصه حیات را تنگ کرده و به پوچی سوق داده است.

وجود اندیشمندانی نظیر رازی، مولانا، خیام، حافظ و دیگران که در ادب و فرهنگ ایران می‌درخشند ویژگیهایی به این سرزمین داده است تحلیل فضایی که آنان در آن می‌زیسته‌اند، رشد و نمو کرده‌اند سبب می‌شد که نسل جدید احساس یک پشتوانه قوی در خود بکند. وجدان جمعی و آگاهی اجتماعی خود را نه تنها در کار روزمره بلکه در مطالعه تاریخی پربار گذشته باز یابد و همانگونه که حافظ با مطالعه روند قرنهای گذشته و شناخت زمان خود تلاش کرد، تا آگاهی اجتماعی نسلهای بعد را تضمین کند و مسیر معین تاریخ و واقعیت را آن‌طور که هست بیان کند.*

در عرصه مسائل فرهنگی، اقوام صحراگرد و چادرنشینی نظیر مغول که

.*

پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند
تومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

دانی که چنگ وعود چه تقریر می‌کند
گویند رمز عشق مگویند و مشنوبد
تومی به جد و جهد نهادند وصل یار
می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

روزگاری بر ایران حکم راندند، بزودی خلق و خوی شبانی و صحراگردی را کنار گذارده و تمدن شهری را پذیرا شدند و تا حدودی تحت نفوذ فرهنگی ایرانیان قرار گرفتند. روی آوری و علاقه‌مندی این قوم صحراگرد که به خرافات باور داشتند و نقش ستارگان را در زندگی خود سهیم می‌دانستند، تحت تأثیر فرهنگ این سرزمین به توسعه رصدخانه و علم نجوم پرداختند. [۲۰] رژیمها و نظامهایی که بالفعل فاقد این فرهنگ بوده‌اند نظیر هیتلر از نژاد آریا و یا موسولینی از رم باستان جهت تحرک مردم کمک گرفتند و از گذشته به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک استفاده کردند.

برجستگی فرهنگی سبب می‌شود که خلاقیت فردی و جمعی به بار نشیند، اعتماد به نفس فردی و اجتماعی فزونی گیرد، زندگی مفهوم واقعی خود را پیدا کند و میان نظریه و عمل اجتماعی پیوند حاصل شود.

در نتیجه هرچه دولت از آداب و رسوم، عادات و سنن فرهنگی مردم اطلاع داشته باشد، می‌تواند شناخت بهتری از جامعه و مردم داشته و حاکمیت خود را با دوامتر سازد. شناخت مسائل فرهنگی و تحلیل و بررسی گسست‌های فرهنگی می‌تواند راه انتقال میراث فرهنگی را هموار سازد. [۲۱] این شناخت نیازی به بزرگ‌نمایی دوران باستان و یا کم‌بها دادن به تحولات یکصد ساله اخیر ندارد.

رژیم شاهنشاهی از یک سو محتوای اصالت و خلاقیت مردم را گرفت و از سوی دیگر سبب شد آنها با فرهنگ و هنر گذشته نیم قرن «رنسانس فکری» یا تحولات فکری دوره مشروطیت فاصله بگیرند و نسل جدید را به بیگانگی از خود و از توان بالقوه خویش بکشانند. چنین روند دوگانه‌ای سبب شد که با وجود رشد اقتصادی و صنعتی نسبی، بخشهای هنری، موسیقی، تئاتر و کلیه فعالیت‌های بالنده زندگی به دلایل نظارت مستمر و رسمی کند شوند. هنرمندان، شاعران و نویسندگان که در ایجاد و اشاعه انقلاب مشروطه سهم بسزایی داشتند با سیاست نظامی‌گری و شکل رسمی دادن دولت به امور فرهنگی از یادها محو شد. تجارب غنی مشروطیت که

نمونه‌ای از تلاش‌ها و پی‌گیری‌ها در روند تاریخی است به فراموشی سپرده شدند. نامهای آن بزرگان به شکل تابوی فکری درآمد. بی‌محتوا شدن فعالیت‌های خلاق انسانی تنها به حوزه ادب و هنر محدود نشد، بلکه سطوح زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در بر گرفت. تحقیق در هر کدام از این زمینه‌ها می‌تواند این بی‌محتواسازی را برجسته نماید. انقطاع تاریخی ضربه‌ای اساسی به نسل جوان زد پیوند و او را با گذشته از هم گسست.

۸. گسیختگی نیروهای مخالف

مدرنیزه کردن دستگاه اداری و دیوانسالاری در جهت از هم پاشیدن نیروهای مخالف صورت گرفت. ایجاد فضای تازه سیاسی، با استراتژی گسست فزاینده در روند مبارزه مردم برای کسب استقلال و عدالت اجتماعی همراه بود. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت و جنبش جنگل از ذهن مردم فاصله گرفت و به فراموشی سپرده شد. این سیاست، گرایشی بدان داشت که جنبش‌های اجتماعی و سیاسی گذشته را به انزوا بکشاند، و اصالت آنها را کمرنگ نشان دهد.

رژیم جدید پیوند فرد را با گذشته‌اش قطع کرد. تجارب پربار گذشته که منبع الهام مردم ما بود بتدریج از یادها برفت و نسلی بی‌ریشه و بی‌اهمیت باقی ماند که بسادگی می‌توانست پذیرای هر نوع انحراف باشد.

در مرحله جدید، دولتی شدن و رسمیت دادن به مسائل فرهنگی و هنری با بی‌محتوا شدن و بریدن آنها از ریشه‌های تاریخی بویژه دوران «روشنگری مشروطیت» همراه بود. رژیم جدید با کمک کسانی نظیر اردشیر رپورتر و بعدها پسرش شاپور فراماسونر کوشید تا ایدئولوژی شوینیسیم شاهنشاهی را برای تحکیم حکومت پهلوی جا بیندازند. از طریق این ایدئولوژی رضاه‌شاه احیاءکننده ایران باستان قلمداد شد. [۲۲]

۹. تحدید نقش قبایل

ساخت دولت در دوره قاجار با وجود قبایل، پایه و اساس ایلی داشت. تغییر و تحول در دولت با دگرگونی در زندگی ایلات همراه بود. در گذشته تفوق و برتری یک ایل و قدرتمند شدن آن و همراهی چند ایل همزمان کافی بود که در رأس دولت (سلطنت) قرار گیرد و افراد سایر ایلات و گروه‌های اجتماعی را تحت سلطه خود درآورد. با اینکه ایلات اصولاً به زندگی چادرنشینی و برون‌شهری دلبستگی داشتند، ولی همین‌که بر اریکه قدرت سوار می‌شدند، شهر را مقرر فرماندهی حکومتی انتخاب می‌کردند. [۲۳]

در زمان رقابت میان قدرتهای بزرگ در ایران، ایلات به‌شکل ابزاری مورد استفاده آنها قرار می‌گرفت. امپریالیسم روس و انگلیس از ایلات برای پیشبرد سیاست خویش کاملاً بهره‌برداری می‌کردند. از طریق توزیع سلاح نوین به ایلات، ناامنی و اغتشاش ایجاد نموده و دستگاه دولت را بسادگی دچار مخاطره می‌کردند. پس از نابودی تزاریسیم و سیطره کامل انگلیس بر فضای سیاسی کشور، ایلات نقش تاریخی خود را به‌عنوان یک نیروی سیاسی در دولت بتدریج از دست دادند. تضعیف ایلات با زوال سلسله قاجار که خود یکی از ایلات بزرگ به‌شمار می‌رفت همراه بود. در این زمان رشد نیروهای بازرگانی و تجارت مواد خام و سرمایه‌گذاریهای خارجی در استخراج منابع زیرزمینی و گسترش شهرنشینی، پایه‌های ایلی را تا حدودی تضعیف کرده بود. [۲۴]

انقلاب مشروطیت دگرگونی‌هایی در زندگی ایلی بوجود آورد. برخی را مدافع اوضاع حاکم و برخی از ایلات را به سمت ضدیت با دولت مرکزی سوق داد. این دو دستگی شرایط انزوای بعدی ایلی را فراهم آورد. دولت رضاشاه با استفاده از نیروی نظامی، توسعه زمینداری و ملکداری، گسترش راه‌سازی، صنعت تجارت مواد خام برای بازار خارجی، قدرتهای ایلی را در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور شرکت نداد. این دولت که آغازگر دولتی

متمرکز از نیروهای زمینداری و شهری است، با سیاست تجددطلبی از یک سو به نقش ایلات در دولت خاتمه داد و از سوی دیگر دستگاههای انتظامی و بوروکراسی را بیش از پیش تجدید سازمان کرد و گسترش داد. سیاست اسکان ایلی که در این مرحله از زمان به اجرا درآمد، از یک سو، امنیت شهرها و روستاها را تا حدودی تضمین کرد و از سوی دیگر، به اقتصاد ایلی صدمه زد و امکان تطابق تدریجی و زمینه‌های پذیرش و تغییر فرهنگی را که می‌باید آهسته آهسته در اذهان شکل گیرد و با کمک وسایل فرهنگی انجام پذیرد، از آن سلب کرد. [۲۵]

ذکر این نکته ضروری است که بخشی از تجددطلبی به معنی بها دادن به ظواهر رشد تکنولوژی غربی بود. چنین برداشتی آگاهانه یا ناآگاهانه به رشد فرهنگی متناسب با نیاز بازار جهانی و صاحبان صنایع و سرمایه مالی کشورهای صنعتی امکان داد. همزمان با پیدایش سیاست تجددطلبی در ایران، آلمان نازی که ایدئولوژی حاکم آن برای نژاد آریا اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شد، در عرصه جهانی ظاهر گردید. همخوانی این دو حاکمیت (آلمان - ایران) و اشتراک مشی سیاسی - فلسفی آنها به رشد و روند تاریخی دو کشور در زمینه قبول نظام پدرسالاری بی‌ارتباط نیست.

هر دو نظام دارای وجوهات مشترکی هستند که این نزدیکی را باعث می‌شوند.

یکم - سازش زمینداری با سرمایه‌داری نوین. دوم - اتکای هر دو نظام به مددخواهی آنها از دوران باستان و یا به‌زبانی ساده‌تر چشم به گذشته و محافظه‌کاری داشتن. سوم - مخالفت و دشمنی هر دو نظام با ترقی خواهی و عدالت‌طلبی اجتماعی. چهارم - هر دو رژیم با تأمین شرایط دموکراسی، مشارکت مردمی و آزاداندیشی سرسازشی نداشتند.

وجه افتراق دو نظام به‌طور اجمال نخست در این است که یکی در حوزه جامعه صنعتی پیشرفته است و دیگری در ردیف جوامع در حال گذار جا گرفته است.

دوم - رضاشاه با کودتا به حکومت می‌رسد، در حالی که هیتلر و همکارانش از طریق حزب سیاسی به حاکمیت می‌رسند. سوم - در پیدایش سلسله پهلوی یکی از نیروهای بیگانه در ایران سخت فعال بود، در حالی که در پیدایش نازیسم آلمان بحران حاد اواخر دهه ۱۹۲۰، مشکل شکست گذشته این کشور در جنگ جهانی اول و روند داخلی سهم عمده‌ای دارد. به علاوه فرهنگ و فلسفه آلمان با تکیه بر قدرت، به عنوان مفهوم کلیدی و اساسی، زمینه حاکمیت استبدادی و هیتلریسم را فراهم می‌آورد. مددگرفتن از دوران باستان (نژاد آریا)، پرستش گذشته و رواج «وطن پرستی افراطی»، تلاشی است که رژیم برای تقویت خود و مشروع نشان دادن آن انجام می‌دهد. غالب نظامهای دیکتاتوری چه در ایران، (دوران گذشته بویژه پس از پیدایش اسلام رژیمها تلاش داشتند به شکلی پیوند خود را به دوران باستان برسانند) و چه در مناطق دیگر جهان نظیر ایتالیا در دوره موسولینی و آلمان هیتلری به ترتیب، موجودیت خود را در رم باستان و یا نژاد آریا می‌دیدند. معمول است که رژیمهای محافظه کار به گذشته چشم دوخته‌اند و محافظه کاری آنها را وامی‌دارد که به گذشته عنایت داشته باشند.

نزدیکی سیاست بخشی از اعضای دولت ایران یعنی روشنفکران به موسولینی و هیتلر از ضدیت با انگلیس ناشی می‌شد. تلاش رضاشاه بر این بود که با استفاده از نیروی آلمان، منافع انگلستان را در منطقه به خطر انداخته و با کمک نیروی جدید به تسلط قبلی خاتمه دهد و شرایط جدیدی در زمینه درخواستهای صنعتی و بازرگانی به نفع خویش بوجود آورد. [۲۶] حتی بخشی از گروههای حاکم بر حمایت و پشتیبانی انگلستان به حاکمیت رسیده بودند، اما از این پس نمی‌توانستند در جهت منافع خویش از آن استفاده بیشتری کنند، جذب این قطب قدرت شدند. آلمان نازی نیز به منظور دست اندازی به بازارهای منطقه، نداشتن مستعمرات، فعال بودن اقتصاد آن کشور آماده دادن امتیاز بیشتری بود. بدین ترتیب نظر آنان را به خود بیشتر جلب نمود. ضدیت با انگلستان با گذشت زمان شرایط مناسبی را در گروههای

اجتماعی غیرحاکم در پیوند با فاشیسم بوجود آورد. چنین تغییری در وهله، نخست، امیدواری آنان به پیروزی نازیسم بود و در مرحله بعدی، آرزوی مورد استفاده قراردادن آلمان و گرفتن امتیازات جدید در جهت قشر حاکم بود. بازتاب این سیاست در ایجاد سازمان پیش آهنگی، در مقایسه با تشکیلات جوانان نازیسم آلمان احتمالاً مبالغه آمیز نیست.

سیاست جدید دولت نیز از یک سو، به تضعیف بخشی از نیروهای مذهبی (افرادی نظیر مدرس) که در جنبشهای اجتماعی گذشته سهمی داشتند پرداخت. و از سوی دیگر، برخی ائمه جماعات (بجای امام جمعه‌هایی) که با رژیم همکاری داشتند را دست نخورده باقی گذاشت. این خط مشی از اختلاف و دو دستگی در نیروهای مذهبی و دیگران استفاده کرد و به تجهیز یکی علیه دیگری پرداخت. دستگاه دولت قدرت و مشروعیت خویش را با آغاز جنگ جهانی دوم و حمایت بی دریغ از آلمان هیتلری از دست داد و به نیروهای متفقین (شوروی، انگلستان و امریکا) امکان داد که بسادگی وارد کشور شوند و هم پیمان یا هم‌رزم هیتلر را از حکومت خلع کنند و روانه تبعید نمایند.

دوران رضاشاهی از یک سو، با در انزوا قرار دادن نیروهای مدافع روس، تضعیف قبایل و تقویت نظام زمینداری و بزرگ مالکی، پیدایش انحصارهای دولتی، گسترش نیروهای انتظامی و رونق دستگاه اختناق، رشد دیوانسالاری جدید و مورد غضب قرار گرفتن دولتمردان پرکار و صاحب‌انگیزه در کار، که باب رشوه‌خواری و فساد اداری را مسدود ساخت. [۲۷] و بالنتیجه با ثبات نسبی سیاسی - اقتصادی و از سوی دیگر، با کاهش آگاهی سیاسی توده‌ها همراه بود. تحمیق مردم در زمینه شناخت از تاریخ پربار گذشته خود و در مجموع آغاز دوران تاریک مبارزات سیاسی بود. در این دوره، دولت با خصوصیات زمینداری - سرمایه‌داری توسعه می‌یابد. بدین ترتیب نهادهای مستقر شده در این دوران (رشد روند صنعتی کردن، اسکان ایلات، ایجاد سیستم بانکداری، گسترش ارکان سیاسی

-اداری دولت...) بیش از پیش زمینه ادغام اقتصاد کشور را در بازار جهانی فراهم آورد. این ادغام بعدها با اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب - رعیتی شکل جدی تری به خود می گیرد.

۱۰. دگرگونی دولت پس از سقوط رضاشاه

جنگ جهانی دوم از یک سو باعث بروز تغییرات عمده ای در جهان و از سوی دیگر در زندگی مردم ایران شد. تا آنجا که به دنیای خارج از ایران ارتباط دارد، جنگ، پایانی بر استعمار مستقیم بود که با رشد جنبشهای ضد استعماری و آزادیبخش ملی توأم گردید. وجود این فضا به مردم ایران امکان استفاده از یک فضای شبه دموکراتیک موقتی را داد. رضاشاه به وسیله نیروهای متفکین از صحنه سیاسی رانده شد. اما دستگاه دولت که سیاست او را دنبال می کرد بدون تغییر اساسی، همچنان باقی ماند. تغییری عمیق در ساخت گروههای حاکم حاصل نشد. نقش فردی شاه در اداره کشور کاهش یافت و در مقابل قدرت جمعی گروههای حاکم فزونی گرفت. این دگرگونی در دستگاه دولت باعث اهمیت نقش مجلس در زندگی سیاسی شد. نقشی که در رژیم گذشته بکلی پایمال و فراموش شده بود. ناپدید شدن و کاهش نسبی قدرت امپریالیسم انگلیس در اثر جنگ جهانی دوم و سست شدن حیطه نظارت بر مستعمرات، حضور نظامی امریکا و شوروی در ایران، فضای نسبتاً آزادی را بوجود آورد و به پیدایش احزاب و گروههای سیاسی چپ و راست منجر شد. شرایط مناسب به رشد آگاهی و معرفت سیاسی مردم امکان داد، و به شکل گیری مبارزات، درگیریها و مخاصمات در درون جامعه و نیز در دستگاه دولت منجر شد. گسترش مبارزات سیاسی توده ها و بویژه ملیتهای آذربایجانی و کرد، گروههای حاکم را به احیای دیکتاتوری و ایجاد

فضای اختناق بیشتر متمایل کرد. فشارهای سیاسی بر اقلیت‌های ترک و کرد از یک سو به تشدید ستم مضاعف بر آنها و محدود کردن فعالیت سندیکاها و کارگری منجر شد و از سوی دیگر گروه‌ها و قشرهای ملی‌گرا را که کمتر زیر ضربه بودند به سمت انسجامی بیشتر و هویتی مشخص سوق داد. از این جا بود که مبارزه ضدانگلیس رونق گرفت. پیکار علیه تسلط امپریالیسم که زمانی در جنبش «تحریم تنباکو» تجسم یافته بود، این بار در ملی کردن صنعت نفت سر بر آورد و با شعار محوری نفت، با شتاب به اوج خود رسید. انسجام دولت با تضعیف نیروهای بیگانه و توقف کار بانک‌شاهی به عنوان اهرم نظارت مالی اقتصادی انگلیس به هم خورد. بحران سیاسی حاکمیت اوج تازه‌ای گرفت و جان تازه‌ای بر کالبد قشرهای تهی دست جامعه دمید.

از نقطه نظر سرمایه گذاری و کالاهای سرمایه‌ای تنزل قابل ملاحظه‌ای نسبت به دوره قبل از جنگ به چشم می خورد. [۲۸] رکود سرمایه گذاری از یک سو، سبب وقفه در کار روند صنعتی شدن کشور شد و از سوی دیگر، تمایل به داد و ستد و زمین خواری، تشویق گردید. بخش عمده‌ای از سرمایه گذاری در امور خانه سازی جایی برای خود باز کرد. [۲۹]

فصل سوم

نفت و گسترش دستگاه دولت

۱. نهضت ملی کردن صنعت نفت (۳۲-۱۳۲۹)

این دوره با وجود کوتاهی زمان، از لحاظ محتوا سرشار از تجارب قابل لمس در شکل‌گیری مبارزات اجتماعی است. مبارزه حکومت مصدق [۱] با کمپانیهای نفت باعث تغییرات و گروه‌بندیهایی در درون دولت شد و مراکز قدرت را از یکپارچگی و وحدت (به‌طور نسبی) انداخت. واکنش‌های گوناگون در درون دولت به گسترش مبارزات گروهی در جامعه منجر شد. در چنین شرایطی شعار ملی کردن صنعت نفت در جلب مردم و کشاندن آنها به صحنه سیاست روز، اهمیت ویژه‌ای کسب کرد:

در مرحله نخست، به آنها این آگاهی را داد، که منابع زیرزمینی کشور سالیان مدام به تاراج رفته و درآمد حاصل از آن، انحصارات بیگانه (کمپانی نفتی انگلیس B. P) را فربه کرده است.

دوم، این اطمینان را به مردم داد که با همبستگی می‌توانند با قدرتهای بزرگ بیگانه درافتند و حقوق خود را باز ستانند.

سوم، مردم که تا آن زمان از مکانیسم دولت اطلاعی نداشتند، از آن پس به بی‌لیاقتی و ضعف و سستیش در مقابل کمپانیهای بیگانه بیشتر پی بردند. مجموعه این شرایط به تشکل گسترده اقشار مردم در پیروی از سیاست مصدق انجامید و قدرت بیگانه غالب را در تنگنا قرار داد.

سیاست حکومت مصدق به‌طور کلی در دو هدف اساسی خلاصه می‌شد: یکم خاتمه دادن به سلطه انگلیس و بویژه کمپانی نفتی آن کشور در ایران.

دوم خشکانیدن ریشه‌های این تسلط در دولت و دربار شاه. در این دوره سرمایه‌گذارهای بیگانه (انگلیس) در کلیه زمینه‌ها و بویژه در «بانک شاهی» که مرکز ثقل کنترل اقتصاد ایران بود گسسته شد. عقب‌نشینی موقت انحصارات بیگانه، کشور را به سمت دگرگونی عمیق‌تری سوق داد. در واقع این عقب‌نشینی توأم با محاصره اقتصادی کشور صورت گرفت. محاصره اقتصادی بیگانگان، حکومت مصدق را واداشت که به سیاست «اقتصاد بدون نفت» تکیه کند و امکانات توسعه نیروها و شبکه‌های تولیدی درونی را فراهم آورد. به‌مدد گسترش نیروهای مولد درونی و تضعیف پیوندهای بیرونی (امپریالیستی) حرکت و جنبش کم‌نظیری در سیمای جامعه شروع به شکل‌گیری کرد و اثراتی را بر مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور گذارد:

اول، از نقطه نظر اقتصادی، تحرکی در بخش کشاورزی: (و تولید مواد صنعتی مانند پنبه و دیگر محصولات غذایی مانند: شکر، گندم، جو، برنج، حرکت به‌سوی صادرات برخی اقلام بوجود آمد.

دوم، از نظر صنعتی، صنایع کارگاهی جان تازه‌ای گرفتند و فعالیتهای نوینی در صنایع نساجی و تولید البسه پدید آمد.

سوم، تشویق به مصرف داخلی و کالاهای وطنی و چشم‌پوشی و احتراز از واردات خارجی به یکپارچگی مردم کمک کرد و جیتی به حرکت آنها داد. چهارم، از نظر سیاسی - اجتماعی تندشدن نبض مبارزات اجتماعی، احساس مسئولیت بیشتری در افراد و گروهها در قبال وظایف ملی بوجود آورد. در کارها و امور مربوط به فرد و کشور و رسیدگی به کار مردم سرعت فراوانی مشاهده می‌شد. شعار «اقتصاد بدون نفت»، از چنان توانی برخوردار بود که جماعتی را معتقد ساخت، که رشد و تداوم صنایع و کشاورزی داخلی به‌شیوه رشد اقتصادی کلاسیک (به سبک انگلیسی و فرانسوی و ...) مانند روندهای انجام شده رشد درون‌زا در شرایط امروزی جهان در ایران امکانپذیر است. برای نخستین بار صادرات کالا بر واردات فزونی گرفت و

این جنبه کاملاً تقویت شد.

انحصارات نفتی با مشاهده این روند نهضت نفت، بیکار ننشستند و زمینه اقدامات مشترکی را جهت سقوط حکومت مصدق تدارک دیدند، تا بتوانند بافت درونی دولت را که در نتیجه مبارزات ضدانگلیسی و ضداستبدادی مردم خدشه دار شده بود، انسجام بخشند و از این طریق راه را بر گسترش جنبش ترقی خواهانه مردم سد کنند. اقدامات آنها به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی مصدق منجر شد.

پس از این دوره مهم تاریخی ابتدا سرمایه گذاری و تهاجم همه جانبه شرکت های جهانی نفتی و آنگاه تقویت گروه های وابسته و گسترش دستگاه دولتی را مورد بررسی قرار می دهیم.

یکی از مشخصات مرحله نخست، تلاش وافر کمپانی های نفتی (غیرانگلیسی) بویژه امریکایی برای بدست آوردن سهمی از نفت ایران و تعمیق نفوذ در دستگاه دولت و بالتیجه ایجاد تسلط در منطقه سوق الجیشی خاورمیانه بود.

دوره بعدی با دگرگونی در دستگاه دولت و نیز حذف و جابجایی قشرها و طبقات فرتوت به سود گروه های جدید مشخص می گردد. این تغییر و تطبیق با گسترش فعالیت های روزافزون شرکت های فراملیتی بویژه آمریکایی توأم بود. دوره ۵۴ - ۱۳۳۲ همزمان با تحولات در مناسبات اجتماعی و گسترش گروه بندی های مالی است. تطور شرکت های فراملیتی، (به معنی امپریالیسم جدید صنعتی و تولیدی) رشد سرمایه گذاری های مستقیم به صورت پدیده ای جدید در تقسیم بین المللی کار مشخص می شود. این شرکتها به دلایل فقدان زیرساخت صنعتی در ایران، ابتدا در بانکها سرمایه گذاری کردند و اشتراک سرمایه گذاری با سرمایه داخلی را از اینجا آغاز کردند.

با ایجاد زمینه های مساعد در بخش های صنعتی، سرمایه گذاری فراملیتها بتدریج در صنایع و شرکت های بزرگ دارویی، لاستیک سازی، برق، الکترونیک و پتروشیمی شروع به رشد کردند. روند این قبیل سرمایه گذاریها

که ضرورتاً به دنبال گسترش جاده‌ها، بندرگاه‌ها، فرودگاه‌ها و توسعه زیرساخت صنعت: (مانند آب، برق، ارتباطات) بوجود آمد از طریق سرمایه‌گذاری دولتی امکان‌پذیر گردید. به علاوه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی مستلزم تصویب قوانین و مقرراتی است که منافع گروه‌های در قدرت را منعکس می‌نماید. چنین قوانین و مقرراتی بسته به اینکه کدام گروه در مراکز قدرت قرار داشته باشند متفاوت عمل می‌کنند. مجموعه قوانین تصویبی دولت می‌رساند، که کدام گروه در مرکز قدرت نقش تعیین‌کننده را بر عهده گرفته است. پیشروی و واپس‌ماندگی گروه‌ها در مراکز قدرت اثراتی نیز در گروه‌بندی‌های جامعه دارد. این اثرات گسیختگی‌ها و پیوندهایی را در جامعه بوجود می‌آورد. جذب و دفعی که در اثر این دگرگونی در جامعه حاصل می‌شد و در اصل گروهی را در جامعه منزوی ساخت و گروه دیگر را به‌جاه و مقامی می‌رساند. بدین ترتیب از هم پاشیدگی گروه قدیمی افرادی نظیر سردار فاخر حکمت‌ها و ذوالفقاری‌ها پیدایش و به قدرت رسیدن گروه جدید نظیر امامی‌ها و آموزگارها را نوید می‌داد. این دگرگونی در قشربندی جامعه مدام ادامه می‌یابد. در دستگاه دولت گروه مسلط وظیفه دارد تا بر این روند متغیر نظارت کند، تا فرایند رشد نظام در اثر دگرگونی قشرها دچار اختلال نگردد. بلکه برعکس، شفاف‌تر و با بازدهی بیشتر به حیات خویش ادامه دهد. دولت به سیستم تغییر و انطباق درونی روی می‌آورد و به‌طور مستمر تغییراتی را در درون بافت خویش ایجاد می‌کند. بدین ترتیب افراد و گروه‌هایی که عمر کاریشان به پایان رسیده است به مهره‌های جدیدتر و فعال‌تر تعویض می‌شد. این دگرگونی‌ها بیش از پیش شدت پیدا می‌کرد تا از یک سو، نظام را حفظ نمایند و از سوی دیگر منافع گروه‌های تازه‌نفس را تثبیت و حراست نمایند.

در گذشته تقسیم کار به علت ابتدایی بودن تکنولوژی و فقدان نفوذ علم در صنعت، حرفه‌ها و مشاغل انگشت شمار بودند. با پیدایش انقلاب صنعتی و نفوذ علم در صنعت و توسعه تکنولوژی، حرفه‌ها و مشاغل جدیدی در

جامعه ایجاد شدند. صنایع جدید ماشینی در بیشتر زمینه‌های نیازهای جدیدی را بوجود آورد. این حرکت زنجیره‌ای با هر ابداع و اکتشافی به جلو رانده می‌شد. هر حرفه جدید نمایندگان ویژه خود را در درون جامعه و دولت پیدا می‌کرد. تا از حرفه و منافع گروه تازه نفس حراست نمایند.

۲. کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط حکومت مصدق شد، تغییراتی را در دستگاه دولت پدید آورد. مبارزه ضدانگلیسی و ضداستبدادی پس از آن حکومت رو به ضعف نهاد. سقوط حکومت مصدق با ظهور مرحله جدیدی در شکل‌گیری سرمایه‌گذاریهای خارجی و تسلط آنها بر جامعه و ساخت دولت همراه بود. این مرحله تازه با قراردادی میان شرکتهای بین‌المللی نفت (کنرسیوم در سال ۱۳۳۴) آغاز شد. درست یک سال پس از عقد قرارداد کنرسیوم نفت، سیاست «تضمین و حمایت از سرمایه‌گذاریهای خارجی» جنبه قانونی پیدا کرد. [۲] (۱۳۳۵).

این قانون زمینه‌های فعالیت سرمایه‌های مختلط داخلی و خارجی (JOINT-VENTURE) را از طریق بانک‌ها امکان‌پذیر ساخت. چنین روندی به بخشی از سرمایه‌های خصوصی امکان رشد داد. ولی در کل، دستگاه دولتی را بیش از پیش متمرکز ساخت و شعاع نظارت و دخالت دولت در جامعه را به نحوی چشم‌گیر گسترده ساخت. این قانون نوعی چراغ سبز دادن به کمپانی‌های خارجی و تشویق آنها به سرمایه‌گذاری در ایران بود. به‌طور مثال، سرمایه‌گذاران را از پرداخت مالیات و تعرفه گمرکی برای زمان معین معاف می‌ساخت.

در جوامع صنعتی، دستگاه دولت به وسیله رشد و تکامل صنعت دگرگون

شد و گسترش یافت. با ایجاد انقلاب صنعتی و برتری نظام صنعتی، امکان افزایش و گسترده‌گی ماشین نظامی و ابزار و ادوات جنگی بیش از پیش فراهم شد. ارتشهای چهار تا پنج میلیون نفری آلمان و فرانسه و حتی ارتش دو میلیون نفری اتریش شکل گرفت. گسترده‌گی چنین ارتشهایی نیازمند ساز و برگ و تدارکات و نیروی انسانی وسیعی بود که بیشتر گروه‌های جامعه را به خود مشغول می‌داشت. این گسترده‌گی، بدون شک در شکل و ترکیب دولت نیز تغییراتی بوجود آورد. دیوانسالاری دولتی پر شد از تکنسین‌های ارتشی - اداری و اقتصادی. اگر در نظام پیشین اروپا، فئودالیسم در رأس همه نهاد‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کلیسا و ارتش قرار داشت و در نتیجه، زمیندار بزرگ تکیه بر آن می‌زد و در مقام تصمیم‌گیری بود؛ تقسیم کار به شکل مشخص امروزی نبود و هر کس نمی‌توانست در این مقام کلیدی جای بگیرد. در نظام جدید سرمایه‌داری به علت نهادی شدن امور و مدیریت صنعتی، افراد گروه‌های پایین جامعه می‌توانستند در قالب مشخص سرمایه سالاری در پست‌ها و مقامات کلیدی جای بگیرند. [۳] در اینجا مرزبندی گروه‌ها و طبقات شکل نوین و مشخص‌تری به خود گرفت. در نتیجه تحرکات وسیعی در جامعه بوجود آمد و این خود دستگاه دولت را بیش از پیش دگرگون و گسترده ساخت. بحرانهای اقتصادی و سیاسی به شکل برخوردهای نظامی، اروپا را به جنگهای وحشیانه‌ای که دو جنگ جهانی نمونه آن است کشانید. بحران بزرگ پایان دهه سالهای ۱۹۲۰ میلادی، این کشورها را به چاره‌جویی اساسی واداشت. از یک سو نظام فاشیستی را در کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن بر سر کار آورد و از سوی دیگر طرح نو (NEW-DEAL) روزولت و تئوریزه کردن دستگاه دولت به وسیله کینز اقتصاددان انگلیسی مشخص شد. [۴]

جنگ جهانی دوم باعث ضعف و سستی نیروهای مستعمراتی شد. فروپاشیدگی مستعمرات به کشورهای صنعتی فهماند که به جای نابود کردن خویش به انتقال بحران به کشورهای در حال گذار پردازند. بدین ترتیب

برنامه گسترده کردن دستگاه دولت، بسط نظامی گری و افزایش تجهیزات ارتش و تحرک در زمینه گردش سرمایه در چنین کشورهایی آشکار شد. می توان گفت در کشورهای در حال گذار دینرو گسترش یافت:

۱- دولت و بخشهای نظامی آن که از یک سو متأثر از نظام سرمایه داری (به شکل ساختاری) بود و از سوی دیگر متأثر از ایده نظام سوسیالیستی، یعنی اینکه همه چیز زیر نظارت دولت قرار داشته باشد.

۲- پیدایش شرکتهای فراملیتی که انحصار تکنولوژی و هدایت آنها را بر عهده داشت.

در کشورهای صنعتی به علت رشد درونزا (رشد طبیعی) و تحول صنعتی پیامد آن نظام سیاسی جا افتاده و دستگاه ایدئولوژیک - فرهنگی متناسبی بوجود آمد، تا بحرانهای ناشی از نظام را سر و سامان دهد و توجیه علمی کند و در صورت لزوم به دستگاه سرکوبگر متوسل شود و امکان مانور و زور آزمایی را به عنوان چاره جویی نهایی در نظر بگیرد. این تغییر در بافت دولت به مرور زمان شکل گرفت. در نتیجه دولت در مواجهه با مشکلات سندیکاها یا مسائل اقتصادی به زیر سؤال نرفت و از پس حل آنها برآمد. بنابراین نظم عمومی بر هم نریخت و جامعه حیران و سرگردان نشد. دولت با استفاده از سندیکاها و تشکلهای موجود توانست مشکلات گروهها و قشرهای جامعه را بهتر دریابد و به اولویت نیازهای آنها پی برده و در صدد رفع آنها برآید و در برنامه ریزیهای اجتماعی جای درستی را به آنها بدهد. دولت در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی دخالت کرد و ورزیده شد. از گروهها، قشرها و طبقات متفاوت کمک گرفت. مشارکت در فعالیتهای درونی دولت بیشتر شد. رؤیای دموکراسی و مشارکت مردمی در امور بیشتر رعایت گردید.

آیینهای مذهبی و سنتی به این نظم عاطفی و جا افتادن آن کمک کردند و رسانه های گروهی زمینه این ارتباط، همدلی و پذیرش ایده مخالف را فراهم آوردند. [۵]

در کشورهای نظیر ایران به سبب نفوذ کشورهای صنعتی، در به هم ریختگی وضع اقتصادی و صنعتی و مهجور شدن صنایع پیشه‌وری و کارگاهی و به انزوای کشیده شدن تجارب و روش زندگی کهن و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی دیرین، روند رشد طبیعی به انحراف کشیده شد. مرزهای زندگی گروهی، قومی و طبقاتی در درون جامعه به سرعت بر هم خورد. ارزشها و هنجارهای زندگی زیر و رو شدند و زندگی کلی دچار اختلال و بی‌نظمی گردید. مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مسائل حل نشده در این مناطق به درهم ریختگی وضع گروهها و طبقات اجتماعی شدت بخشید. شرایط آشفته‌ای این چنین سبب شد که گروهی به سرعت از طرق گوناگون در داد و ستد غیررسمی (قاچاق)، «بزاز و بفروش»، دلالی، و حق‌العمل کاری، بورس‌بازی زمین، استفاده از اهرم‌های اداری و سایر کارهای نامولد به ثروت کلانی برسند، بی‌آنکه فرهنگ متناسب با آن گروه اجتماعی را دارا باشند. در این میان حتی برخی از درباریان در قاچاق مواد مخدر دست داشتند. باج‌ستانی شاهزادگان از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به فساد اداری کمک کرد. [۶]

لازم به یادآوری است که هر حرفه و فن اجتماعی، دارای فرهنگ و مناسبات ویژه‌ای است که در طول زمان و در اثر ممارست و استخوان خرد کردن در آن حرفه و با آشنایی و شناخت «فوت و فن کوزه‌گری» حاصل می‌شود. افراد ناوارد به این حرفه‌ها نشانی از فرهنگ جاافتاده آن را ندارند و از «قواعد و رسوم بازی» بی‌اطلاعند. گروه‌های اجتماعی، فرهنگ خاص خود را دارند و تغییرات حاصل در این گروهها نمی‌تواند تنها جنبه مادی را در برگیرد، در حالی که سایر روابط عاطفی، مناسبات ایدئولوژیکی، طرز فکر و برخورد آراء آگاهی گروهی که جمعاً فرهنگ گروهی می‌نامیم، نادیده گرفته می‌شود. در جامعه‌ای که داد و ستد و قاچاق، می‌تواند گروهی را از هیچ به همه چیز یعنی ثروت، مال و منال و جاه و مقامی برساند گروه تازه به دوران رسیده نمی‌تواند با فرهنگ گروهی آن قشر معین که در طول دهها

سال تلاش و ممارست به این گروه اجتماعی صعود کرده است همخوانی داشته باشد. در تاریخ گذشته ایران رسم بر این بود که صاحبان قدرت بویژه ایلات بیگانه، برای حاکمیت طولانی‌تر از خاندانهای اصیل و جافتاده دیوانسالار ایرانی چون برمکیان و... کمک می‌گرفتند تا به مدد تجارب، خردمندی و آداب و سلوک آنان نظم و نسقی به جامعه آن روز بدهند.

انگیزه برای یادگیری و آموزش حرفه و تخصص در کار کسب و دانش باعث می‌شد که ابن‌سینا دانشمند نامی ایران جبر را از بقالی آشنا بیاموزد. [۷] امروز این انگیزه یادگیری و کنجکاوی برای کسب دانش جایش را به ثروت‌اندوزی داده است. بخش مهمی از ثروت در اختیار کسانی قرار دارد که تنها قادرند بجای امضاء زیر اوراق بهادار رسمی، انگشت خویش را به کار برند. چنین شرایطی بی‌نظمی و ناایمنی در زندگی اقتصادی - اجتماعی را در پی دارد، و قواعد بازی را از اساس به هم ریخته است.

امروز به علت اینکه پایه‌های اقتصادی به جهان صنعتی وابسته است، تکنولوژی و تأسیسات صنعتی به صنایع آنها گره خورده است و دیگر کشورداری به ظاهر آنچنان نیازی به ممارست و ریزه‌کاری و دوراندیشی ندارد.

در حالی که به علت گسترده شدن دستگاههای دولتی در همه بعدها، اداره کردن آنها بسیار پیچیده‌تر شده و به تخصصهای معینی نیاز پیدا می‌کند. کشورهای در حال گذار در اثر وابستگی نظام اقتصادی - تکنولوژیکی به جهان صنعتی با بحران مزمنی مواجه‌اند که در نتیجه جابجایی گروهها و طبقات در حاکمیت سرعت گرفته است. [۸] ناموزونی به گفته گوند رفرانک در «توسعه و توسعه نیافتگی» معضلات اجتماعی، اقتصادی را در پی خود یدک می‌کشد. ایجاد کودتاها و گوناگون و پیاپی دال بر این است که دولت در کشورهای در حال گذار در حل مشکل اجتماعی ناتوان است و ناچار به دستگاه سرکوب متوسل می‌شود. رشد فزاینده دستگاه دولت در کشورهای تک محصولی (یعنی کشورهایی که بویژه بر اساس درآمد نفت و غیره زندگی می‌کنند) با این ثروت عظیم طبیعی مرتبط است.

به مدد افزایش اهمیت اقتصادی و بویژه رشد فزاینده درآمد نفت پس از مرداد ۱۳۳۲، دستگاه دولت رو به گسترش نهاد. این گسترش بویژه در بخش انتظامی میدان مانور بیشتری پیدا کرد. شرایط خاص بر جهان سرمایه داری بویژه در آمریکا با وجود دالس در رأس وزارت خارجه آن کشور چنان بود که هیستری ضد شوروی و جنگ سرد تالب پرتگاه جنگ جهانی دنبال می شد. اثرات این تبلیغات در ایران چنان بود که یکم: زمینه پیوستن ایران به پیمان بغداد را فراهم ساخت؛ دوم: تبلیغات ضد شوروی آنچنان دامنه وسیعی به خود گرفت که شخص گمنامی مانند معینان را تنها به خاطر گویندگی اخبار ضد روسیه شوروی به وزارت دربار رساند؛ [۹] سوم: این سیاست سبب گردید که سیل «کمکهای پاداش گونه» بوسیله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به ایران سرازیر گردد؛ چهارم: در این مرحله از تاریخ ایران، دولت بیش از پیش متکی به نقش گروههای حاکم گردید. شاید این قشرها در اصل مایل نبودند در خصومت و احیاناً درگیری جنگ واقعی با شوروی نقش پیشتازی داشته باشند، اما فضای سرد دالس به ظاهر این نقش را به آنها تحمیل کرده بود و ارسال وامها، تأییدی بر تشویق خط مشی ضد شوروی آنها می بود؛ پنجم ایجاد پیمان دوجانبه ایران و آمریکا و مشارکت در سازمان عمران منطقه ای (ایران و پاکستان و ترکیه و R. C. D) در آن زمان تجدید حیات یافت. [۱۰]

۳. دریافت وام و کمک از بیگانگان

کمکهای خارجی شکل ویژه ای از صدور تکنولوژی و سرمایه از مراکز کشورهای صنعتی به کشورهای در حال گذار است. پس از جنگ جهانی دوم، در زمان فروپاشی نظام مستعمراتی به منظور برقراری نظام نو استعماری

در جهان، سیاست صدور تکنولوژی و سرمایه در قالب کمکها و همکاریهای فنی، رشد اقتصادی، عمران منطقه‌ای و آمایش سرزمین به اجرا درآمد. کمک فنی (ASSISTANCE Aid) در اصل به شکل سرمایه گذاریهایی مستقیم کشورهای صنعتی در کشورهای در حال گذار عمل می‌کرد. این سرمایه گذاری همانگونه که پیش از این توضیح داده شد با رشد سریع جامعه همراه بوده است. این رشد سریع در عین حال، از هم گسیختگی‌هایی را در بخش اقتصادی و اجتماعی بوجود آورد و ناموزونی جامعه را بیش از پیش گسترده‌تر ساخت. [۱۱] کمکهای فنی که در این شکل عرضه می‌شد، بدون شک تقاضاهای سیاسی - اقتصادی را در پی می‌آورد. این تقاضاها به هر ترتیب که بود نمی‌توانست به نیاز رشد درونزای جامعه پاسخ گوید و ناچار به ارضای بازار جهانی و نیاز فراملیتهای، یعنی ابزار نوعی انتقال تکنولوژی در جهان پاسخ می‌داد.

برخی از محققان می‌کوشند ضرورت به اصطلاح «کمک فنی» به اقتصادهای در حال گذار را نشان بدهند. اما حقیقت این است که این کمکها نه تنها با رشد و توسعه اقتصادی این کشورها تناسبی نداشت، بلکه اصولاً نمی‌توانست بی طرفانه عمل کند، و تقاضاهای مشروط سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی را به دنبال خود نداشته باشد.

تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد کمکهای امریکا به دولت ایران بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون دلار در سال بود. اما پس از برکناری دولت مصدق و استقرار رژیم جدید سطح این کمکها تنها در یک سال از مرز ۱۲۹۷۰۰ میلیون دلار تجاوز کرد. بدنبال واژگونی رژیم سلطنتی عراق در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) که منجر به روی کار آمدن عبدالکریم قاسم شد، ارسال این «کمکها» نیز در همه زمینه‌ها بویژه در بخش نظامی افزایش یافت. [۱۲] با اعطای امتیازات مالی از طرف کشورهای صنعتی، دولت ایران بیش از پیش تحت نفوذ برنامه‌های نظامی و مالی انحصارات بین‌المللی قرار گرفت. به علاوه این «کمکها» به شکل طرحهای نظامی با مشارکت مستشاران نظامی بیگانه در دستگاه دولت

عملی گردید. طرح تغییرات در نظام اداری و دیوان سالاری کشور به ایجاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور یا سازمان برنامه... منجر شد. روشن است که این کمکها از طریق گروه‌های مالی و یا سازمانهای بین‌المللی بویژه بانک جهانی و یا صندوق بین‌المللی پول اعمال می‌گردید.

آرامش، رئیس سازمان برنامه، در فروردین ۱۳۴۰ گفت که در طول ۶ سال اخیر، مهمترین پروژه‌های این سازمان با همکاری بانک جهانی طرح‌ریزی و از طریق مهندسان مشاور و مقاطعه‌کاران بین‌المللی که در فعالیت‌های سازمان برنامه و بودجه مشارکت داشته‌اند به اجرا درآمده است. [۱۳] یکی از مقامات اقتصادی ایران (دکتر مولوی)، دخالت سرمایه‌های خارجی در دستگاه دولت را بدین ترتیب بیان کرده بود:

«در تهیه و تنظیم برنامه‌ها (۱، ۲، ۳) توازن بین بخشهای مختلف اقتصاد به فراموشی سپرده شده و بخشهای اساسی سودآور یا به بخشهای بین‌المللی پیوسته است یا تحت نظر بیگانگان اداره می‌شود. [۱۴] به علاوه همین مقام متذکر شد که این برنامه‌ها در جهت زمینه‌سازی برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی اجرا شده است. او اضافه کرده بود که «سرمایه‌گذاری در شرایط کنونی ایران در ساختمان سدها (دز و سفیدرود) که از نظر مالی به وسیله سرمایه‌گذاریهای ایرانی تأمین شده است سودآوری بیشتری دارد. سرمایه‌گذاریهای دولتی نیز شرایط مناسبی را برای سرمایه‌گذاریهای خارجی فراهم آورده است. [۱۵] به عنوان مثال به دنبال تأسیس سد دز این کنسرسیوم نفت بود که انرژی آن را مورد استفاده قرار داد. [۱۶] عدم تطابق برنامه سدسازی با برنامه‌های کشاورزی و استفاده از توربینهای آبی از سد تنها جهت تأمین انرژی باعث شد که میلیاردها متر مکعب آب ذخیره شده در پشت سدها بدون بهره‌برداری برای کشاورزی به هدر رود و بسیاری کشتزارها با کمبود آب مواجه شوند. از سوی دیگر معمولاً برای ساختن سدهای بزرگ در سایر نقاط دنیا با پیش‌بینی میزان گل و لای موجود در آب و استفاده از تکنیک مناسب آن استحکام و دوام سد را

برای مدتی دراز تضمین می‌کنند. حال آنکه نیروگاههای آبی در ایران ظرف یک ربع قرن با مشکلاتی مواجه بوده است. بدیهی است که براساس همان اصل سودآوری برای سرمایه‌گذارهای خارجی، تعمیرات و دوباره‌سازی این سدها بایستی به وسیله همان شرکتهای خارجی تجدید و مجدداً باعث سودرسانی به آنها بشود. [۱۷] ایجاد نیروگاههای انرژی که پایه و اساس گسترش صنایع مدرن است با توجه به اولویت سوخت‌رسانی و برنامه صحیح منظور نگردیده است. با اینکه منابع و ذخایر گازی ایران پس از روسیه در جهان مقام دوم را داراست، پس از چندین دهه از عمر این منبع، سدها میلیارد متر مکعب گاز ضایع شده است. و همه ساله با وجود ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز حاصل تنها ۲۳ میلیارد متر مکعب آن برای مصرف داخلی و صدور به روسیه مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. [۱۸] به علاوه براساس برآورد کارشناسان هزینه ایجاد نیروگاه گازی از سایر نیروگاهها به مراتب ارزانتر تمام می‌شود. [۱۹] اما خط مشی وام‌دهندگان از یک سو مسائل مورد نظر و نیاز آنها را دیکته می‌کند و از سوی دیگر گروههایی که منافع آنها با وام‌دهندگان گره خورده است بجای استفاده از انرژی گازی از برق استفاده می‌کنند. [۲۰] بدین ترتیب مشاهده می‌شود که وامها چگونه بدنبال خود تقاضاهایی را مطرح می‌کند که در کار گروهها و قشرهای اجتماعی کشور سرنوشت‌ساز است. به علاوه صنایعی در ایران ایجاد و گسترش یافته است که کشور فاقد منابع اولیه آن بوده و برعکس صنایعی محدود ادامه یافته است که منابع معدنی و اولیه آنها در ایران فراوان بوده‌اند. این روند خود باعث گسست فرهنگی و عدم انتقال تجربی شده است.

۴. سرمایه‌گذارهای مشترک و بورس بازی زمین

تغییرات مدام و مستمر در دستگاه دولت سبب بروز برتری شکل‌گیری نوعی سرمایه در کشور شد. انعقاد موافقتنامه‌ها با بیگانگان زمینه مناسبی را

برای شکل‌گیری سرمایه‌های مختلط فراهم آورد. از طرف دیگر سرمایه‌های محلی برای فرار از مداخلات دولت، گرایش به ادغام و اختلاط با سرمایه‌گذاریهای مشترک با خارجی‌ان پیدا کردند. [۲۱]

دادن امتیازات و فراهم آوردن زمینه گسترش حرکت آزاد سرمایه‌های خارجی در این حال خود مشوقی برای ادغام سرمایه‌های محلی در آنها بود. آزادی حرکت این سرمایه باعث تمرکز بیش از پیش آن گردید. چنین روندی معمولاً منجر به دگرگونی در بازار مالی - بانکی و بورس بازی زمین و مستغلات می‌گردد. رشد بورس بازی در این جوامع بدان علت است که: یکم تجربه و سنت خرید و فروش زمین سابقه طولانی دارد. دوم سرمایه‌گذاری در زمین از نظر گروههای اجتماعی و مردم می‌تواند مخفی بماند و قدرت مانور چنین سرمایه‌ای بر راحتی انجام می‌پذیرد. سوم سرمایه‌های بیگانه در امر استفاده از زمین و بورس بازی نمی‌تواند آنچنان رقابتی با سرمایه بومی داشته باشند. چهارم وقتی که زیربنای صنعتی جاده‌ها، بندرگاه‌ها، اسکله‌ها و ارتباطات صنعتی آماده نباشد، سرمایه‌ها در امر زمین بر راحتی سرمایه‌گذاری می‌کنند. و پنجم گسترش روزافزون جمعیت و نیاز به مسکن و مستغلات، بورس بازی زمین را ترقی می‌دهد. به علاوه حرکت آزاد سرمایه زمینه گسترش هرج و مرج در سرمایه‌گذاری و تولید را فراهم می‌کند. این رویدادها باعث بدتر شدن روابط تولیدی و عدم کنترل سرمایه‌گذاریهای خارجی و واردات بی‌بند و بار می‌شود و به این ترتیب زنگ خطر بحران اقتصادی را به صدا درمی‌آورد. به این دلایلها بخش مستغلات با استفاده از بورس بازی زمین بهترین رقم سود را به خود اختصاص داده بود.

سالیسبوری روزنامه‌نگار آمریکایی در نیویورک تایمز نوشت: «به آسانی می‌توان مشاهده کرد که برکناری حکومت مصدق همراه با گسترش وسیع فعالیت بساز و بفروشها، قیمت زمین را نیز به حد سرسام‌آوری افزایش داده است.» [۲۲] رونق بخش مستغلات و خانه‌سازی

و ترغیب روستاییان به کار کردن در این بخش بیشتر به نابسامانی بخش کشاورزی و نقصان تولید آن صدمه زد. در نتیجه این هدف‌گیری رشد، سبب پیدایش یک قشر جدید غیرمولد و حاشیه‌ای در اقتصاد ایران شد و شرایط کشش فوق‌العاده‌ای برای جذب نیروی کار ارزان از روستا به شهر بویژه برای کارهای ساختمانی، جاده‌سازی و خدمات اداری شد. در نتیجه شهرها بسط داده شد. این سمت‌یابی نیروی کار ارزان و دگرگونی در قشرهای اجتماعی، به تقویت بخشی از سرمایه‌داری و قشر بالای دیوانسالاری منجر گردید.

اصولاً در کشورهای نفت‌خیز، گروه دیوانسالاران که به سبب وجود نفت سخت گسترده‌اند، به شکل گروهی باجگیر، از خوان گسترده نفت ارتزاق می‌کنند. این گروه با افزایش صعودی نفت خام تعدادشان فزونی می‌یابد و با پیدایش و رشد شرکتهای فراملیتی و نیاز آنها به مقاطعه‌کاران و مشاوران داخلی، مدیران جدید و تکنوکراتها نیز در سالهای ۴۰ به صفوف این گروهها نزدیک شدند. در انعقاد قراردادهای عمرانی داخلی و خارجی دیوانسالاران جدید برای خویش سهمی قائل می‌شدند، و بنا بر موقعیت و اهمیت قراردادهای و کمیت و کیفیت گروه درصدی را به عنوان پورسانت برای خود در نظر می‌گرفتند.

بدین ترتیب رسمیتی به سرکیسه کردنهای اجتماعی داده شد و برای برخی پست‌ها سرقفلی تعیین گردید. بدون شک این رسم از یک سو متأثر از تسلط بافت دلالی و داد و ستد نامولد درون جامعه بود و از سوی دیگر متأثر از تشویقی بود که شرکتهای و گروههای خارجی در زمینه فروش کالا به عمل می‌آوردند و بازار رشوه‌خواری را رونق می‌دادند. ولی در مجموع این وضع به پیدایش یک گروه یا طبقه سرمایه‌داری داخلی که بتواند نیروهای رشد‌یابنده را به سود خود تقویت کند، مددی نرساند و نفوذ ملاکین و تجار بزرگ در دولت جلوی رشد سرمایه صنعتی را سد کرد؛ و بحران اقتصادی موجود را به بحران سیاسی و کشمکش حاد درون دولت تبدیل کرد. در مقابل

این بحران چندجانبه، چه طبقات حاکم در داخل و چه سیاستمداران بیگانه، به جستجوی اقدامات مناسبی جهت رفع بحران برآمدند و بدین سان سیاست دولت و خط مشی شرکتهای بزرگ بیگانه در این منطقه دستخوش تغییر شد.

۵. بحران سالهای اواخر دهه ۱۳۳۰

بحران سالهای ۳۹ به بعد، تنها یک پدیده درونی دستگاه دولت نبود. در اصل تذکر این مطلب ضروری است که همزمان با تکامل بازار جهانی سرمایه‌داری و تسلط امپریالیسم در کشورهای در حال گذار مانند ایران، بحران مزمنی در این کشورها وجود داشت، اما شکل و محتوای این بحران با بحرانهای ادواری پیشین متفاوت بود.

بحران در جوامع پیش سرمایه‌داری متأثر از شرایط قهر طبیعت، زلزله، سیل، بیماریهای همه گیر، خشکسالی و تهاجمات و جنگهای قومی و قبیله‌ای بود؛ و عمومیت جهانی پیدا نمی‌کرد.

این بحرانها ضرورتاً نیز همه کشورهای جهان را در بر نمی‌گرفت. اما بحران در جوامع سرمایه‌داری ناشی از تولید اضافی است که از خصلت‌های تولید کالایی ناشی می‌شود. [۲۳] این بحران عمومیت دارد و به شکل منظم هرچند سال پس از یک دوره رونق و شکوفایی (Boom) اقتصادی، دوره رکود (SLUMP) در کشورهای صنعتی پدید می‌آید. بحران کشورهای صنعتی از طریق صدور تکنولوژی و سرمایه، ارائه وام و تجارت نابرابر، به کشورهای در حال گذار انتقال داده می‌شود. بدین ترتیب کشورهای مذکور با بحران مزمنی روبرو می‌شوند که از طریق تکنولوژی وارداتی به این کشورها رسوخ پیدا می‌کند. این بحران از یک سونامی از روند دورنی نظام است. چنین بحرانی در ایران از اوایل قرن بیستم، با قوام گرفتن نظام

سرمایه‌داری، بویژه با آغاز دورهٔ تجدیدطلبی زمان رضاشاه شکل گرفته است. و از سوی دیگر روند بحران درونی نظام با بحران صدور تکنولوژی (یا صدور کالا و سرمایه) بوسیلهٔ کشورهای صنعتی پیشرفته شکل مزمن و پیچیده‌ای به خود گرفته است.

در دوران رونق و شکوفایی اقتصاد، کارخانه‌ها با ظرفیت بالایی از تولید کار می‌کنند. این ظرفیت تولید بالا نمی‌تواند به شکل صعودی ادامه یابد و مطابق قانون بازده نزولی، اوج این ظرفیت تولیدی به حسیض و دورهٔ رکود گرایش پیدا می‌کند. [۲۴] در مرحلهٔ اول شکوفایی، سرمایه‌گذاری وسیع می‌شود و نیروی کار کاملاً به کار گرفته می‌شود و در مرحلهٔ بعدی یعنی رکود اقتصادی، سرمایه‌گذاری به علت ضعف بازدهی (به استثناء پاره‌ای از رشته‌های صنعت و تکنولوژی جدید) بندرت انجام می‌گیرد.

صنایع کوچک و کم‌سرمایه غیر وابسته، پیش از سرمایه‌های بزرگ با ورشکستگی مواجه می‌گردند. کارگران آنها نیز از کار برکنار می‌شوند. بازار خرید و فروش کالا از رونق می‌افتد و بازرگانی و کارهای بانکی متوقف می‌شود، قدرت خرید مردم رو به کاهش می‌گذارد، نرخ تورم افزایش می‌یابد، سرمایه‌های بزرگ امکان پیدا می‌کنند که کارگاه‌های فعال و تولیدی در حال ورشکستگی را به راحتی در گردش خود ادغام کنند. در چنین مرحله‌ای است که اقتصاد از طریق قانون جنگل عمل می‌کند و سرمایه‌های بزرگ، بزرگتر می‌شوند و انحصارات تولد می‌یابند و لزوم دخالت دولت برای جلوگیری از فروپاشی‌های صنعتی و تجاری بیش از پیش محسوس‌تر می‌شود. با شروع بحران هزاران صاحبان صنعت و بازرگانی خرد بوسیلهٔ سرمایه‌های بزرگ از هستی ساقط می‌شوند. در نتیجه کشورهای در حال گذار با خرید کالا و ماشین‌آلات مورد نیاز، (که قیمت آنها به شکل صعودی طی طریق می‌کند) از یک سو، تورم و بحران را در درون خویش افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، کمکی به کاهش تورم و بحران بیکاری کشورهای صنعتی کرده و کارخانجات از کار افتادهٔ آنها را به کار و می‌دارند. چنین

روندی از اقتصاد در حال گذار و اقتصاد صنعتی، مناسبات نابرابر را بخوبی ترسیم می‌کند.

هر بحران اقتصادی خود به خود به بحران سیاسی تبدیل نمی‌شود. ولی ویژگی بحران در کشورهای در حال گذار (مانند ایران) در این است که به علت مزمن بودن به سرعت به بحران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی تبدیل می‌شود و رژیم سیاسی را مانند «ملی کردن صنعت نفت» به تنگنا می‌کشاند و به سرعت رژیم سیاسی را به زیر سؤال می‌برد.

بحران اواخر دهه سی که در اثر سرمایه گذاری بانک‌های خارجی و سرمایه گذاری‌های مشترک (J. V.) در ایران ایجاد شد، از روند ویژه‌ای برخوردار بود. برای روشن کردن ویژگی و علل این بحران، نگاهی به پایان دوره رونق سرمایه گذاری‌های مشترک بانکها و گسترده‌گی داد و ستد پولی می‌اندازیم: چنین روندی در نتیجه تولید صعودی نفت خام پس از سالهای ۱۳۳۲ و «کمک‌های بیگانه» حاصل شد. باید توجه کرد که بحران و رکود اقتصادی سالهای ۴۲ - ۳۹، نتیجه شکوفایی اقتصادی دوره اولیه سالهای ۳۰ بود. شکوفایی اقتصادی و رونق سرمایه گذاری‌ها در دهه سی از جمله نتیجه تزریق کمک‌های بانک جهانی به دولت ایران بود. [۲۵] در این دوره، رونق سرمایه گذاری در بانکها و امور ساختمانی (بورس بازی زمین) فزونی گرفت. فقدان بانک مرکزی و یا یک مرکز نظارت بر تولید سبب شد که بانکها بدون در نظر گرفتن آینده اقتصاد کشور و یا روند صنعتی آن به پرداخت اعتبارات و وام‌های تولیدی و غیرتولیدی نظارت نشده بپردازند. [۲۶] هر فرد، گروه، یا شرکتی، تنها با مطالعه سطحی لیست کالاها و کارگاه‌های خارجی، اقدام به برقراری و تأسیس کارگاه تولیدی و خدماتی می‌کرد. فقدان نظارت دقیق دولت بر چنین روندی سبب شد که سود و زیان شرکتها تنها در دوره رونق، یعنی در کوتاه مدت مد نظر باشد. این سیاست، همراه با سرمایه گذاری در امور غیرمولد، بویژه در بانکها و بورس بازی زمین، هرج و مرج تولیدی را باعث شد و از هم پاشیدگی اقتصادی را بویژه در دوره رکود

بوجود آورد. صنایع کوچک کارگاهی در رقابت با کالاهای وارداتی ورشکست شدند.

چون هر دوره رونقی، در اقتصاد تابع بازار، دوره رکودی در پی خواهد داشت. بنابراین مرحله شکوفایی اقتصادی آغاز سالهای ۳۰ به بحران اواخر دهه سی انجامید. چنین روندی در تولید در سال ۳۹ بتدریج صنایع کوچک و سنتی را در گرداب ورشکستگی کشانید و تهدید به نیستی نمود. بیش از ۶۱ بنگاه تولیدی به علت نارسایی در دخل و خرج و کمی سرمایه در رقابت با واردات مشابه از میان رفتند. روزنامه کیهان اعلام داشت که کمکهای خارجی باعث بروز بحران مالی شدیدی شده است. در نتیجه ۱/۳۰۰ میلیون ریال از بابت بهره و کارمزد وامهای موافقت نامه های خارجیان پرداخت شده است. این پرداختها مانع جدی بر سر راه فعالیت های بخشهای عمده اقتصادی پیش آورده است. [۲۷] مطبوعات ایران به عنوان مثال خبر از ورشکستگی بازرگانان در شیراز، اقدام به دستگیری مشاور ملکی در تهران و اعلام ورشکستگی بیست بازرگان در آبادان و خرمشهر، آن هم به فاصله ۴۰ روز؛ از مشکلات گوناگون بانکی و اقدام تهدید آمیز ۴۰۰ بازرگان تهرانی درباره ترک فعالیتهایشان خبر می داد. [۲۸] در مجموع این بحران می رفت تا اقتصاد خرد داخلی را از پا در آورد و به ورطه نابودی سوق دهد. اما این ورشکستگی ها به انباشت و تمرکز سرمایه بیگانه امکان می داد که با حجم سرمایه خود برای تصاحب کارگاهها و صنایع در حال ورشکستگی اقدام کنند.

شرایط زندگی ناگوار و بدتر شدن وضع زندگی گروه ها و طبقات تهیدست توأم با بیکاری و نارضایی، یک بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - ایدئولوژیکی را بدنبال داشت که در نهایت ممکن بود تهدیدی برای سرمایه گذارهای بیگانه به شمار آید. نارضائیه و درگیریهای خونین سال ۱۳۴۲ به درگیری بخشی از گروه های جامعه با دولت و یا بخشی از قشرهای درون دستگاه دولت به نمایش درآمد. در طول این اغتشاش میان بخشی از

پیروان مذهب و نظام سیاسی درگیری بوجود آمد که به فعال شدن آن بخش از نیروهای مذهبی انجامید و تحولات بعدی را بدنبال آورد که خود به تحقیق مفصل و جداگانه‌ای با شناخت و پشتوانه بیشتری نیازمند است. و در این مختصر نمی‌توان حق مطلب را بجا آورد. [۲۹]

۶. افزایش درآمد نفت و رشد واردات

تحلیل هر بخش از اقتصاد ایران با نقش تعیین‌کننده منابع نفتی ارتباط پیدا می‌کند. این نقش در زمینه تغییرات و برقراری انطباق در دستگاه دولتی و اثرات آن بر سایر بخشهای اقتصادی و بویژه کشاورزی آشکار است. در اصل، این ثروت طبیعی در جهت حل موضعی و موقت مشکلات پیچیده جامعه ایران به کار گرفته می‌شود. این راه حل موقت مشکلات دیگری را به دنبال خود ایجاد می‌کند. چه مسأله از اساس حل نشده است و مشکلات و بحران ناشی از آن باقی می‌ماند.

دولت ایران در سال ۱۳۵۲ با افزایش ناگهانی قیمت نفت مواجه شد. این افزایش درآمد در برنامه ریزی دستگاه دولت که از پیش تعیین شده بود اثر گذاشت. چنین اثری دولت را واداشت که بجای واقع بینی در مصرف این افزایش درآمد نفت به بلند پروازیا و حفظ پرستیژهای کاذب پردازد:

۱ - بازی با آمار و حسابسازی شروع شد و رشد ناخالص ملی را به رقمی غیر واقعی ۴۰ درصد رسانید.

۲ - سرمایه گذاری در مجتمع کروپ (آلمان) به وقوع پیوست و این مجتمع صنعتی را از ورشکستگی نجات داد. [۳۰]

۳ - با ارائه وام به کشورهای نظیر انگلیس، فرانسه، مصر و اسرائیل، با اصطلاح حیثیت زودگذر و کاذبی را کسب کرد.

۴ - حاتم‌بخشی‌ها به جایی رسید که دولت کمک به مراکز دانشگاهی قدیمی جهان را به نام ایجاد کرسی زبان و تاریخ ایران (کتابخانه آکسفورد) به عهده گرفت. پرداخت وجوه مالی به مجلات خارجی برای درج مقاله‌هایی به نفع سیاست ایران و انجام مصاحبه‌ها با مقامات دولتی.

۵ - دولت این افزایش درآمد را صرف ایجاد فضای مصرفی کاذبی در جامعه کرد و تمایل به مصرف و ایجاد نیازهای غیرمنطقی در جامعه را وسعت داد. [۳۱] از کالاهای مصرفی لوکس و تجملی گرفته تا کلیه مایحتاج کشاورزی - دامی و غذایی از خارج وارد می‌شد. سیاست مبتنی بر تشدید واردات کشاورزی، مسائل زیر را بدنبال خود آورد: یکم، جامعه را از هدف معین خود بیش از پیش دور ساخت. دوم، جامعه مصرفی را سخت گسترده‌تر ساخت و زمینه وابستگی به مراکز صنعتی را دوچندان کرد. سوم، صرف نظر از تشدید وابستگی کشاورزی و عوارض اجتماعی فلاکت‌بار آن، شرایط تورمی بیش از پیش را به جامعه تحمیل کرد و روند صنعتی شدن کشور را بیشتر به مخاطره انداخت. چهارم، صادرات بی‌رویه کشورهای صنعتی به ایران، مکانیسم صدور بحران آن کشورها را تقویت کرد و بحران مزمنی را که ناشی از سرمایه و سرمایه‌گذارهای بیگانه بود، دوچندان کرد. پنجم، نیروی انسانی آزاد شده از بخش کشاورزی به جای انتقال به صنعت، به کارهای غیرمولد: (مانند واسطه‌گری، دلالی و...) امور انگلی را گسترده‌تر کرد، و گسترده‌گی بخش خدمات نامولد، احتکار، تورم و بحران اقتصادی - اجتماعی را شدت بخشید. ششم نتیجه این بحران، رژیم سلطنتی حاکم را از جهت نظریه و ارائه نظر جدید خلع سلاح ساخت. با توجه به اینکه وجود این بحران ریشه در وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی به کشورهای صنعتی داشت و این وابستگی به شکل ریشه‌ای رفع نشده بود، بحران به صورت نمای کامل آن در اشکال اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ادامه پیدا کرد. هفتم، وجود این انرژی و درآمد حاصل از آن به ایجاد قشرهای مرفه کمک کرد. قشرهای مرفهی رشد کردند که نه به سبب تلاش و

خلاقیت فکری و یا یدی بجایی رسیده و صاحب مکتبی شده بودند، بلکه تنها در اثر پیوند و ایجاد ارتباط و در واقع دلالی و واسطه‌گری و پشت هم اندازی ثروتی به هم زده بودند. بنابراین چنین قشرهایی فاقد فرهنگ طبقاتی و گروهی بودند که در آن فعالیت داشتند. هشتم این ناهمخوانی فرهنگی بویژه در گروههای حاکم و دیوانسالاران نیم قرن اخیر به استثنای چند مورد کاملاً مشهود است. [۳۲] نهم، وجود منبع نفتی به عنوان منابع ثروت، دیکتاتوری دولتی و نقش تعیین‌کننده بیگانگان در کشور، به ناهمخوانی فرهنگی (تشویق لومین‌ها) افراد و گروههای حاکم سهم بسزایی داشته است. ضعف و تنزل روشنفکران در ارتباط با مسائل مطرح شده در نیم قرن اخیر شدت گرفت و هرچه به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم شدت این تنزل و بی‌مایگی روشنفکران دولتی و یا دیوانسالاران، نان به‌نرخ روز خوردن و فقدان شهامت و سجایای اخلاقی در برخورد با مسائل بیشتر شده است.

«جدول درآمد سالانه ایران از نفت از سالهای آغاز کار (۵۱ - ۱۹۱۲)

تا حدود ۴ دهه به میلیون لیتره انگلیسی»

سال	مبلغ	سال	مبلغ
۱۸ - ۱۹۱۲	۱/۳۳	۱۹۳۵	۲/۲۲
۱۹۱۹	۰/۴۷	۱۹۳۶	۲/۵۸
۱۹۲۰	۰/۵۹	۱۹۳۷	۵/۵۵
۱۹۲۱	۰/۵۳	۱۹۳۸	۳/۳۱
۱۹۲۲	۰/۴۱	۱۹۳۹	۲/۷۷
۱۹۲۳	۰/۸۳	۱۹۴۰	۴/۰۰
۱۹۲۴	۰/۸۳	۱۹۴۱	۴/۰۰
۱۹۲۵	۱/۰۵	۱۹۴۲	۴/۰۰
۱۹۲۶	۱/۴۰	۱۹۴۳	۴/۰۰
۱۹۲۷	۰/۵۰	۱۹۴۴	۴/۴۶
۱۹۲۸	۰/۵۳	۱۹۴۵	۵/۶۲
۱۹۲۹	۱/۴۴	۱۹۴۶	۷/۱۳
۱۹۳۰	۱/۲۹	۱۹۴۷	۷/۱۰
۱۹۳۱	۱/۳۴	۱۹۴۸	۹/۱۷
۱۹۳۲	۱/۵۳	۱۹۴۹	۱۳/۴۹
۱۹۳۳	۱/۸۱	۱۹۵۰	۱۶/۰۳
۱۹۳۴	۲/۱۹	۱۹۵۱	۸/۳۰

* مأخذ باری بر: توسعه اقتصادی ایران صفحه ۱۵۸ و کتاب م. سوداگر صفحه ۳۷۱ [۳۳]

فصل چهارم

اصلاحات ارضی و جابجایی قدرت

۱. انقلاب سفید یا انقلاب از بالا

به منظور رفع بحران یا کاهش اثر آن، دولت به طراحی «انقلاب سفید» یا «انقلاب از بالا» یا «انقلاب شاه و مردم» پرداخت. اهرم این «انقلاب» اصلاحات ارضی بود که تغییرات دیگر را تحت الشعاع قرار می‌داد. پیش از این مطالبی در زمینه «انقلاب از بالا» به اختصار گفته شد. اکنون به برخی نکات ناگفته آن می‌پردازیم. واژه «انقلاب از بالا» مشخصه دوران تحولات در جامعه روستایی در برخی از کشورهای پیشرفته صنعتی است. این شکل از دگرگونی در کشورهای آلمان و ایتالیا و ژاپن، در گذشته در جریان یک پیوند میان صاحبان صنعت و زمینداران انجام گرفته است. در ژاپن، بر خلاف آنچه در آلمان رخ داد، استبداد نه از طریق نیروی مرکزی دربار، بلکه در درون نهادهای فئودالی توسعه یافت.

در ایتالیا در آغاز پیدایش فاشیسم، دربار و فئودالها از چنان موقعیتی برخوردار نبودند. همین امر انگیزه آن بود که موسولینی به منظور تحقق دیکتاتوری خود و مشروع جلوه‌دادن رژیم خویش از «رم باستان» مدد بگیرد. [۱] شکل عمده دیگر پیدایش دیکتاتوری ملی، سازش میان آریستوکراسی زمیندار و سرمایه‌داری بازرگانی و صنعتی است. در چنین وضعی تلاش نظام حاکم بر این است که حافظ میراث گذشته باشد، و در عین حال به نهادهای جدید تا آنجا که به موقعیت فعلی اش ضرر نرساند، امکان رشد بدهد. در این صورت نظام سیاسی وارث عناصر متشکله نهادهای و شکل

سازمان یافته طبقات اجتماعی گذشته می شود. [۲] این یادآوری تاریخی نشان می دهد که «انقلاب از بالا» امکان تبدیل روابط تولیدی کار و کشاورزی سنتی (فئودالیسم) را به روابط صنعتی (شهری) فراهم می آورد. این روال درست برخلاف دوره گذار کلاسیک فئودالیسم به سرمایه داری است که در انگلستان، هلند و فرانسه تحقق یافته است. مرحله گذار در انگلستان و فرانسه همراه با یک قرن روشنگری است که از طریق مبارزات پی گیر بورژوازی در قلمرو فلسفی، سیاسی، اقتصادی و بالاخره نظامی علیه فئودالیسم و اشرافیت صورت گرفته است. شکل برجسته این مبارزات را در اروپا، بویژه در انقلاب کبیر فرانسه در ۱۸۰۵ - ۱۷۸۹ می توان مشاهده کرد، که شالوده فلسفی و فکری آن به وسیله نمایندگان فلسفی بورژوازی چون هابز، لاک، میل، مونتسکیو، روسو و دیگران ریخته شده بود. دانشمندانی چون گالیله، کپرنیک، دکارت، پاسکال و نیوتن به پیشرفت علم و صنعت خدمات گرانبهایی کردند. [۳] در زمینه های عینی یعنی علم و صنعت نیز پیشرفتهای عمده ای حاصل شد. پیدایش چاپ (گوتنبرگ)، قطب نما، باروت و ساعت از مهمترین اختراعات پیش از انقلاب صنعتی بود و این امر نشان می دهد که زمینه های این انقلاب از قبل فراهم شده بود.

رشته هایی از علوم طبیعی، ریاضی، هیئت، زمین شناسی، معدن شناسی، نقشه برداری، شیمی فلزات... جزء برنامه درسی مدارس عالی و فنی درآمدند. [۴]

زمینه انقلاب صنعتی قرن ۱۸ از همه جهت آماده شده بود. همزمان با این تحولات فلسفی و علمی، تحولات تکنیکی در کارگاه های پیشه وری بوقوع پیوست. عقبه زمان همانگونه که به ضد اشرافیت و مالکیت بزرگ و عقاید و روشهای متحجر آنان در حرکت بود، در جهت تأمین منافع صنعتگران، افزارمندان و صاحبان حرفه ها پیش می رفت. اساس تحول در اصل به آنان مربوط بود و نظام اقتصادی سیاسی، در مسیر این گروه ها در حرکت بود. مرحله گذار از نظام کهنه به نظام جدید صنعتی از طریق رشد و توسعه صنایع

خانگی، تکمیل افزارمندی و رشد و توسعه بازرگانی حاصل شد. پیدایش نظام جدید و افول زمینداری و اشرافیت و نیز چگونگی تعارض تاریخی این دو نظام، در همه جا یکسان و یکجور عمل نکرد. سازش این دو در حاکمیت برخی از کشورهای (یادشده) به «انقلاب از بالا» منجر شد، و نظام محافظه کار که از ارکان مهم این سازش تاریخی است، فضای مستعدی را برای پیدایش ایدئولوژی نازیسم و فاشیسم بوجود آورد. به گفته هرمنس مناسبات میان دو نظام مذکور به تشدید حرکت‌های محافظه کارانه تمایل داشت، که نتیجه آن گسترش دستگاه دولت و تمرکز هرچه بیشتر قدرت سرکوب بود. [۵] وجود نظام‌های فاشیستی را می‌باید در افراد بدون طبقه، سربازان، افسران جنگیده در سنگرها و میلیشای نظام مذکور دانست. [۶] از دیدگاه اقتصادی، توسعه بازار منطقه‌ای، سبب رونق بازار محلی شد و روندهای تولیدی به مدد بهره‌کشی از نیروی کار کشاورزی - صنعتی سرعت گرفت. استثمار نیروی کار از طریق ایدئولوژی کانالیزه شد و دستگاه استبدادی موروثی گذشته، زیرکانه تحت عنوان مشارکت ملی به کار گرفته شد. [۷]

«انقلاب از بالا» که به ظاهر مدعی ارائه راه رشدی منفک از نظام سرمایه داری بود و جامعه‌های یادشده را بیشتر حفظ و حراست کرد و فضای نامتناسبی را برای گروه‌ها و طبقات تهیدست جامعه بوجود آورد. همانگونه که تجربه تاریخی آلمان و ایتالیا، درستی آن واقعیت را به ثبوت رساند، مشکلات ناشی از این فضا در اصل اسفناک تر از وضعی بود که در شکل‌بندی جامعه سرمایه داری کلاسیک بوجود آمد.

آغاز «انقلاب از بالا» در پاره‌ای از کشورهای صنعتی طلایه دار اصلاحات ارضی و تغییر و انطباق در دستگاه دولتی بوده است. با توجه به مرور تاریخی «انقلاب از بالا» به این نتیجه می‌رسیم که مرکز ثقل این انقلاب دگرگونی در نظام ارضی و مسائل مربوط به روستا بوده است. این موضوع نه تنها در زمینه تاریخی آن در کشورهای دیگر صادق است، بلکه در ایران هم

در مورد «انقلاب سفید» که پایه و اساس آن به اصلاحات ارضی متکی بود، مصداق پیدا کرد. بدین جهت بررسی مسئله اصلاحات ارضی و نظریه‌های مربوط به آن ضرورت پیدا کرد.

در مبحث تغییر دولت از رژیم قاجار به پهلوی به مبانی ایلی آن اشاره کردیم. سپس دولت را با ساخت جدید زمینداری که نیرو و توان خود را بجای ایلات در پیوند با سرمایه‌های بیگانه می‌جست، تحلیل کردیم. واقعه شهریور ۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با ایجاد بانکهای مختلط و سرمایه‌گذاریهای مشترک (J.V.) [۸] به شرایط انحصاری یک طرفه انگلستان که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی تقویت شده بود پایان بخشید؛ و عصر تازه‌ای با بحران اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ناشی از این شرایط در جامعه و در ساخت دولت پدید آورد. به منظور تخفیف و یا حل بحران، دولت به «انقلاب از بالا» دست زد و چشم امید به برنامه‌ریزی‌های اصلاحی دوخت و اصلاحات ارضی را به عنوان اساس کار برگزید. با انتشار کتابهای فراوانی درباره علل و چگونگی اصلاحات ارضی نیازی به بحث دامنه‌دار در این باره نیست. بنابراین تلاش ما بر آن است که مسئله ارضی را در ارتباط با تناسب قوا در درون بافت دولت و جابجایی و آرایش جدید نیروها (پایان حیات برخی نیروها و به قدرت رسیدن برخی دیگر) همراه با رشد شرکتهای فراملیتی در این عصر مورد بررسی قرار دهیم.

۲. اصلاحات ارضی و جابجایی در دولت

با فروپاشی سیستم استعماری در مستعمرات پس از جنگ جهانی دوم، روابط کشورهای صنعتی با کشورهای در حال گذار دگرگون شد. این دگرگونی سبب شد که ساختمان اقتصادی و فنی این کشورها آسیب ببینند.

بدین معنی که از یک سو وسایل فنی ضروری مورد استفاده آنها نایاب شد و کارخانه‌ها و ماشینها بدون استفاده ماند. از سویی دیگر تولیدات کشاورزی و دامی این کشورها بدون بازار ماند و به ورشکستگی تولیدکنندگان «کشاورزان - دامداران» و کسبه و بازرگانان منتهی گردید. این روند باعث شد که مبارزات دهقانی بویژه در آسیای جنوب شرقی شدت یابد و امریکا را نسبت به دورنمای جهان سرمایه‌داری مضطرب سازد.

امریکا با به‌کارگیری طرح مارشال و سرمایه‌گذاری در صنایع و کشاورزی اروپا، اقتصاد، بازار و مدیریت آنجا را از خطرات ناشی از ورشکستگی رهانید و طرح مذکور را جانشین فاشیسم شکننده و در حال زوال کرد.

امریکا در ژاپن نیز کوشید با رواج «دموکراسی بورژوایی» در روستاهای ژاپن از یک سو، برای محو فاشیسم در آن کشور و از سوی دیگر، برای ایجاد موانع بر سر راه رشد کمونیسم، عمل کند. نتایج این سیاست در ژاپن بروشنی، درجه موفقیت این برنامه‌ریزی را نشان داد.

در زمینه ارتباط قطع شده با مستعمرات سابق اروپا و کشورهای در حال گذار حداقل طرح ترومن یا اصل چهار چاره‌ساز بود. هدف و وظایف این طرح مطالعه و تحقیق درباره مسائل کشاورزی - دامی و مشکلات روستا بود، که اساس و ساخت اقتصادی کشورهای در حال گذار را شکل می‌داد. این طرح بظاهر رادیکال و کمک‌دهنده بود. زیرا کشورهای مذکور را وادار می‌ساخت که کشاورزی خود را سرو سامانی بدهند و احیاناً شرارباب را در آینده از سر خود کم کنند. این مشی سیاسی با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی و منابع طبیعی کشور مورد نظر دگرگونی‌هایی در تناسب قوای موجود در داخل و خارج آن بوجود می‌آورد. تحت عنوان اصلاحات ارضی، و انقلاب سبز، کشت و صنعت و بالاخره شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیها، با برقراری مناسبات جدید، کشورهای تولیدکننده امور زراعی و دامی را بیش از پیش به حیطه بازرگانی بین‌المللی سرمایه‌داری کشانید. این

استراتژی که بر اصل تشدید استخراج منابع معدنی کشورهای در حال گذار و صنعتی کردن آنها مبتنی بود، با دگرگونی در ساخت حاکمیت آنها نیز همراه گردید. این سمت یابی، به این کشورها امکان داد تا به منظور جبران عقب ماندگی اقتصادی به ارث رسیده از برنامه ریزی اقتصادی و شکل سرمایه داری دولتی پیروی کنند. [۹] بدون شک یکی از مشخصه های کشورهای مذکور میراث وابستگی و گسست تاریخی - فرهنگی بود که با انقلاب صنعتی قرون ۱۸ و ۱۹ در اروپا به کشورهای در حال گذار تحمیل شده بود. این گسست احتمالاً بیش از هر رویداد مهم تاریخی بر کشورهای مذکور اثر گذارده و مانع تطور طبیعی آنها شده است. البته نقش امپریالیسم به عنوان مانع بازدارنده مضاعف بر سر راه توسعه این کشورها، از شکل بندی عشایری - کشاورزی به صنعتی بوده است. در واقع این مانع مضاعف به نوعی رشد امکان می داد که روند درونی رشد ناچیز و تنها نیاز رو به تزاید گردش سرمایه خارجی را در برداشت. از اینجا است که استراتژی رشد مطرح می شود.

استراتژی رشد:

استراتژی رشد در کشورهای در حال گذار در اساس می باید بر محور افزایش تولید کشاورزی و دامی تدوین شود. اما این افزایش تولید بدون دگرگونی بنیادی در مناسبات و وسایل تولید امکان پذیر نیست. از این رو نخست به لزوم بررسی ساخت زراعی پرداخته می شود. در اینجا به ارتباط میان تولیدکنندگان مستقیم و صاحبان اراضی توجه می شود، یعنی در اصل باید به بررسی نوع بهره برداری و مالکیت اراضی پرداخته شود. در مرحله بعدی به تکنیک کشت و زرع که نقش عمده ای در تولید ایفا می کند خواهیم پرداخت. اما بدون دگرگونی در حل مسئله مالکیت، تکنولوژی فی نفسه نمی تواند نقش مهمی در تولید و دگرگونی های بعدی ایفا کند. دگرگونی در روابط تولیدی در مجموع تنها در دو مسیر آزمایش شده تجلی می یابد:

۱ - دگرگونی روابط تولید می تواند از طریق مشارکت وسیع کشاورزان

استثمار شده صورت پذیرد. منظور از این دگرگونی، تحول ساختی در جهت اجتماعی کردن وسایل تولید است. یادآوری این نکته ضروری است، در کشورهایی که اجتماعی شدن مناسبات به معنی سلب مالکیت فردی و توأم با زور انجام پذیرفته (نظیر کلخوزها و ساوخوزها در تجربه شوروی) نتایج آن در بلندمدت بازده نزولی داشته است.

۲- شکل دیگر دگرگونی از طریق ایجاد دگرگونی در قشرهای اجتماعی است که در آن از ابزارهای سیاسی و ابزارهای حقوقی در تغییرات کمک گرفته می شود. در این شکل کار، اصلاحات از بالا و تدریجی صورت می گیرد و توأم با انتقال فرهنگی است.

۳. زمینه های نظری اصلاحات

در میان صاحب نظران رادیکال مسائل ارضی ابتدا به اشارات نظری «گوندل فرانک» (G. FRANK) می پردازیم. فرانک می نویسد: یکم اصلاحات فاقد توان دگرگونی بنیادی در امور سیاسی - اجتماعی است و به صورت یک انطباق در دستگاه دولتی به اجرا درمی آید و تنها منافع بخشی از کشاورزان را شامل می شود. دوم اصلاحات ارضی در قالب یک حکومت ملی انجام می گیرد، مانند: اصلاحات ارضی یاکوب آربنز (ARBENZ) در گواتمالا (در سال ۱۹۵۲) و تحولات ارضی در زمان ناصر. شکل سوم اصلاحات امکان دگرگونی ساختی و عمیق در نظام حاکم دارد و توأم با سلب مالکیت از ملاکان است، مانند (کوبا). به اعتقاد فرانک، غالب اصلاحات ارضی در کشورهای در حال گذار در گروه اول قرار می گیرند، به صورتی که انحصار زمین و یا آب در اختیار مالکان باقی می ماند و آنان به تهیه و تدارک نیروی کار ارزان برای تولید کشاورزی - سرمایه داری می پردازند و به گفته

داستان پرداز مکزیکي فونتس (FUENTES) از طريق بهره‌کشی نوع تازه از انسانها و بهره‌کشی نیروی کار «قصر فئودالی با نمائی سرمایه‌داری» آذین می‌شود. [۱۰]

۱ - طبقه‌بندی اصلاحات ارضی در اشکال بالا که به ترتیب در حوزه سرمایه‌داری وابسته، ملی و سوسیالیسم صورت می‌گیرد، می‌تواند قلمرو و حوزه عمل مسائل ارضی را مشخص نماید. با توجه به ارزیابی نتایج بدست آمده در مقیاس آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، اینک می‌دانیم که اصلاحات ارضی شکل اول، مورد علاقه نو استعمار پس از جنگ جهانی دوم است و بدین ترتیب در حالی که بر حاکمیت سیاسی مالکان اراضی نقطه پایان می‌گذارد. سرمایه‌داری ارضی را تا حدودی در روستا مستقر می‌سازد. اما کلیه این تحلیل‌ها زمانی می‌تواند از غنای کامل بهره‌مند شود که به تحلیل ساختی هر گونه اصلاحاتی پرداخته شود و ویژگی آنها در ارتباط با سرمایه خارجی و دولت و ویژگیهای فرهنگی و منطقه‌ای مشخص گردد.

۲ - ناکامیها و موفقیت‌های آن احياناً در مراحل متفاوت مورد بررسی قرار گیرد و ویژگی هر مرحله تبیین شود.

۳ - از عملکرد و دورنمای آینده ارزیابی به عمل آید و روشن شود که آیا این روند پس از تحول ارضی در جهت قطع کامل نفوذ سرمایه‌های بیگانه عمل کرده، و یا چون مصر و گواتمالا پس از یک دوره تلاش، به جهت‌گیری در تسریع روابط وابستگی سوق داده شده است.

با وجود دگرگونی عمده در زمینه کشاورزی و تشدید خصلت‌های ضدامپریالیستی در حاکمیت این کشورها، باز هم اصلاحات ارضی نه تنها به قطع کامل سرمایه‌های خارجی نمی‌انجامد، بلکه وسیله رشد عینی سرمایه‌داری وابسته می‌شود و با وجود مشارکت پاره‌ای از کشاورزان در امر اصلاحات ارضی، این اصلاحات در روند تحولی خود همچنان در عمل به همان سرنوشت نوع اول دچار می‌شود. شاید بتوان گفت که تنها در شکل نوع سوم است که اصلاحات می‌تواند به تغییرات ساختی؛ یعنی دگرگونی

جامعه کشاورزی به صنعتی، امکان بدهد. در خاتمه ضمن ارائه اشکال طبقه‌بندی نظری لازم به تذکر است که اصلاحات ارضی در کشورهای صاحب منابع وسیع طبیعی (نفت و یا منابع معدنی دیگر) می‌تواند از ویژگی‌هایی نسبت به جوامع فاقد آن منابع برخوردار باشد. بدین جهت یافتن ویژگی‌ها در هر دگرگونی ارضی، می‌تواند در تدوین تاکتیک و استراتژی مبارزه گروه‌ها و طبقات این کشورها اثر بسزایی داشته باشد.

گوتلمن (GUTELMAN) محقق امور کشاورزی فرانسوی نظریه تغییرات و مناسبات ارضی را به شکل دگرگونی در تناسب قوای دولتی مورد بررسی قرار می‌دهد و این اصلاحات را برای بعضی از طبقات اجتماعی مفید و برای بعضی دیگر مضر می‌داند. گوتلمن چنین ادامه می‌دهد که وظیفه مهم اصلاحات ارضی تدارک شیوه تولید سرمایه‌داری است؛ و نه لزوماً ایجاد مناسبات سرمایه‌داری در حوزه کشاورزی. اما برقراری و ایجاد زمینه حرکت مستمر سرمایه به روستا، دگرگونی چهره تولید و مصرف در شهر و روستا را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر دولت در این کشورها که اساس روستایی و کشاورزی دارند، به تغییر و انطباق در ساخت می‌پردازد. به دیگر سخن، مواد خام مورد نیاز بازار جهانی در این کشورها گسترش می‌یابد و همراه با آن زیرساخت اقتصادی متناسب وسعت می‌گیرد. چنین روندی خود زمینه مساعد برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی را فراهم می‌آورد.

در شکل دوم، دگرگونی‌های ارضی بوسیله گروه سرمایه‌داری خرد و یا ملی (آنچنان که در گواتمالای آربنز و در مصر ناصر به وقوع پیوست) انجام می‌گیرد. در این شکل تحولات ارضی، نظام سیاسی - اجتماعی دست‌نخورده باقی می‌ماند و اصلاحات در کادر ملی و فرهنگی آن با سمت و سوی ضدخارجی بودن آن صورت می‌گیرد.

بررسی گوتلمن در مورد این پدیده اجتماعی از لحاظ نظری درخور تعمق و تأمل بیشتری است. اما در این برداشت می‌توان وجوه مشترکی را بابررسی فرانک ملاحظه کرد. چه فرانک معتقد است که فتودالیسم پس از

اصلاحات ارضی برجای می‌ماند و نیروی کار را برای سرمایه‌داری تهیه و تدارک می‌بیند.

اصلاحات ارضی در ایران و جابجایی قدرت

اصلاحات ارضی ایران، مناسبات سرمایه‌داری در روستا را به شکل ابتدایی آن برقرار کرد. واضح است که این روند، مناسبات روستایی را از حالت خود مصرفی به در آورد و به سودآوری و سودگرایی تشویق کرد. استفاده از تراکتور، کمباین، تلمبه آبیاری (بجای قنات) چاه آرتیزین، ماشین آلات جوجه‌کشی و مرغداری و استفاده از وسایل مکانیکی فنی به وسیله «شرکتهای سهامی زراعی»، کشت و صنعت‌ها و تعاونی‌ها و فعالیت‌های گسترده بخشهای خصوصی نمی‌توانست نتیجه‌ای جز رشد مناسبات سرمایه‌داری داشته باشد که در نتیجه به کاهش و از میان رفتن سلطه ملاکین در حاکمیت و تضعیف نفوذ خانها در روستا انجامید.

اصلاحات ارضی ایران، در مجموع بازتاب یک تناسب قوای دوگانه است: از یک سو، کشمکش قوای درونی ساخت اجتماعی و در حاکمیت، به معنی درگیری میان مالکین بزرگ ارضی و صاحبان صنعت شدت یافت و به نفع سلطه دومی پایان گرفت. زمینداران از اریکه قدرت سیاسی به زیر کشانده شدند و انطباق و هماهنگی جدیدی بر پایه‌های تسلط خارجی در حاکمیت بوجود آمد. از سوی دیگر، میان قدرتهای کهنه بیگانه و استعمار نوین در دولت، درگیری شدت گرفت و دستیابی دومی را به ارکان قدرت و منابع تعیین‌کننده مشخص نمود. این درگیری قدرتهای بیگانه در درون دولت حدود یک دهه ادامه پیدا کرد، تا امریکا موفق شد به جای انگلیس در رأس «بلوک قدرت» (یعنی هواداران نیروی جدید در دستگاه دولت) قرار بگیرد. چنین دگرگونی در تناسب قوای بیگانه در درون دولت، به نیروی مسلط در شبکه قدرت نیز امکان مانور داد. گروه‌های مدافع آن در دولت تقویت شدند. برنامه کهنه بزرگ مالکی به کنار زده شد و گروه‌های صنعتی و تکنوکرات

(شریف‌امامی و آموزگار) در عرصه دولت پدید آمدند. قوانین و مقررات ویژه توجه به صنعت و تکنوکراسی رواج پیدا کرد. کشاورزی به مثابه مسئله کلیدی نفوذ در روستا و تعیین کننده در برنامه‌ریزی توسعه و عمران اقتصادی - سیاسی عمل می‌کرد. این بخش (کشاورزی) در طول قرن‌ها، مشکلات اساسی را برای گروه‌های حاکم ایجاد کرده بود و امروز هم سؤالات بیشماری در روند اقتصادی - اجتماعی کشور مطرح می‌کند. تلاش در حل این مشکلات بالقوه است که اصلاحات ارضی به مثابه مسئله کلیدی در انطباق درونی دستگاه دولت شکل می‌گیرد.

هدفهای نظریه پردازان دولتی

نکته مهم اصلاحات ارضی ایران برقراری روابط جدید تولیدی است، آن طور که بتواند بازاری برای رشد سرمایه در روستا را فراهم کند. تا در نتیجه: یکم: بتواند به گسترش بازار برای فرآورده‌های مصنوع داخلی و خارجی پردازد؛ دوم، بتواند از نیروی کار آزاد شده از زمین استفاده به عمل آورد؛ سوم، روابط جدید سرمایه‌داری و سودآوری جای روابط کهنه خود مصرفی روستا را بگیرد؛ چهارم، به منظور تشویق مالکین به قبول روابط صنعتی، کلیه زمیندارانی که می‌توانستند از وسایل مکانیزه استفاده کنند، از ادامه و تقسیم زمین معاف شدند. این اقدام از یک سو امکان داد تا بخشی از مالکین به صاحب صنعت تبدیل شوند، و از طرف دیگر فرآورده‌های صنعتی در دهات موقعیت و بازاری پیدا کنند. سرانجام، این فعل و انفعالات به رژیم امکان داد تا با ایجاد دگرگونی در سیستم درونی خود، بحران سالهای ۳۹-۴۲ را پشت سر بگذارد. درباره این بحران و ظهور حکومتی «اصلاح طلب»، تحت رهبری امینی پیش از این سخن گفتیم.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که امینی نماینده دورنگر و واقع بین گروه‌های حاکم بود و زنگ خطر آینده رژیم را به صدا درآورد. [۱۱] علی امینی، نماینده «اصلاح طلب» بخش دولتی، درباره فقر و سیه‌روزی دهقانان

صحبت کرد و ترس و وحشت خود را از عواقب درگیریهای گروهی و فاصله زیاد فقر و ثروت روزافزون گوشزد کرد. با توجه به گفته‌ها و بحثهای امینی در زمینه محرومیت دهقانان، می‌توان هدفهای اجتماعی - اقتصادی اصلاحات را دنبال کرد.

هدفهای اجتماعی - اقتصادی

در زمان اصلاحات ارضی حدود ۶۰٪ جمعیت ایران به‌نحوی به‌فعالیت کشاورزی مربوط می‌شدند. اما محصولات کشاورزی تنها حدود ۸٪ تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. رابطه اقتصادی در این بخش هنوز تا حدودی خودمصرف باقی مانده بود. روشن است که اولین هدف اصلاحات ارضی، افزایش تولید و خارج کردن زارعین از انزوای اقتصادی و خودمصرفی بود و فراهم کردن زمینه ورود آنان به‌حوزه مبادلاتی. تبدیل کشاورزان به مصرف‌کنندگان و ترغیب آنان به مبادلات و کشاندن کشاورزان به‌درون شبکه اقتصادی مبتنی بر سود و زیان تولیدی، از هدفهای اساسی اصلاحات ارضی بود. از این به‌بعد بود که سودآوری تولید می‌توانست محرک برای رشد اقتصادی باشد و پس‌انداز به‌درجه‌ای از رشد برسد که امکان سرمایه‌گذاریها را فراهم آورد. به‌علاوه از لحاظ تکنیکی، افزایش تولید کشاورزی در هر تحولی نشانه‌ای از توفیق آن است. این روند از نظر طراحان دولتی، استفاده از منابع زیادتر را برای رشد صنعتی ممکن می‌ساخت. افزایش ظرفیت تولیدی از طریق بهره‌کشی عمقی (INTENSIVE) از زمین و برداشت نسبت بالاتر (تن به هکتار) به کشاورزان امکان استفاده از بازار کالاهای مصنوع را می‌داد. [۱۲] در مجموع بهره‌وری کشاورزی و تولید را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اینکه سود حاصله به‌چه کسی می‌رسد، ارزیابی کرد. [۱۳] با توجه به این مسئله است که بررسی هدفهای سیاسی اصلاحات ضرورت پیدا می‌کند.

هدفهای سیاسی

کارشناسان مسائل کشاورزی، تفسیرهای گوناگون از اصلاحات ارضی ایران کرده‌اند. تحلیل و برداشت کارشناسان مسائل کشاورزی از اصلاحات ارضی ایران، بسیار گوناگون است. با این وجود آنچه، به‌اعتبار آرای زبده‌ترین کارشناسان می‌توان گفت، این است که اصلاحات ارضی ایران، در اصل یک جریان سیاسی بود تا اقتصادی. در اینجا نظری به برداشتهای متفاوت می‌کنیم.

۱ - تقسیم زمین به‌خودی خود امر مهمی نیست، نکته‌ی اساسی برای پل‌وی‌یی این است که دانسته شود، این تقسیم در چه روابط اقتصادی، اجتماعی دنبال می‌شود. تنها با توجه به این روابط است که اصلاحات ارضی یا هرگونه اصلاحات دیگری قابل فهم خواهد بود. [۱۴] اما وی‌یی معلوم نمی‌کند که آیا مناسبات اقتصادی، اجتماعی، همان تغییر مناسبات تولیدی و حل مسائل اساسی مالکیت است یا نه، و اینکه اگر تنها به تغییر روابط تولید و حل مسئله‌ی اساسی مالکیت بینجامد آن وقت مسأله به صورت اساسی و بنیادی مطرح شده است.

۲ - برای برخی صاحب‌نظران هدف اساسی اصلاحات، پیش‌گیری از انقلاب توده‌ها و ایجاد موانع بر سر راه رشد آگاهی سیاسی آنان است. با این وجود اشتباه نیست اگر گفته شود که جنبش کشاورزان برای مطالبات اقتصادی در روستاها به دلیل پراکندگی زیاد و عدم تماس با شهرها به استثنای منطقه‌ی شمالی ایران (مازندران و گیلان) ضعیف بوده است. در اصل احتمال انقلاب دهقانی در ایران وجود نداشت. زیرا که دهقانان در این کشور فاقد آگاهی سیاسی و یا هر نوع تشکل بودند. این نظر که اصلاحات به معنی پیش‌گیری انقلاب از جانب روستا مطرح شد، احتمالاً یک مسئله‌ی ذهنی روشنفکری متأثر از جنبشهای سیاسی، اقتصادی در چین و ویتنام است که شرایطی متفاوت با فضای روستایی ایران به معنای اعم کلمه داشتند. در کشورهای مذکور تراکم انسانی بر روی زمین حدود ۶۰۰ نفر در کیلومتر

مربع بود و قابل مقایسه با کشوری نظیر ایران که این تراکم در حدود ۸ نفر در کیلومتر مربع است نیست.

۳- به اعتقاد حسین ملک محقق امور کشاورزی، تغییر تکنیکی سبب تحقق یافتن این اصلاحات بوده است. [۱۵] به همین لحاظ او به منظور دگرگونی در سیستم زراعی، برقراری تشکیلات تعاونی‌ها را پیشنهاد می‌کرد. اعتقاد ملک به مطلق کردن تکنیک و تغییرات ماشینی یادآور تغییرات طبیعی و تاریخی قرون ۱۷ و ۱۸ اروپا است. در انقلاب کشاورزی آن زمان نقش تکنیک تعیین‌کننده بود و موانع خارجی در توسعه ناچیز. بنا به اعتقاد ملک ایجاد تعاونی‌های کشاورزی در نظام آن زمان ایران می‌توانست به تغییر بنیادی در جهت منافع دهقانان بینجامد. در حالی که این نهاد جدید به کاهش بهره‌کشی دهقانان کمکی نکرد و کشتهای وسیع شرکتهای کشت و صنعت به عنوان ابزار شرکتهای فراملیتی در حوزه کشاورزی، موجب تشدید بهره‌کشی دهقانان گردید.

۴- ضعف اساسی منابع مادی اصلاحات و کم‌بها دادن به مسائل اقتصادی سبب شد که مجله تهران - اکونومیست اصلاحات را در مجموع یک استراتژی خارجی ارزیابی کرده و آرزو کند که به پدیده رشد اقتصادی داخلی توجه بیشتری معطوف شود. [۱۶]

۵- بنا به اظهارات مجله علم و زندگی، تحقق اصلاحات بیشتر تحت تأثیر فشار سرمایه‌داری جهانی به بخشی از سیاستمداران دولتی بوده است که نیاز به دگرگونی در روابط ارضی، در زمان حال را حس کرده است. [۱۷] درباره اظهار نظر مجله تئوریک علم و زندگی لازم می‌بینیم یک بار دیگر درباره هدف محوری اصلاحات ارضی در ارتباط با دگرگونی درون دولت تأکید بورزیم. این دگرگونی از یک سو ناشی از تحولات درونی تناسب قوا در دستگاه دولت بود. این بدان معنی است که درگیری میان گروهها در درون دولت به سلب قدرت یا عقب‌نشینی مالکین ارضی به سود نیروی قدرتمند صنعتی و تکنوکرات صورت می‌گرفت؛ از سوی دیگر برهم خوردن این

تناسب قوا را در سطح برون مرزی باید به معنی رقابت میان گروه‌های کهنه کار مدافع سیاست انگلیس و گروه‌های جدید تکنوکرات مدافع خط مشی قدرت جهانی امریکا به جای اولی به شمار آورد. اثرات این دگرگونی در شهرها به صورت سرمایه گذاری‌های بزرگ در پتروشیمی، الکترونیک و داروسازی نمود کرد. در نتیجه شهرها به نیروی جاذبه کار، حرفه و مزد بیشتر تبدیل گردید و مهاجرت به سبب شهرها شدت یافت. اثرات این دگرگونی در روستاها، در قالب کشت صنعتها، شرکتهای سهامی، زراعی و تعاونی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اثر تغییرات جدید، نقش ارباب در زندگی روزمره روستایی کاهش یافت و جایش رابه نهادهای جدید نظیر تعاونیها داد و در نتیجه روستایی بیشر آماده پذیرش تغییرات و مدرنیزاسیون گردید. در مجموع روند مذکور به طراح اصلاحات، یعنی امریکا کمک کرد که دخالت در مسأله اصلاحات کشاورزی را بیشتر مد نظر قرار دهد. بنابراین به اجمال، نظری به هدفهای کشور مذکور در زمینه اصلاحات می‌اندازیم.

هدف امریکا از اصلاحات در ایران

متخصصین زراعی امریکا دیدگاههای خود را در مورد سیستم کشاورزی ایران ابراز داشته‌اند. به نظر آنان، شرایط موجود مالکیت، امکان توسعه اقتصادی را نمی‌داد. از این دیدگاه، برای بالابن بازدهی کشاورزی، لزوم استقرار سیستم خرده مالکی را اساس کار می‌دید و به علاوه چنین سیستمی، مانعی بر سر راه به اصطلاح کمونیسم در منطقه قلمداد می‌شد. [۱۸] این نظرگاه، کم و بیش همان نظرگاه مسلط نظیردازان و اقتصاددانان دولتی در ایران بود. متخصصین امریکایی نیز به درکنگره دوم اعتبارات کشاورزی، در فاصله ۱۴ تا ۲۰ آبان ماه ۱۳۹ شرکت جستند، همینگونه به طرح مسأله پرداختند. محور بحث در این گره بهره برداری اقتصادی از آب و خاک، ایجاد مراتع جدید، تأسیس و بود دامداری براساس استقرار

تعاونی‌های زراعی و با استفاده از اعتبارات بانکی و دولتی بود. [۱۹] به اعتقاد کارشناسان امریکایی و صاحب‌نظران ایرانی، اصلاحات می‌بایست از تقسیم زمین میان کشاورزان آغاز می‌شد، اما چنانکه بعدها خواهیم دید، کشاورزان به علت دسترسی نداشتن به وسایل تولید و نارسایی‌های گوناگون نظیر کمبود آب به استثنای شمال ایران (گیلان و مازندران) اقدام به فروش زمینهای خود کردند و دوباره مسأله یکپارچه‌شدن مجدد قطعات زمین به صورت کشت بزرگ عملی گردید.

کشت بزرگ می‌توانست در خدمت فراملیتی‌ها که عموماً امریکایی بودند قرار گیرد. سپردن زمینهای حاصلخیز و شبکه‌بندی شده به شرکت‌های امریکایی بویژه در دزفول، شرکت‌های ایران کالیفرنیا (هاشم نراقی) و شرکت‌های دیگر نمونه‌ای از سیاست حمایت از کشتهای بزرگ بود. [۲۰] توجه به سدسازی بویژه ایجاد سد دز به هزینه کشور ما و سود کشتهای بزرگ و کشت و صنعتها به فراملیتی‌های امریکایی نیز از جمله خط‌مشی‌های این دوره بود. ترویج کشتهای نقدینه‌ای (CASH-CROPS) در همین راستا قرار داشت. [۲۱] این شکل کشت، کشاورز را از حالت خودمصرفی به درآورده و به بازار مبادلات و دادوستد و حسابگری در کار می‌کشاند. یادآوری این نکته که اصلاحات در دستگاه دولت را می‌بایست در شرایط آن روز اقتصادی - اجتماعی متکی بر نفت بررسی کرد، خود رابطه این انرژی را با شرایط اصلاحات نشان می‌دهد.

۴. نتایج اصلاحات ارضی

یکم، نتایج «انقلاب از بالا» که بر محور اصلاحات ارضی شکل گرفت و تکانی به جامعه سنتی داد، تغییراتی در قشرها و طبقات اجتماعی بوجود

آورد. دوم، اما این تغییرات نه به صورت رویارویی های خشن، (به استثنای مقاومت ملاکین بزرگ فارس) بلکه در قالب سازش گروهی و طبقاتی عملی گردید. سوم، در آغاز دولت برای مقابله با برخی مالکین و ترسانیدن آنان از انقلاب دهقانی، تا حدی به کشاورزان میدان داد. چهارم، اما کمی بعد، نقش آنان را در امر اصلاحات به صفر تنزل داد چنانکه، یکی از کارشناسان دولتی، اصلاحات را رفرم بدون مردم خواند. [۲۲] پنجم، صفر بودن نقش دهقانان در تصمیم گیری و عدم مشارکت آنان در کارهای مربوط به کشاورزی، عمران روستا و جهت دادن به رشد کشاورزی برای تغییرات بنیادی اجتماعی - اقتصادی جایی باقی نگذاشت. ششم، تا آنجا که بررسی ها نشان می دهد زمین در میان کشاورزان براساس نامتعادلی توزیع گردید و قانون اصلاحات تنها شامل ۸۶۴۹ روستا از ۵۰ هزار روستای ایران شد. [۲۳] کدی (KEDI) و مهدوی متخصصان اقتصاد کشاورزی، زمینهای تقسیم شده را بین ۱۰ تا ۱۵ درصد کل زمینهای مزروعی ارزیابی کرده اند. [۲۴] در واقع اصلاحات تنها به بخش ضعیفی از کشاورزان فقیر محدود شد. هفتم، دولت در مراحل بعدی با استفاده از ابزار قانونی، حتی مکتسبات ناچیز زارعین فقیر را به نفع کشاورزان مرفه تغییر داد. ماده ۱۹ اصلاحات، به هر کشاورزی اجازه می دهد که تا دو برابر زمین تقسیم شده را از طریق قانون اصلاحات ارضی خریداری کند. هشتم، در زمینه های دیگر زندگی کشاورزان، از جمله آموزش، تحولاتی روی نداد. و این با وجود ایجاد «سپاه دانش» به منظور باسواد کردن روستاییان بود که بنا به نظر یکی از محققان که در موضوع آموزش به تحقیق پرداخته است، بیسوادی در شهرها برای مردان ۵۲٪ و برای زنان ۷۵٪ برآورد شد. در مناطق روستایی حتی بیسوادی برای زنان به رقم ۹۲٪ هم می رسید. [۲۵] نهم، اصلاحات در اصل سبب دگرگونی سیاسی، انطباق دستگاه دولتی و رشد و گسترش سرمایه بویژه در روستا را که تا آن زمان ناچیز بود فراهم ساخت. دهم، درهای بازار روستا را بیش از پیش روی محصولات مصرفی خارجی چون، رادیو

ترانزیستوری، یخچال و سایر کالاها همچون تراکتور، تلمبه، تیلر و درب و پنجره فلزی (که اقلامی مولد است) در کنار اقلام مصرفی نظیر: البسه و شلوارچین بازنمود. یازدهم، با انزوای سیاسی مالکین بزرگ در حاکمیت، نقش خان‌ها و کدخداها در دهات تنزل پیدا کرد. جای خالی آنان را نهادهای جدید دولتی از جمله بانکها، کشت و صنعتها و تعاونیها پر کردند. این نهادهای جدید که در نتیجه رشد طبیعی و درونی به‌روستا راه نیافته بودند و صرفاً با قانون و مقررات و یا احکام رسمی به آنجا رسیده بودند، مشکلات اجتماعی - اقتصادی روستا را دوچندان کردند. یازدهم، اینان از طریق دیوانسالاری و مقررات تازه، به فکر سودجویی و برپا کردن تأسیسات در شهرها افتادند. دوازدهم، روستایی که با گروه جدید نه همسانی داشت و نه همخوانی فرهنگی، به‌دیده بدبینی به آنان نگاه می‌کرد. سیزدهم، این فضای ناهمخوان و ناهمسان، مشکلات روستا و کشاورزی را ناامن‌تر ساخت و صدمه اساسی به کشت و زرع زد. چهاردهم، وجود چنین دوگانگی، فساد و ارتشا را بیش از پیش در فضای روستا پراکند و عوارض و بیماریهای شهری و ناشی از سرخوردگیها را در روستا وسعت بخشید. پانزدهم، اصلاحات ارضی تنها در شمال ایران (گیلان و مازندران) به‌علت وجود بارندگی فراوان و منابع طبیعی آب توانست به‌زارعین کمک کند. در حالی که در سایر نقاط ایران، کشاورزان به‌علت دسترسی نداشتن به آب نتوانستند از زمین بدست آمده استفاده منطقی به‌عمل آورند و ناچار به فروش آن شدند. اصلاحات بدون مشارکت گروههای اجتماعی در تصمیم‌گیری نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد. اصلاحات سیاسی نیز مانند، ایجاد انجمنهای شهر و روستا، انتخابات آزاد و داشتن قدرت تصمیم‌گیری ضروری است. رعایت نکردن آن به‌معنی متوسل شدن به بخشنامه‌های رسمی است که نمی‌تواند از توان و کشش کافی برخوردار باشد.

مداخله دولت در روستا

دولت از طریق اصلاحات به تغییرات و دگرگونیهای ساختاری بویژه در روستا پرداخت. این دگرگونی و انطباق، سبب از هم پاشیدگی قدرت صاحبان بزرگ زمین در حاکمیت گردید. جانشینی مالکین توسط نهادهای دولتی در روستا با مبارزه درونی دولت همراه بود، که امکان گسترش دیوانسالاری محلی را فراهم آورد و قدرت مرکزی را وسعت بخشید. [۲۶] در این شرایط دولت به صورت کارفرمای توده کشاورز در آمد. [۲۷] گسترش میدان عمل دولت، همراه با دگرگونیهایی در درون گروهها و قشرهای اجتماعی صورت گرفت. در نتیجه این تغییرات ساخت دولت، در جهت انطباق با شرایط جدید آمادگی پیدا کرد.

دولت و دگرگونی روستا

تأسیس نهادهای دولتی در دهات و بوجود آمدن تشکیلات جدید، سبب از میان رفتن سیستم سنتی تولید و طرق آبیاری قنات شد. در نتیجه سرمایه گذاری نکردن در امور کشاورزی سنتی، چاهها و کانالهای آبیاری قدیمی رو به نابودی گذاشت. توزیع سنتی آب کاهش یافت و در نتیجه کشاورزی خرد رو به نقصان گذارد. از میان رفتن شیوه قدیمی کار با پیدایش ابزارهای مکانیزه، آبیاری مدرن و استفاده از موتور پمپ و سایر ابزارهای ماشینی در کشاورزی در روستا همراه بود. این روند به نوبه خود باعث گسترش سرمایه و رشد تولید جدید در جهت بازارهای خارجی و شرکتهای خصوصی شد. فروپاشی ساخت سنتی و ایجاد نهادها و سازمانهای جدید دولتی و خصوصی (تعاونیها، بانکها، شرکتهای سهامی زراعی) و نیاز کشاورزان به آب، منجر به پیدایش گروه جدید صاحب آب شد، که سود خویش را از فروش آب کشاورزی تأمین می کرد. استفاده از تلمبه حفر چاههای عمیق و آرتیزین، و نیمه عمیق از یک سو باعث سود کلانی برای گروه جدید شد. ولی از سوی دیگر بررسی و مطالعه نکردن در زمینه

سفره‌های آب زیرزمینی، خشک شدن روستاهایی را که در سطح بالاتری از این چاهها قرار داشتند، به همراه آورد. به دنبال این فاجعه، مجلس ایران در سال ۱۳۴۶ به قانون «ملی کردن آب» رأی داد. و ایجاد و حفر چاههای جدید در روستا را قدغن ساخت. [۲۸] اما چون کشاورزان فاقد سرمایه و وسایل مادی و تکنیکی آبیاری بودند، گروههای ذینفع با اجاره دادن تلمبه‌ها به روستاییان، در توزیع آب شرکت جستند. و از این طریق به سودجویی خود ادامه دادند. باز هم بازنده نهایی در این موضوع، روستاییان بودند. به علاوه روستایی با نظام آبیاری سنتی قنات آشنایی کامل داشت. آبیاری به وسیله قنات یک کار محلی و بایک سرمایه کم و تکنیک ساده امکان پذیر بود. مجموعه شرایط مذکور از یک سو باعث پیدایش قشر کشاورز مرفه در ارتباط با نهادهای مستقر شده در روستا گردید، و از سوی دیگر به ویرانی کشت سنتی و متلاشی شدن بخشی از خرده مالکین روستا انجامید، و آنان را به سمت کار روزمزدی، آدامس، بادکنک و سیگارفروشی و انواع پدیده‌های منفی سوق داد، بدون آنکه کشاورزان از تکنولوژی سنتی به تکنولوژی نوین صنعتی وارد شده باشند و تجربه‌های خود را در بعدی به کار گیرند.

دگرگونیهای حاصل در مسئله ارضی را، ابتدا اهالی روستا، که سالها برای ارباب بیگاری کرده بودند و طعم ستم او را چشیده بودند، بسادگی پذیرا شدند. با این امید که در سرنوشت خویش سهمی داشته باشند. اما نهادهای جدید دولتی خیلی زود آرزوی این کشاورزان را به یأس مبدل ساختند. بسیاری از کشاورزان بسرعت دریافتند که دگرگونیها تنها زمانی می تواند برای آنان مفید باشد که زمینه‌ای برای تضمین حقوق و تعیین سرنوشت خود بدست آورند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت مستقیم داشته باشند. در عین حال ذکر این نکته ضروری است که کشاورزان بسرعت دریافتند که با فروش زمین و آمدن به شهر و پرداختن به کار واسطه‌گری سود آنی بیشتری عاید آنان می شود.

دموکراسی یا تشدید دیوانسالاری

فروپاشیدن نظام «ارباب رعیتی»، در میان جماعت‌هایی که سالها در انتظار ایجاد شرایط بهتر با دورنمای دموکراسی بودند، امید تازه‌ای را زنده کرد. این امید که بتواند سهم مؤثری در تعیین سرنشکل خویش داشته باشند و فعالانه در امر برقراری عدالت اجتماعی‌ات حاصل وند. [۲۹] اصلاحات، برخلاف انتظار واهی برخی از روش‌درون‌نهادهای دوا در جهت توسعه «مردم‌سالاری» قدمی برنداشت، بلکه ترش فساد دولتی، تحکیم و تسلط بوروکراسی گروه‌های جدید حاکم‌منی در مناطق روستا‌داری را در روستاها نیز گسترده ساخت. سرمایه‌های خارجی در

دگرگونی ارضی به‌برخت این تضادها افزود. ریش امکان داد تا تنها سهم مثبت آن را بزرگ ساخت روستا را به هم ریخت نواستعماری را در دگرگونی مسائل ارضانیک سنتی» فراهم آورد. در اقتصادی - سیاسی نادیده بگیرند. به‌بام به‌زیر سؤال رفت، بدون آنکه روز جهت محدود کردن بزرگ مالکی، یک نوبتها قابل دسترسی باشد. یعنی این نظریه خوش ظاهر، تنها در عصر کلاسیک جایفتد و فعالترین نیروی روعلیه زمینداران بالطبع در جهت رشد صنعتگرایران شدن روستاییان و مهاجر بالنده جامعه به‌شمار می‌آمدند. [۳۰] ایجا بنده نقش تعیین کننده

داشت. اما در دوراز ننگ جهانی دوم، هدف از اصلاحات در کشور جز زمینه هرچه بیشتر ادغام اقتصاد این کشورها ید وابستگی نمی‌توانست باشد.

بدین ترتیب روشن‌لت و شرکتهای کشتل پیچیده زمان ضروری به‌نظر می‌رسید. روشن انه آگاهی و بینش نظری بیشتری

داشت. با توجه به‌چی از صنعت به‌کشاو، که اصلاحات ارضی در این مقطع تاریخی (ایران)، نفت سرمایه صورت گارج از قوانین وابستگی عمل کند و حامل دموکراسی وسیله شرکتهای کبرعکس‌گریزی جز این نداشت که بوروکراسی را در سب اصل مستلزم به دهد. از جلوه‌های این بوروکراسی این

بود که اگر در گذشته‌ای نه‌چندان دور، انتخابات مجلس شورای ملی، دهقانان چاره‌ای جز انتخاب مالک نداشتند، اکنون می‌بایست تنها نمایندگان انتصابی دولت را که کوچکترین اطلاعی در مورد آنان نداشتند به‌عنوان وصی و وکیل خویش برگزینادند. این نظارت سیاسی بر روستا، از طریق عوامل اداری و مالی و به‌وسیله آبیاری بود و نه بید بانکی و تعاونی امکان‌پذیر گردید.

در توزیع آب شرآ

دند. باز هم بازنده

ایی با نظام آبیاری

۵. یک کار محلی و بایک سرمایه‌بر روستا

بط مذكور از یک سو باعث

تغییر و انطباق در بای مستقر شده در روستا گردید. روستایی به‌مدد سیستم اعتباری و از صلاشی شدن بخشی از خرده مالکیرفت. تقسیم اراضی به بانکها و تعاونیها امکا، مزدی، آدامس، بادکنک و سیگار و حسابرسی قانونی کشاورزان را به‌واریز کردن آنکه کشاورزان از تکنولوژی دت موظف کنند. به‌مدد توسعه این تعاونیها شد و تجربه‌های خود را در بعد، قادر به گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی اصل در مسئله ارضی را، ابتدا اهدین ترتیب با ایجاد موازین قانونی جدید دسه بودند و طعم ستم او را چشیدی بوجود آمد. [۳۱] وزارت کشور، کنکوری ره در سرنوشت خویش سهمی نظر گرفت. در نتیجه تغییراتی در پذیرش افراد، دد آرزوی این کشاورزان را ورد. با رفتن افراد شهری به روستا پای رباخواران عت دریافتند که دگرگوتهای بیشتر باز شد. محترکان از طریق دلالان و واسطه‌های برای تضمین حقوق کشاورزی را بیشتر و بیشتر زیر بار قرض بردند. مداخلیری‌ها مشارکت مستقیم‌صاد روستایی از طریق ابزار اداری و بانکی، بالاچ، است که کشاورزان بسوی حاکمیت قرار داد. در طول مدت اصلاحات، ایدئولویر داختن به‌کار واسطکلات دهقانان را به وجود ارباب نسبت می‌داد. بدین ترتیب بیشتر از دهقانان را در مقایسه با دوران قبلی ممکن ساخت.

ستم گذشته آنان و سلف‌خراها در روستا ناپدید نشد، بلکه جایش را به سیستم کنترل و قیودات بانکی و تعاونی و تحکیم سلطه دیوانسالاری در روستا داد. برای کسانی که توهمی از نتیجه این اصلاحات داشتند، روشن شد که دولت با این اصلاحات قادر به حل معضل ارضی و بویژه مشکل دهقانان نشده است و از آن به بعد هم نخواهد شد. علی‌رغم تغییرات حاصل و بویژه دگرگونی گروه‌ها در دولت، درگیریهای جدیدی در درون نهادهای دولتی بوجود آمد. این درگیریهایی از تشدید تفاوتها و گسترش فساد دولتی در روستاها بود که در مجموع به پیدایش ناآرامی و ناامنی در مناطق روستایی منجر شد. در میان درگیریهای موجود، تمرکز سرمایه‌های خارجی در صنایع سنگین و رشد کشت و صنعت نیز بر شدت این تضادها افزود. رشد سرمایه‌داری زراعی و ضعف تولید سنتی ساخت روستا را به هم ریخت و زمینه را برای نابودی این سلول «ارگانیک سنتی» فراهم آورد. در نتیجه روشهای شناخته‌شده تولید سنتی به‌زیر سؤال رفت، بدون آنکه روشهای کشت جدید بتواند برای ساکنان روستاها قابل دسترسی باشد. یعنی این نوع کشت بتواند نهادی بشود و فرهنگ آن جایفتد و فعالترین نیروی روستایی را جذب کند. بنابراین سردرگمی و حیران‌شدن روستاییان و مهاجرتهاى حساب‌نشده آنان را به دنبال داشت.

۶. دولت و شرکتهای کشت و صنعت

انتقال سرمایه‌گذاری از صنعت به کشاورزی و بالعکس از نقطه نظر تاریخی در خدمت انباشت سرمایه صورت گرفته است. شکل‌گیری این روند در ایران نیز به‌نحوی به‌وسیله شرکتهای کشت و صنعت انجام پذیرفته است. گسترش این شرکتها در اصل مستلزم به‌کارگیری مواد، مصالح و ابزارهای

گوناگونی (از قبیل کود، وسایل شیمیایی، تلمبه، تراکتور...) است که در اختیار کشاورز و یا روستایی ساده نمی‌باشد و با وجود اصلاحات و تقسیم اراضی، او را به دو منبع اساسی وابسته می‌ساخت: ۱- ابزار فنی و تکنولوژیکی از کشورهای صنعتی که از طریق نمایندگی‌های آنها وارد کشور می‌شد و مورد داد و ستد قرار می‌گرفت. ۲- چون کمبود آب در ایران مسأله‌ای جدی است و به کارگیری کود نیاز به آب را دوچندان می‌ساخت، کشاورز نیازمند را به سمت مالکان و یا صاحبان تلمبه سوق می‌داد. بدین ترتیب کشت و صنعتها نافی اصلاحات ارضی بودند که رشد گروههای مرفه روستایی را سرلوحه کار قرار داده بودند. وجود تناقضات در روند اصلاحات به علت مشارکت نداشتن کشاورزان و متخصصان دلسوز در تصمیم‌گیریهای این رشته و لاینحل ماندن مسائل کشاورزی سبب شد که کشت و صنعتها در درجه نخست، بیشتر پاسخگوی نیازهای اقتصاد مسلط صنعتی جهانی (فراملیتها) باشند، تا پاسخگوی نیازمندیهای اقتصاد درونی کشور.

همزمان با گسترش کشت و صنعتها، در مجموع ۵۵ گروه صنعتی، از جمله صنایع چغندر قند، شیمیایی، تولید مواد خوراکی، تولید پوشاک، پنبه و ساختمان و ۳۲ شرکت سهامی با ۵,۳۹۷,۷۴۴ سهم بوجود آمد و ۳,۰۴۹,۷۱۱ سهم به وسیله بانک کشاورزی فروخته شد. [۳۲] این روش به ملاکین بزرگ، نحوه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های سودآور را آموخت و آنان را با بهره‌کشی جدیدتر و بیشتر از نیروی کار روستا آشنا کرد. البته باید توجه داشت که تشویق ملاکین به روی آوردن به بخش صنعت و کشت صنعتی می‌توانست گامهایی در جهت روند صنعتی‌شدن کشور باشد. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با انزوای کشاورزی، رشد صنعتی ممکن است؟ یا بدون افزایش تولید کشاورزی از طریق دگرگونی شیوه کشت، آیا می‌توان این بخش را مکمل بخش صنعت ساخت؟ و با توسعه صنعت ماشینی چه از نظر تولید و چه بازار آیا می‌توان به اهداف مذکور دسترسی پیدا کرد؟

در این مرحله از رشد در ایران، شیوه کشاورزی سنتی رو به انزوا گذارد،

بدون آنکه حرکت قابل ملاحظه‌ای در سمت صنعتی کردن کشاورزی و تحولی بنیادی در جامعه پدید آمده باشد.

مجله «تهران اکونومیست» نیز درباره وابستگی کشاورزی ایران و تبدیل آن به زائده کشاورزی امریکا، نوشت: تفاوت روش ما با دیگران این است که آنها (امریکائی‌ها) در تلاش برای صنعتی شدن از کشاورزی استفاده می‌کنند و ما هنوز به مرحله صنعتی شدن نرسیده، کشاورزی خود را به فراموشی سپرده‌ایم. [۳۳] انزوای کشاورزی نمی‌تواند مددی به روند توسعه صنعتی بنماید. بلکه برعکس این مازاد کشاورزی است که می‌تواند در روند صنعت جدید سرمایه‌گذاری شود. به کارگیری ابزار صنعتی و تکنولوژی در کشاورزی می‌تواند در شیوه کشت و سازمان آن تحولی بوجود آورد و بازدهی را در واحد سطح کشت (تن به هکتار) افزایش دهد. با این افزایش، نیروی کار در کشاورزی بتدریج کاهش می‌یابد و آن جذب بازار کار صنعتگری می‌شود. از این طریق کشاورزی و صنعت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند. این فعل و انفعالات میان بخشهای کشاورزی و صنعت نقش بسیار عمده‌ای را در گذار از جامعه کهن به نظام جدید صنعتی ایفا می‌نماید.

اما این روند تاریخی آزمایش شده در کشورهای صنعتی پیشرفته، در کشور ما: به علل فقدان شرایط مناسب جهانی و منطقه‌ای، پایین بودن آگاهی گروههای اجتماعی و حاکم نسبت به منابع معدنی و مسائل صنعتی کشور و ناآگاهی در زمینه دورنمای سیاست جهانی، نداشتن احساس مسئولیت در کشورداری، ادامه پیدا کردن طرق انحرافی و مشاوره‌های غیراصولی با بیگانگان، تاکنون راه معکوس را طی کرده است. [۳۴] هدف اصلی اصلاحات، توسعه کشت سودآور و زمینه رشد گروههای مرفه بود. این هدف از طریق سرمایه‌گذاریهای مشترک با بیگانگان تأمین شد [۳۵] و به عنوان مکانیسم نواستعمار در جامعه روستایی کشورهای در حال گذار عمل کرد. دگرگونی‌های ناشی از اصلاحات ارضی باعث پا گرفتن صنایع غذایی

شرکتهای فراملیتی در کنار کشت و صنعتها گردید. بدین ترتیب است که می توان علت برتری کامل سرمایه گذاریهای مشترک را دریافت که خود ناشی از تکنیک پیشرفته و تنوع دائمی تولیدات، همراه با تحقیقات در زمینه های سودآور بود و هر روز فرآورده هایی را با نام و نشان جدید وارد بازار می کرد. چنین روشهایی در تولید از طریق کشت و صنعت ها به ایجاد صنایع غذایی و تولید محصولاتى مانند: مارچوبه، نخودفرنگی و کنسروها انجامید.

تنوع در تولید و صدور ابزارهای گوناگون به کشورهای در حال گذار به اقتصاد امپریالیستی امکان می دهد تا بحران ناشی از روند صنعت ماشینی و نظام مبتنی بر سود را کاهش دهد. در میان صد شرکت فراملیتی بزرگ صنایع غذایی در جهان در سال ۱۹۷۴، ارقام زیر توجه همگان را جلب می کرد: ۴۸ شرکت امریکایی، ۲۲ انگلیسی، ۹ فرانسوی و ۷ ژاپنی بودند. به طور مسلم ارقام شرکتهای فراملیتی صنایع غذایی در طول زمان به علت وجود رقابت شدید میان آنها در تغییر و نوسان بوده است. [۳۶]

ظرفیت مالی کشت و صنعت ها به علل سرمایه گذاری و روابط با فراملیتها، امکان انحصاری کردن تکنولوژی و دانش فنی و در مجموع امکان به انحصار درآوردن کلیه وسایل مورد استفاده، از جمله بهترین منابع و زمینها را داده است. این شرکتها از مقررات قانونی دولت در مورد معافیت از پرداخت مالیات و پرداخت عوارض گمرکی نازل واردات استفاده می بردند. آنها با استفاده از موقعیت ممتاز خود به آسانی توانستند قطعات زمین حاصلخیز و آباد و مناسب برای کشت، نظیر گرگان، دشت مغان و خوزستان را مورد بهره برداری قرار دهند. صرف نظر از مناطق یادشده، در هر کجا که کشت و صنعتی برپا شده، در وهله نخست به منظور استفاده از زمینهای خوب، فراوانی آب، تا حدودی معافیت از پرداخت مالیات و سایر امکانات بود. توجه زیاد به کشتهای سودآور در این نواحی لطمه زیادی به کشت سنتی و صنایع خانگی، همچون صنعت فرشبافی و جز اینها زد.

چنین روندی بود که بهره‌برداری از نیروی کار ارزان وابسته را به‌نوعی کشت ویژه بازار خارجی (مارچوبه) سوق داد. با این روند، کار یدی و دانش تجربی کشاورز بیش از هرچیز صدمه دیده چنانکه بکلی جبران‌ناپذیر شد. دانش فنی کشاورزان به آنان امکان بهره‌برداری از کشت کوچک را می‌داد و هنوز هم می‌دهد. زیرا کشاورزان در مجموع از دانش ابتدایی و ضروری برای کشت مطلع هستند. اما کشت و صنعت به‌مهارت‌های جدید نیازمند است و در این زمینه از مدیریت گرفته تا الگوی کشت همه چیز دگرگون می‌شود. محصولات چنین کشتی به بازار خارجی متمایل بوده است. شرایط کشت و صنعت از نظر زمین مناسب و آب فراوان ایجاب می‌کند که کشاورز تنها به فروش نیروی کار خود پردازد و کارگر کشاورزی بشود. فقدان آمادگی کشاورز با محیط جدید و تولیدات فردی (شخصی) و دوربودن تکنسین‌ها و مهندسین کشاورزی به شرایط جدید کار و ناآشنایی آنان با کشاورزان سبب احساس بیگانگی و بیهودگی هرچه بیشتر آنان می‌شود. یعنی اگرچه کشت و صنعتها در بدو پیدایش خود در غرب توانستند از مهندسان، تکنسین‌ها و کشاورزان استفاده به‌عمل آورند و مدیریت را در آن سامان اعمال کنند و نقش هر فرد و گروه را در جایش به‌کارگیرند و سیستم کشت را دگرگون سازند. اما در کشورهای در حال گذار (ایران) در عرصه تولید، توزیع و مدیریت هیچکدام از این نیروها نتوانستند نقش اساسی و تکمیلی خود را بازی کنند. نه کشاورز توانست از تجارب متمادی خود در کشت و صنعت استفاده کند و نه مهندس کشاورزی توانست از اندوخته‌های علمی و فکری خود بهره برده و روند تولید جدید را دگرگون سازد. در نتیجه این روند، نه مهندس، با تجربه آشنا شد و نه کشاورز به علم نزدیک گردید. در چنین شرایطی انتقال فرهنگ کشاورزی و صنعتی گذشته بحال شکل نگرفت و حلقه مفقوده باقی ماند.

۷. آزادسازی نیروی کار در روستا

افزایش بازدهی برخی تولیدات کشاورزی و فروپاشیدن سیستم سنتی تولید، امکان آزادشدن نیروی کار را شدت بخشید. شرایط کشش فوق‌العاده برای جذب نیروی کار ارزان از روستا به شهر موجب شد که برای بخشهای صنعت و خدمات بویژه کارهای ساختمانی، جاده‌سازی و خدمات شهری (رستورانها و کافه‌ها) چنین نیرویی وجود آید. براساس گفته‌ی یکی از محققان اقتصادی، اصلاحات ارضی تنها یک وظیفه‌ی تاریخی رابخوبی انجام داد و آن هم راندن بیش از ده میلیون نیروی اضافی کار از روستا به‌سوی شهر بود. [۳۷]

مهاجرت نیروی کار روستایی در ابتدا با تقسیم زمین و پس از آن با یکپارچه‌شدن مجدد زمین به همراه رشد سرمایه‌داری زراعی در روستا شدت یافت. این مهاجرت باعث پیدایش پاره‌ای مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شد. تغییرات منتج از مهاجرت روستایی از یک سو در شکل «ارتش ذخیره» برای صاحبان صنعت و خدمات انعکاس یافت. از سوی دیگر، منجر به تشدید عوارض و ناهنجاریهای اجتماعی و در نتیجه دخالت بیشتر دستگاه دولت جهت رفع این نقیصه در زندگی روزمره شد. مهاجرتها بیشتر هجومی بود موج‌وار به سمت شهرهای بزرگ، بخشی از نیروی کار مهاجر جذب بخشهای مولد اقتصادی شدند اما نیروی قابل‌ملاحظه‌ای از آنها سرگردان در شهرها به کارهای انگلی، واسطه‌گری و غیرمولد پرداختند و کارهای نامشروع، مانند قاچاق و فساد را گسترش دادند. ناایمنی که از این طریق بر جامعه تحمیل شد، دستگاه سرکوب دولت را گسترده‌تر ساخت و دخالتهای آن در زندگی روزمره بیشتر جنبه‌ی عینی‌تر و ملموس‌تری پیدا کرد. به‌علاوه رشد این گروه نامولد در شهرها، دامنه‌ی رشد لومپنیسم را شدت بخشید. قهوه‌خانه‌ها از آدمهای بیکار پر شد. در حالی‌که

روستاها از نیروی توانمند انسانی خالی گردید. [۳۸] علاوه بر قهوه‌خانه‌ها و کاباره‌ها، بازارهای حاشیه‌ای، میدانهای بزرگ شهر، حلبی آبادها، محل افراد بیکاره شد.

بدون شک جاذبه شهری تنها در موضوع اقتصادی خلاصه نمی‌شود. دو سال خدمت نظام وظیفه در شهرها وسیله تشویق بیشتر جوانان روستایی است که با همسن و سالان خود در پادگانها بسر می‌برند. [۳۸] عنصر رفاه در شهر پرجاذبه است. ادامه تحصیل و بهداشت و درمان نیز در جلب روستایی نقش عمده‌ای دارند.

۸. تقسیم کار و مشکلات بخش کشاورزی

پیدایش تقسیم اجتماعی کار میان کار یدی و کار فکری سوابق طولانی دارد و شاید به عصری برمی‌گردد که هنوز گروهها و طبقات اجتماعی شکل نگرفته بودند و ریش سفیدان برحسب ضرورت امر مبادله و سهولت آن انتخاب می‌شدند. تقسیم کار سبب تحولی در زمینه تولیدی گردید و رشد روزافزون آن را باعث شد. این تحول تاریخی بویژه با ظهور سرمایه‌داری و جدایی تولیدکننده از ابزار و وسایل کار، شکل گسترده‌ای به خود گرفت (کشاورزان خرده‌پا به کارگران روزمزد بدل شدند). با وجود افزایش سریع تولید و ثروت، رفاه انسانی متناسب با این افزایش برای تولیدکنندگان آن بوجود نیامد و نظام بهره‌کشی در اشکال نوین ادامه یافت. چنین روندی در عصر حاضر یعنی عصر تفوق فراملیتها در کشورهای در حال گذار شکل ظالمانه‌تر و «بیگانگی از خویش» را در میزان وسیع‌تری به خود گرفته است. ایدئولوژی حاکم در کشورهای در حال گذار کار یدی را به‌منظور بهره‌کشی بیشتر از نیروی کار ارزان پست جلوه می‌دهد و با بی‌ارزش

جلوه دادن کار یدی، مزد ناچیزی را به صاحبان آن که در واقع مولدین ثروت اجتماعی اند می پردازد. از نظر حقوقی و مقررات اجتماعی، به آنان به شکل ابزار و وسایل انباشت ثروت می نگرد. چنین نگرشی به کار یدی سبب می شود که افراد و گروههای اجتماعی کمتر علاقمند به کار یدی بشوند. بدین ترتیب به طور غیرمستقیم صاحبان کار فکری از یک سوا از صاحبان کار یدی جدا می شوند و از سوی دیگر ستایش از صاحبان ثروت آن هم در شکل غیرمولد خود به هنجار اجتماعی بدل می شود. صاحبان کار فکری (روشنفکران) در شمار بایگنان و نگهبانان سرمایه درمی آیند و نقش خلاق از آنان سلب می شود. وجود این تفاوت و تشدید آن به وسیله ایدئولوژی حاکم سبب بروز بدبینی ها، عدم درک متقابل و سوء تفاهم میان دو گروه صاحبان کار یدی و کار فکری می شود و در نتیجه مناسبات نظام ظالمانه شدت و استحکام بیشتری می گیرد. جا نیفتادن مفهوم کار فکری و کار یدی و بی ارزش قلمداد کردن کار یدی به تحولات کشورهای در حال گذار صدمات جبران ناپذیری زده و می زند. جماعت تهیدست این کشورها را علیرغم بهره کشی غیرانسانی تر به وسیله مراکز صنعتی و فراملیتها، از ریشه و شناخت خویش دور نگهداشته است. [۳۹]

اگر تقسیم کار یدی و فکری در آغاز طبیعی و قابل قبول می نمود، در دورانهای بعدی تحولات اجتماعی، نقش بهره کشی بیشتر در نظام اجتماعی را تثبیت کرده و بتدریج سبب از «خودبیگانگی» افراد و گروههای اجتماعی گردیده و به سردرگمی آنان شدت بخشیده است. تقسیم اجتماعی کار میان کار یدی و فکری در جامعه روستایی ایران، پس از اصلاحات ارضی بیشتر دچار تحول شد. همسویی اصلاحات با جهت گیری نیاز فراملیتی ها، به فروپاشیدن روش تولید سنتی منجر شد. این از هم پاشیدگی به علل اینکه اصلاحات از خارج تحمیل شده و توسعه بعدی آن به رشد طبیعی منجر نگردید، فضای عدم تفاهم میان کشاورزان و تکنسین ها و مهندسین کشاورزی را گسترده ساخت و چون هرکدام از این دو گروه اجتماعی در

جای خویش قرار نگرفته بودند، نتوانستند از نقش اجتماعی خویش بهره گیرند. در واقع نه کشاورزان توانستند از تجارب خود به دانشگاه دیده‌ها کمک کنند و نه آنان توانستند کشاورزان را به اهمیت سدسازی، کود شیمیایی، کشتهای جدید آشنا سازند. این مسأله مربوط به گسست فرهنگی، تاریخی کشورهای نظیر ایران است که در اثر نفوذ غرب و بویژه پس از انقلاب صنعتی اروپا شکل گرفته است. چنین شرایطی هر دو گروه رایش از پیش از خود بیگانه و سردرگم ساخته و تناقضات و بحرانهای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی را شدت داده است. این بحران که در نوع خود نمونه بود، دولت را وادار کرد که دست به یک رشته اصلاحات بزند. در آغاز دولت تلاش کرد تا مرحله رکود را به شکوفایی تبدیل نماید. [۴۰] حرکت و روند مذکور برخلاف گذشته تا حدودی توأم با واقع بینی بود. بدین معنی که دولت تلاشی کرد مهره‌های قدیمی زمیندار را به کناری بزند و متخصصین در امور صنعتی را بجای آنان در تصمیم‌گیریها مشارکت دهد. در نتیجه قوانین و مقررات مربوط به صنعت رواج پیدا کرد. سرمایه‌گذارها در زمینه زیربنایی چون اسکله‌ها، فرودگاهها، راهها، تلفن‌ها و سایر وسایل ارتباطی فعالیت کردند. چنین تغییراتی گروه‌بندی‌های واقع در درون دولت را جابجا کرد. در نتیجه امیدواریهایی در سطوح کلان پیدا شد. این تلاش زمینه را برای فعالیت فراملیتی‌ها که انحصار اختراع، اکتشاف و نوآوریها را در اختیار دارند، آماده ساخت.

۹. نقش شرکتهای خارجی در برابر بحران در ایران

سیاست گروههای مالی بین‌المللی از سالهای قبل از بحران سال (۴۲) براساس رقابت و سودآوری در جهت نفع گروهی خود استوار بود. به منظور

خارج شدن از بحران و وخامت بعدی آن، سیاست شرکت‌های بیگانه به سمت همکاری جمعی و حفظ سود جمعی آنها سوق داده شد. اما این همکاری بر مبنای موازنه برتر با سلطه گروه‌های مالی آمریکا بود. آشکار است که از سال ۳۹ به بعد هرج و مرج جمعی بدون سازمان و رهبری سابق، جایش را به رقابت سازمان یافته داده بود. تضاد منافع میان گروه‌های سرمایه دار که به اهمیت نظام و حدود و ثغور سرمایه وابسته بود بی شک از بین نرفت. اما جای خود را به سیستم انطباقی داد که عین همکاری، امکان رقابت را از میان نمی برد. این روند در شرکت‌های تولیدی و در میان گروه‌های مالی کشورهای در حال گذار، بویژه با تشدید بحران در کشورهای صنعتی پیشرفته، شکل شدیدتر و عریانتری به خود می گرفت. در مرحله نهضت ملی کردن صنعت نفت، نیز تلاش صاحبان نفتی آمریکا برای جانشینی یا داشتن سهمی در نفت ایران بخوبی مشاهده می شد.

۱۰. نقش دولت در برابر بحران

ورود دوباره علی امینی به عرصه سیاسی به عنوان رئیس دولت در سالهای دهه چهل با یک رشته اقدامهای سیاسی اصلاحی توأم بود. [۴۱] امینی برای تخفیف بحران و تغییر و تطابق دستگاه دولتی چاره اندیشی کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: «ما با یک بحران اقتصادی و مالی سخت مواجهیم. سرمایه های زیادی در گذشته تلف شده است و پول موجود مولد نبوده و براساس بورس بازی تأمین شده است.» [۴۲]

در زمینه بحران اقتصادی که در حال تبدیل به بحران حاد سیاسی بود، دولت به یک رشته اقدامات اصلاحی متوسل شد تا بدان وسیله به کاهش بحران پرداخته و دگرگونیهای در جهت انطباق بخشهای سنتی با شرایط

جدید بحران جهانی سرمایه‌داری بوجود آورد. به کارگرفتن این اقدامات به وسیله دولت برای تجدید سازمان سرمایه به شکل مسکنی عمل کرد. اما همانگونه که بعدها مشاهده می‌کنیم، بحران در شکل و محتوای جدیدی پس از اصلاحات ناشی از «انقلاب سفید» بویژه اصلاحات ارضی، دوباره ظاهر شد. «انقلاب سفید» یا «انقلاب از بالا»، به صورت نوعی تغییرات و دگرگونیها در درون دولت و انزوای سیاسی ملاکین و زمینداران بزرگ در حاکمیت، باتشویق آگاهترین آنها برای پیوستن به صفوف تکنوکراتها و صاحبان صنایع عمل کرد.

ایدئولوژی «انقلاب از بالا» معمولاً در قالب نظریه‌های تجدیدطلبی یا ساختیابی مجدد (RESTRUCTURATION) دستگاه دولت منعکس می‌شود. این تغییرات در شکل دیکتاتوری ملی (فاشیسم) با افزایش نقش دولت در اقتصاد کشور و حمایت از سرمایه‌داران تجاری، کشاورزی و صنعتی همراه است. انقلاب از بالا کوشیده است با حفظ بسیاری از روابط محافظه کارانه کهن، جامعه را از کشاورزی به روند صنعتی بکشانند. [۴۳] اینگونه برداشتها و تعمیم دادن آنها به کشورهایی که دارای شکل‌بندیهای تاریخی و فرهنگی متفاوتی هستند مشکلاتی را با خود به همراه می‌آورد. این مشکلات از آنجا ناشی می‌شود که به ابعاد تاریخی و بویژه فرهنگی این کشورها در ایجاد و مقاومت در مقابل رشد و توسعه اقتصادی از بیرون تزریق شده، کم‌اهمیت داده و یا یکجور برخورد می‌شود. ساختی که از نظر فرهنگی و تاریخی کاملاً متفاوت عمل کرده و می‌کند. این ساخت فرهنگی با دگرگونیهای اقتصادی همزمان دچار تحول نمی‌شود و چه بسا که تحول آنها در راستای دگرگونیهای اقتصادی مذکور نباشد.

دگرگونیهای اصلاحی به عنوان «انقلاب از بالا» در کشورهای در حال گذار را اساساً به دو کارگزار اصلی توسعه، یعنی سرمایه خارجی و دولت، مربوط دانسته‌اند؛ که در این نوشته تاحدی به بررسی نقش تاریخی این دو پرداخته شد. با توجه به «انقلاب از بالا» یا بدان گونه که در ایران توسط دولت

شاه اصطلاح شده بود، «انقلاب سفید» دولت به دگرگونی بافت کشاورزی که مسأله پیچیده و تعیین کننده تاریخ گذشته ایران بود پرداخت.

بادگرگونی در ساخت سیستم مالی و صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران امکان یافت به صورت اهرمی در سرمایه گذاریهای مستقیم شرکتهای فراملیتی درآید. [۴۴] برای تشویق سرمایه گذاریهای شرکتهای مذکور دولت سیاست سرمایه گذاری وسیعی را در زیربنای اقتصادی به عهده گرفت. بنا به گفته پل ویسی، سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی به سرمایه های دولتی جهت داد و وظایفی را به منظور تحقق بخشیدن به مسأله زیربنایی و صنایع سنگین بدان بخشید. [۴۵] در واقع، دولت سرمایه عمومی را از طریق مکانیسم ارزش زدایی سرمایه در اختیار سرمایه بیگانه قرار داد. این سرمایه گذاری به طور معمول در زمینه های شهری - روستایی، زیربنایی و سرویسهای برق، تلفن، تلگراف به کار گرفته می شد. [۴۶] ایجاد این خدمات به هزینه ایران در خدمت تاراج منابع طبیعی و سودآوری بیشتر شرکتهای بیگانه قرار می گرفت. چنین سرمایه گذاریهایی در مرحله ای از توسعه مطرح می شود:

طرح آمایش سرزمین که به نامهای اقتصاد فضا (Economy of Space) برنامه ریزی استفاده از فضا (Spatial Planning)، برنامه ریزی شهری و منطقه ای (Urban and Regional Planning) و یا واژه فرانسوی آن آمایش سرزمین (Aménagement du Territoire) شهرت دارد، با روند شهرسازی باب شد. [۴۷] این نگرش به معنی سرمایه گذاری بخش عمومی در امور عمرانی، در برنامه های کشوری آغاز شد. دولت با چنین روندی از سرمایه گذاری تلاش می کرد بخش خصوصی را در سرمایه گذاری در امور اقتصادی تشویق کند. [۴۸] با این تدبیر دوران رکود و بحران اقتصادی را به شکوفایی تبدیل نماید. چنین روندی با سیاست عدم تمرکز یعنی فعال کردن نواحی و مناطق استانی کشور گره خورده بود.

۱۱. سیاست عدم تمرکز اقتصادی

بررسی مناطق مهم کشور و ایجاد قطبهای صنعتی در پنج استان، ایجاد جاده‌ها و بزرگراهها جهت ارتباط این مناطق در این مجموعه جا می‌گیرد. با توجه به سیاست عدم تمرکز بانکهای تخصصی صنعتی، کم و بیش به توزیع جغرافیایی اعتبارات تمایل پیدا کردند. [۴۹] تأسیس بانکهای استانی، گسترش خزر، گسترش آذربایجان، گسترش خوزستان به سیاست عدم تمرکز و انباشت پولی در محل توجه بیشتری نمود. همزمان با انجام مدرنیزاسیون دولت در دهه ۴۰ استانهای خوزستان، فارس، اصفهان، گیلان، و آذربایجان به عنوان قطبهای صنعتی در نظر گرفته شدند. به پیروی از این سیاست بود که تعداد بانکهای تخصصی صنعتی افزایش یافت و سرمایه‌گذاری در صنایع گسترش داده شد. [۵۰]

بانکهای صنعتی که در سال ۴۸ در حدود ۴۲٪ از اعتبارات را تأمین می‌کردند، در سال ۵۴ حدود ۶۸٪ از اعتبارات این بخش را تأمین نمودند. [۵۱] تمرکز سرمایه و «سیاست تمرکز زدایی» اقتصاد ایران، به دستگاه دولت امکان تمرکز فزاینده و استبداد مطلق را داده است و جهت‌گیری اقتصادی - سیاسی دولت تغییر و تطابق مداوم دولت همزمان با تغییرات در زمینه‌های سیاست فراملیتهای، امکان پیدایش نوع دیگری از صنعتی شدن صنایع سنگین، از جمله پتروشیمی، ذوب فلز و مدرنیزاسیون جدید را داد. این روند از دهه ۴۰ به بعد به وسیله دو محرک قوی یعنی فراملیتهای و دولت در اغلب کشورهای در حال گذار صاحب منابع زیرزمینی دنبال می‌شد.

بنا به نوشته پل وی‌یی تلاشهای قابل توجهی از طرف دولت برای سوق دادن صنایع خصوصی به سمت بازار خارجی به چشم می‌خورد.

سیاست مشابهی برای سرمایه‌های مختلط که شامل بخشهای پتروشیمی، ذوب فلز آلومینیم، مس، آهن، و غیره است به کار گرفته می‌شود. [۵۲] در روند ساخت‌یابی جدید صنعتی و دولتی دو پدیده متمایز جلب نظر می‌کند:

۱- مشخصات روند صنعتی کردن با صنایع جایگزین واردات در سالهای ۴۰ و رشد سرمایه‌های خصوصی بیگانه، که در آن سرمایه‌گذاریهای آمریکایی بنابر آمار پاره‌ای از محققان در رأس سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران قرار داشت. [۵۳]

۲- مشخصات روند صنعتی کردن کشور متکی بر صنایع سنگین، پتروشیمی، ذوب فلز که از نظر ترکیب سرمایه سخت پیشرفته و اتوماتیزه است. مشارکت فعال شرکتهای فراملیتی و دستگاه دولتی در این قبیل سرمایه‌گذاریها هرچه به جلو می‌رویم بیشترین سهم به ژاپن اختصاص پیدا می‌کند.

لیست سرمایه‌گذاران خارجی در ایران

۱۳۵۶	۱۳۵۳	۱۳۵۱	۱۳۴۸	
۱۱۹۸	۷۹۷	۳۴۹	۲۶۹۶	ایالات متحد
۲۳۸	۱۳۰	۱۳۱	۱۲۵	آلمان فدرال
۳۰۲	۵۲	۲۹	۱۱۸	انگلستان
۵۶۶	۶۱	۱۰۲	۹۹	فرانسه
۲۵۲۴	۲۸۶۷	۲۲۱	۱۰	ژاپن
۱۵۲۱	۵۹۴	۵۰۴	۲۱۶	سایر
۶۳۴۸	۵۴۰۱	۱۳۳۶	۳۲۶۴	کل

بانک مرکزی گزارش سالانه و کتاب آگاه، مقاله دفتری و برای اطلاع بیشتر به شرکتهای فراملیتی و کشورهای در حال گذار، از انتشارات روابط بازرگانی وزارت بازرگانی، شهریور ۱۳۶۱، رجوع شود.

در سالهای اخیر صنایع زیادی در ایران برپا شده است. اما این صنایع با صنایع کشورهای صنعتی پیوند ارگانیک دارد که خود نوعی بازتاب از

تقسیم کار جدید بین‌المللی است. این تقسیم جدید کار، از یک سو، رونق تخصص و مهارت را در کشورهای صنعتی غرب افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، به محدود کردن فعالیتهای مولد در حوزه تولید مواد خام در کشورهای در حال گذار می‌انجامد و به غیرتخصصی بار آوردن (استاندارد کردن محصولات) جماعات این کشورها منجر می‌شود. تحت این شرایط کشورهای مذکور بسختی می‌توانند به سطح استقلال اقتصادی و گسترش نیروهای درونی - صنعتی، متناسب با نیازهای واقعی خود برسند. شک نیست، روشهای حمایتی که به وسیله دیوانسالاران کشورهای صنعتی به کار گرفته می‌شود به تشدید محدودیتهای مذکور کمک می‌رساند. با ایجاد و برقراری تعرفه‌های گمرکی، صادرات کالاهای بسته‌بندی شده کشورهای در حال گذار را غیرسودآور می‌نماید و چنین شرایطی به ادغام بیشتر کشورهای مذکور در بازار جهانی سرمایه‌داری شدت می‌دهد و زمینه سردرگمی و انگلی شدن آنها را (یعنی کشورهای مصرف‌کننده را) فراهم می‌آورد. کارهای دلالی و واسطه‌گری صاحبان سرمایه این کشورها از مشخصات دوران تسلط فرامیلتی‌هاست که بازتاب آن در کشورهای در حال گذار مشاهده می‌شود. حرکت سرمایه در این نوع کشورها باعث رشد نوعی خودکاری (اتوماسیون) تکنولوژی سرمایه‌بر می‌شود. [۵۴] وجود چنین تکنولوژی پیشرفته‌ای نمی‌تواند فضای کاری فعالی در کشور ایجاد نماید که ابداع و خلاقیت به بار بنشیند یا گرایش به دگرگون‌ساختن مستمر در زمینه تولیدی، فنی، سازمان اقتصادی، تجاری و مالی کارخانه یا تجارتخانه و در رابطه با کارگران و مشتریان بوجود آید. [۵۵] روح ابتکار در تولید ثروت و یا منطقی و عقلانی کردن سازمان کار نیاز به فضای مناسب دارد، که فرامیلتی‌ها به خشکانیدن آنها شهرت دارند. به کارگیری تکنولوژی پیشرفته که فرامیلتی‌ها مدافع آنند، تکنولوژی بومی و سنتی را بدون آنکه بتوان از تجارب فرهنگی آن استفاده کرد منزوی می‌سازد. این روند به شکل‌گیری کارگران صنعتی و تکنسین‌های ماهر که رابط میان کارگران و مهندسان

هستند، نمی‌انجامد. در نتیجه آگاهی و شعور اجتماعی آنان کند می‌شود. خلاقیت و نوآوری این گروه که برای هر انقلاب صنعتی-تکنولوژیکی ضروری است لطمه می‌بیند. دانش فنی کارگر و مهندس لنگ می‌زند و بتدریج به بیگانگی از خود و محیط اجتماعی می‌انجامد. لاجرم مسائل ملی و آداب و سنن اخلاقی و انگیزه‌های وحدت‌گرای آن پژمرده می‌شود. سرانجام بنابر جهانی شدن روند کار، واردات این نیرو باب می‌شود و برحسب نیاز فراملیتی‌ها امکان انتقال آن از کشورهایی نظیر کره، تایوان و سنگاپور به سایر مناطق فراهم می‌شود. [۵۶]

فصل پنجم

رژیم سلطنتی و دولت

۱. جایگاه سلطنت در دولت

در تحلیل ساخت دولت در ایران سلطنت جای ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در دوران مورد بحث (ابتدا رضاشاه) شاه مبین پیوند زمینداری و سرمایه‌داری بود. زمینداری و ملکداری در این دوره جا افتاده و از سوابق و تجارب تاریخی برخوردار بود. سرمایه‌داری به عنوان یک نوزاد بیگانه در جامعه و دولت وارد شده بود اما جای واقعی خود را هنوز نیافته و ناچار بود با پیش‌کسوتان خود به جای درگیری، سازش کند. این پیوند همراه با توسعه روزافزون صنعت و تکنولوژی و یافته‌های علمی و اکتشافات، زمینداری را به انزوا کشانید. در مقابل روند صنعت و تکنولوژی شکوفا شد و شکل جهانی به خود گرفت.

زمینه پیوند این دو گروه حاکم در اواخر قرن ۱۹ با استقرار سرمایه خارجی و دوران امتیازات و قراردادهای بتدریج عینیت پیدا کرد. با وجود تفاوت میان این دو، درگیری مداوم میان آنها ادامه داشت تا آنکه به سلطه یکی علیه دیگری منجر گردید. آن‌طور که پل وی‌یی محقق فرانسوی می‌گوید، شاه میان این دو گروه نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کرد. سلطنت با بلعیدن بخشی از ثروت زمینداران که از خانواده ملاکینی بزرگ بودند و با متلاشی کردن نیروهای اقتصادی - اجتماعی قبایل و خانها در حله اول به رشد درآمدهای غیرمالی دولت افزود، و به خود جایگاه مادی مستقلی داد و به ایجاد یک دستگاه اداری و بوروکراتیک بویژه در نیروی نظامی دست زد. [۱]

در مرحله بعدی ثروتهای طبیعی و معدنی نظیر نفت و غیره تقویت و به استقلال دولت کمک جدی کرد. نقش تعیین کننده دولت و در رأس آن شاه به مراکز قدرت و تصمیم گیری ایران موقعیت ویژه ای داد. [۲] در حالی که طبقات و گروههای حاکم به سبب تضادهای درونی خود و یا جابجایی و قدرت گرفتن یکی بر دیگری (مثلاً چیرگی گروه صنعتی به زمینداری) به طور نسبی رو به ضعف گذاشتند، دولت و در رأس آن شاه، در کلیه جنبه های اجتماعی مداخله می کرد و نقش یک دیکتاتور تمام عیار را در زندگی روزمره مردم، بر عهده گرفت. این دخالتها همچنین امکان تحمیل نظر او به نزدیکان و درباریان به گروههای حاکم: نخبگان اداری، صنعتی و روشنفکری را می داد. از نظر فرهنگی، در زمینه ایجاد مدارس به سبک نو، ایجاد دانشگاه تهران (۱۳۱۳) و فرستادن دانشجو به اروپا نیز تغییرات عمده ای صورت گرفت. برداشتن حجاب زنان (با زور)، پوشش مردان به سبک البسه فرنگی و ایجاد تشکیلات پیش آهنگی به سبک آلمان هیتلری و آموزش موسولینی جزء این دگرگونیها بود. چنین تغییراتی، با وجود رشد سرمایه داری در کشور و پیدایش صنایع دولتی، نتوانست پایه و اساسی برای رشد طبیعی درونزا را فراهم سازد. در عرصه اقتصاد و صنعت نیز همانگونه که در مورد ارتش مشاهده می شد، تغییرات بنیانی حاصل نشد. نیاز به واردات از کشورهای صنعتی روبه فزونی گذارد. سرمایه داری در کشور رو به رشد نهاده بود ولی دولت در شکل غالب زمینداری و ملک داری باقی مانده بود و خود رضاخان به عنوان مالک بزرگ ارضی و صاحب صنایع جدید پیوند این دو گروه را تا به پایان رژیمش حفظ کرد.

۲. برخی ویژگیهای دولت پهلوی

در طول پنجاه سال اخیر دستگاه دولت از نظر کمی و کیفی در حال

دگرگونی بوده است: یکم، در بیشتر سالهای این نیم قرن، کشور به شکل یک عشیره، به اراده و تصمیم فرد اداره می شد و دیکتاتوری حاکم بود. در دو دهه سلطنت رضاشاه و از دهه ۱۳۴۰ تا پایان دوره سلطنت نیز چنین بود. دوم، در برخی دوره ها برعکس، نقش گروه ها و طبقات حاکم در دولت برجسته می شد و کشور تا حدودی به شکل گروهی متشکل از طبقات زمیندار و سرمایه دار اداره می شد.

از شهریور ۲۰ تا سال ۱۳۴۰ به استثنای دوره کوتاه سه ساله حکومت ملی مصدق، مدیریت کشور به شکل اخیر اداره می شد. ویژگی این دوره با انزوای رضاشاه به عنوان سلطان مطلق العنان و انتقال قدرت به فرزندش در یک فضای «شبه دموکراسی» صورت گرفت. ورود نیروی متفکین به ایران در این انتقال سهم اساسی داشته است. پیدایش احزاب، سندیکاها و گروه های ذینفوذ، همزمان با حضور متفکین در کشور، نقش گروه ها و قشرهای اجتماعی را در سرنوشت خویش فعال ساخت.

از سالهای پس از ۴۰ نظم ارباب رعیتی (زمینداری) که در طول قرن ها جا افتاده بود، متلاشی شد. فروپاشیدن مناسبات ارباب رعیتی در ایران اقدامی مؤثر در جهت دگرگونی درونی دولت بود. این دگرگونی از آنجا ناشی می شد که فعالیت نیروهای بیگانه در کشور فصل نوینی را طی می کرد. بر این اساس، دولت با صلاحدید و مشورت مستمر کارشناسان خارجی می بایست هر از چندگاهی دست به تغییراتی در درون بافت خود می زد و مهره ها را جابجا می کرد. همراه با این جابجایی گروه ها، امیدواریهایی حاصل می شد که بحران اجتماعی را از شدت می انداخت.

تغییر مستمر نظامهای دولتی کشورهای در حال گذار بازتابی از مسائل نظری و تجربی کشورهای صنعتی پس از بحران حاد سالهای ۳۳ - ۱۹۲۹ میلادی بود. طرح نو (NEW-DEAL) روزولت در امریکا و بویژه طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم به این روند کمک کرد. [۳] طرح آخر، از یک سو سرمایه گذاری در اروپای جنگ زده ادامه یافت و از سوی دیگر بررسی

و راه نفوذ در کشورهای استعمارزده و در حال گذار را به وسیله اصل چهار ترومن وجهه همت خود قرار داد. از این پس دو مسأله در عرصه سیاسی این کشورها عمده شد.

یکم، نقش شرکتهای فراملیتی که روند صنعتی شدن و افزایش تولیدات را مد نظر داشت و با استفاده از توان تولیدی بخش خصوصی دگرگونیهای را در کشورهای مذکور به وجود می آورد و رشد سریع را در درون این کشورها باعث می شد. این رشد سریع که با ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشورها ناهمخوانی داشت، ناهنجاریها و مشکلات فراوان ارزشی به دنبال می آورد.

دوم، نقش دولتهایی بود، که به علت گستردگی تنوع تخصصها و حرفهها در همه زمینهها حاصل می شد. استفاده از هرگونه تکنولوژی و فن در بافت دولت، این دستگاه را به شکل نیروی عظیمی درآورد. وجود برنامه ریزیهای مستمر اجتماعی - اقتصادی نیاز به کارگیری تکنولوژی در این کشورها را دوچندان می کرد. نقش رسانه های گروهی بیش از پیش ملموس می شد. چنین فعل و انفعالاتی نقش عامل خارجی را در تعیین خط مشی و تصمیم گیری این کشورها بیش از پیش ضروری می ساخت. وجود چنین عواملی در تغییرات سیاسی و اجتماعی و در مرحله نخست در تلاشی مناسبات ارباب رعیتی در ایران به عنوان مسأله جدی به شمار می آمد. بدیهی است که درگیریهای درونی نظام و یا مبارزه درونی گروههای حاکم، روند فروپاشیدن آن را تسریع می کرد. بر اثر متلاشی شدن قدرت زمینداری و منزوی شدن نقش آن در قدرت سیاسی، دولت در انباشت سرمایه نقش تازه ای به عهده گرفت. به مدد فضای جدید، دولت در سرمایه گذاریهای اقتصادی بویژه در منابع غیرسودآور به منظور رونق بخشیدن به وضع اقتصادی در شرایط بحران، مشارکت می کرد. مشارکت در این زمینهها مشوقی بود برای سرمایه گذاریهای شرکتهای جهانی. در اینجا بود که طرحها و سرمایه گذاریهای آنها زمینه فعالیت چشم گیری به خود گرفت و توسعه نوعی از صنعت را طلب کرد. در این شرایط، دولت با دو هدف مشخص

دست به یک رشته اصلاحات زد:

اولین اقدام آن مشارکت در «انتخابات دائمی» (یا تبلیغات مستمر شبانه‌روزی) به منظور ایجاد فضای مناسبی بود که بتواند اقدامات خود را توجیه کند. دستگاه رهبری سیاسی اصرار داشت و انمود کند که دولت بدون صلاح‌دید نمایندگان مجلس و قوه قضائیه دست به اجرای کاری نمی‌زند و احترام به قوانین از اهم کارهای دولت است و برای اجرای چنین کاری نیاز دارد که زیرنظارت و هدایت خود فضایی برای تقابل و انتقاد پدید آورد.

از این رو به فکر ایجاد دو حزب «موافق» و «مخالف» افتاد: «حزب ایران نوین و حزب مردم». در سایه ظاهری به اصطلاح دموکراتیک (روابط غیررسمی) و اما در مجموع به خاطر حفظ یک ظاهر قانونی بود که با طبع ایرانی‌ها که به ظاهر قناعت می‌کنند سازگاری داشت. با این روند منافع طبقات و گروه‌های حاکم هم حفظ و تثبیت می‌شد. تثبیت فضای تازه با حملات مستمر علیه نظام ارباب - رعیتی به عنوان علت العلل کلیه بدبختی‌ها و ناهنجاریهای جامعه ایرانی همراه بود و غرض از آن ایجاد باور در توده‌های شهری و روستایی بود که حل مشکلات گوناگون آنها تنها در گرو از هم پاشیده شدن نظام کهنه خان‌خانی بوده است. اقدام بعدی دولت کوشش در تحکیم تناسب قوای جدید گروه‌های حاکم بود. با آغاز سال ۱۳۴۱ یعنی سالی که همزمان با اصلاحات ارضی و سایر اصلاحات دیگر بود، جایگزینی زمیندارها به وسیله صاحبان صنعت و تکنوکراتها آشکار گردید. برای آشنایی و درک این نظام و تغییرات جامعه، لازم است نظری گذرا به کشمکش‌های درون گروهی حاکم، قبل از «اصلاحات ارضی» و قبل از دگرگونیهای چشمگیر در دستگاه دولت بیفکنیم.

ناهمگونی گروه‌ها در دستگاه دولت، مبارزه کلیه قشرهای اجتماعی، برخوردهای خصمانه و اختلاف منافع و سلیقه‌ها، و حتی تضادهای میان فرامیلتی‌های خارجی نیز بازتابی در درون دولت داشت. چنین وضعی باعث بروز پدیده‌ای بغرنج‌تر و پیچیده‌تری نسبت به جامعه صنعتی کلاسیک

گردید. زیرا مرزبندی گروه‌ها هم به‌صفتبندی دقیق خود نرسیده بود. شک نیست که مشخص‌نشدن مرزبندی در امر مبارزه گروه‌ها و طبقات اجتماعی، عدم شناخت مردم از قوانین عام مبارزه نه‌تنها، ایجاد مشکل می‌کرد، بلکه موجب گمراهی آنان نیز می‌شد. در چنین شرایطی، عدم تداوم کارکرد دولت در اینجا با تناسب قوا میان افراد گروه‌ها و قشرهای حاکم و نیز بانفوذ و تأثیر قدرتهای داخلی و خارجی ارتباط داشت. می‌توان گفت که وجود بلوک‌بندیهای جهانی امریکا، اروپا، ژاپن و... اختلاف در منافع آنان به‌تشدید درگیریهای درونی گروههای حاکم و به‌تشدید کشمکشهای کادر دستگاه دولتی در ایران می‌افزود و زمینه بالقوه‌ای را جهت بهره‌گیری و اعتلاء جنبش مردمی فراهم می‌آورد. استفاده از اختلاف درونی دستگاه دولت با اینکه ممکن بود به‌سود مردم عمل کند ولی به لحاظ مخدوش‌بودن صفتبندی معین گروه‌ها، امکان سوء استفاده‌ها و ظهور نوعی فرصت‌طلبی را به‌شکل جدی باقی می‌گذاشت. شاید فرصت‌طلبی بیگانگان در طول قرن‌ها یکی از وسایل بقاء مردم کشور ما بوده باشد. «نان به‌نرخ روز خوردن» اگرچه برای بقا نیز لازم بود ولی ادامه آن به‌شکل فرهنگی و اعتقادی مردم خطرناک به‌نظر می‌رسید و مردم ما را به شکل مردمی متظاهر، بی‌اعتقاد و غیرقابل اعتماد جلوه‌گر می‌ساخت.

۳. موفقیت و نقش افراد در دولت

جابجایی و انتخاب کادرها در دستگاه دولت، به‌فضای جغرافیایی ایران محدود نمی‌شود. این تغییر و جابجایی با پیدایش سرمایه‌گذاریهای خارجی بویژه فراملیتی‌ها و با وجود منابع غنی نفتی کشور، به‌سطح بین‌المللی گسترش می‌یافت. به‌همین علت، تحلیل دگرگونیها در ترکیب دستگاه دولت

بدون در نظر گرفتن نقش سیاسی سرمایه‌یگانه و اهمیت منابع نفتی دشوار نمود. اسماعیل راین در کتاب «فراماسوئری در ایران» عضویت تعداد بیشماری از شخصیت‌های دولتی را در تشکیلات فراماسوئری بریتانیا نشان می‌دهد. مطالب این کتاب چگونگی ظهور یک فرد ناشناس را در عرصه سیاسی کشور توجیه می‌کند و چگونگی ارتقاء سیاسی و قرب و منزلت یافتن او را به مدد این تشکیلات مخفی برملا می‌سازد. [۴] در عین حال می‌بینیم که اقدام نیروهای خارجی در انتخاب شخصیت‌های مناسب در دستگاه دولتی ایران، چگونه سبب بروز درگیری‌های فردی و گروهی می‌شد و از این طریق مبارزه بین گروه‌های اجتماعی در دستگاه دولت را شدت می‌بخشید.

در چنین شرایطی، انتخاب افراد و گروه‌ها در دستگاه دولت و دستیابی آنان به قدرت بستگی به تناسب قوای درونی و بیرونی دستگاه مذکور داشت. بطور مثال در جریان انعقاد قرارداد کنسرسیوم و آغاز فعالیت‌های آن وزیر دارایی وقت (امینی) در دستگاه دولت به ایفای نقش کلیدی پرداخت. او رابطه شرکت‌های بزرگ نفتی را که در اثر ملی‌شدن صنعت نفت ضعیف شده بودند، با تجدید نظر کلی سازماندهی کرد و در زمینه کشاورزی ارسنجانی (متخصص در کار روستا و همکار قوام السلطنه) را به عنوان وزیر کشاورزی وارد عرصه سیاست کرد. [۵] باور عمومی بر این بود که با آشنایی به مسلک سوسیالیسم تقسیم اراضی میان کشاورزان را برعهده بگیرد. او از این طریق می‌خواست تا حدودی کمبودهای تاریخی کشاورزان را کاهش بدهد. بگذریم از اینکه مدافعان کشته‌های بزرگ بعدها به عنوان بخشی از اصلاحات، تجدید یکپارچگی زمین را برعهده گرفتند. ارسنجانی دگرگونی‌هایی را در مسئله زمینداری بوجود آورد، که سنگ بنای سایر اصلاحات دولتی گردید. از آنجایی که وجود این قبیل تغییرات در دولت الزام آور بود، او مجبور بود فضا را برای رشد تکنوکراسی آماده می‌کرد و دستگاه دولتی را تازه نگه می‌داشت. البته مسیر کار به همین جا پایان نگرفت. چرا که روند انطباق و جایگزینی در دولت لازمه‌اش در عین حال حضور ایدئولوژی درخور بود.

از این رو دستگاه تبلیغاتی دولت از خانواده، مدرسه و دانشگاه گرفته تا مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های همگانی، دست‌اندر کار خلق ایده و اندیشه تازه‌ای شدند، و دور تازه‌ای از تحمیق و خنثی کردن نیروی مردمی و امیدوار ساختن آنان به آینده (هرچند کاذب و بی‌معنی) در اختیار گرفتند. افزون بر این از سلاطین گذشته و دوران عشیره‌ای به عنوان سلاطین پر قدرت بحث می‌شد و از افسانه‌ها و اساطیر به عنوان مجموعه‌های فرهنگی که یادآور «دوران طلایی» بود گفتگو به میان می‌آمد.

۴. رواج جهان‌بینی انحرافی

پیدایش یک مهره مهم در عرصه سیاسی دارای دو عملکرد است، از یک سو، تبلیغ در تغییر و انطباق کارگزاران دولتی و ارائه آن به صورت یک تحول بنیادی و واقعی و امیدوار ساختن افراد به پس و پیش کردن مهره‌هاست. از سوی دیگر، بوجود آوردن فضای رقابتی میان سیاستمداران و کادرهای دولتی به فضای رقابتی و برنامه‌ریزی شده به وسیله دولت حاوی مفاهیم قلب‌شده ایدئولوژیک و ایجاد زمینه برای برداشت نادرست افراد از جهان اطراف است. این منبع تولید ایدئولوژی، در واقع استراتژی فرهنگی گروه‌های مسلط است که امکان بررسی عمیق مشکلات اجتماعی را نمی‌دهد، ولی زمینه نقادی بی‌سروته امور انتزاعی را فراهم می‌آورد. از نقادی مذکور چنین استنباط می‌شود که داشتن تنگ‌نظری در دیدگاه و به جای بررسی مسائل عمیق و ضروری جامعه در سطح کار ماندن، و به جای داشتن نگرشی با وسعت و دورنگر به مسائل واقعی، به خورده کاری پرداختن و نقد و بررسی اجتماعی را به سطح گفتگوهای کاسبکارانه کاهش دادن. زندانی شدن در حیطه برخورد مجرد، به معنی در ذهنیات ماندن و از واقعیات

فاصله گرفتن است. نمونه زنده آن برخوردی است که پس از هر شکست اجتماعی زمینه رشد بیشتری پیدا می‌کند. روشنفکران در محیط غیرآزاد و در محیط اختناق آمیز سیاسی به علل دور بودن از مسائل واقعی جامعه، بیشتر دچار این پدیده می‌شوند. رخوت، سرخوردگی و منزله‌طلبی برخی از روشنفکران بدین دلیل که «نکند دست از پا خطا کنند»، امکان زندانی شدن را در حیطه برخورد مجرد به همراه دارد. تقویت ذهنیات بدون ارتباط با زندگی واقعی نمی‌تواند خالی از خطر خیالبافی و خیال پردازی باشد. محبوس شدن در حیطه برخورد مجرد با امور عینی، خلاقیت هنری افراد و گروهها را می‌خشکاند و به حرافان و پشت هم اندازان میدان جولان و تحرک بیشتری می‌دهد. هرکس می‌تواند ملاحظه کند که در رژیم سیاسی «بسته‌ای» چون [۶] ایران، روش کتمان حقایق، ایجاد موانع بی‌شمار در راه کسب آگاهی مردم از یک سو و القای ایدئولوژیکی دستگاه «جدید» از طریق وسایل ارتباط جمعی، از سوی دیگر به چه پیامدهای سیاسی - اجتماعی ناگوار و زیانبار می‌انجامد. بدیهی است که نظریه پردازی مواضع جدید و خلق ایدئولوژی منطبق با مصالح دولت و سرمایه برعهده روشنفکران وابسته به این گروههاست. آنان از دید آن متفکر ایتالیایی، روشنفکران «ارگانیک» در خدمت دولت و سرمایه نامیده می‌شوند. [۷]

کار چنین افرادی جز این نیست که مجموعه‌ای از نامه‌ها، نشانه‌ها و مدارک گوناگونی را از مؤسسات دانشگاهی کشورهای صنعتی گردآوری کنند و در بازار آشفته دستگاه دولتی، فرهنگ گروههای حاکم در جهان صنعتی را تبلیغ نمایند. چنین تبلیغی اگر هم در واقع بدرستی و امانت صورت پذیرد، در وهله اول نیازمند یک مطالعه و بررسی جدی از فرهنگ غالب در آن نوع جوامع است. در مرحله بعدی چنین فرهنگی نمی‌تواند مفید به حال کشوری باشد که تنها در مصرف مشابهتی با آن جوامع دارد، و فاقد بنیانهای تولیدی است. رشد دستگاه آموزش مدیریت در شکل موجود و رواج تکنوکراسی در ادارات در اشکال گوناگون خود، زمینه‌ساز این است که

انرژی و خلاقیت «روشنفکر» را در خدمت خود بگیرد و هماهنگ با اینگونه رشد نظام وابسته، در ترویج ایدئولوژی و جهان‌بینی انحرافی در میان قشر تهیدست اصرار بورزد.

۵. رشد دستگاه سانسور

این نظام مشروط‌کننده ایدئولوژی، بویژه در سالهای دهه ۴۰، جای خود را به تولیدات «فرهنگی» که بیش از پیش دولتی شده بود، داد. از این پس، روش سانسور تنها به تولیدات فرهنگی-ایدئولوژیک دولت و گروه‌های مسلط امکان رشد می‌داد. در واقع سیستم سانسور و نظام مشروط‌کننده ایدئولوژی در وهله نخست می‌کوشید بر روند فکری و خواسته‌های گروه‌های خلاق و پرتلاش جامعه سرپوش بگذارد و با مخدوش جلوه‌دادن این خواسته‌ها و کاهش جاذبه‌های آنها، راه را برای طرح و توجیه ایدئولوژی گروه‌های حاکم هموار کند. چنین روندی به استبداد حاکم چنان امکانی می‌داد که در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری امریکایی لاتین از قدرت عمل وسیع‌تری برخوردار بود. ایدئولوژی و ارتش به مثابه دو ابزار سرکوب فکری و فیزیکی مردم برجستگی ویژه‌ای پیدا می‌کرد. پیدایش دولتهای توتالیترویزگی اوایل قرن بیستم است که آلمان هیتلری، موسولینی فاشیست و شوروی زمان استالین نمایندگی چنین فکری را نشان می‌دادند. [۸]

روابط مسلط در ساخت اجتماعی با تناسب قوا پیوندی داشت که خود نیز، از آغاز سالهای «اصلاحات» دگرگون شده بود. با توجه به این دگرگونی‌ها بود که سیادت امپریالیسم انگلیس جای خود را به قدرت برتر یعنی امریکا داده بود این دگرگونی‌ها از دهه پنجاه به این طرف، در واقع با افزایش صعودی استخراج نفت خام، رشد فزاینده امور تسلیحاتی، توسعه

امور عمرانی، (عمران منطقه‌ای و شهری)، مسائل ارضی و دگرگونی در دولت خود را نشان می‌داد. بنابر اطلاعات موجود، از سال ۵۳ به بعد دولت ایران به طور متوسط بین دو تا چهار میلیارد دلار در سال، تسلیحات سنگین نظامی از امریکا خریداری کرده بود. [۹]

تدارک وسایل تسلیحاتی و صنایع سنگین، از کشورهای صنعتی به هر دولتی امکان می‌داد تا از کاهش نسبی تولید در دوران بحران آن کشورها جلوگیری کند و به ماشین تسلیحاتی رونقی خاص ببخشد. در طول سال ۱۳۵۴، در شرایطی که ایران با هیچ کشوری درگیر جنگ نبود، دولت اقدام به خرید ده میلیارد دلار تسلیحات از امریکا کرد. [۱۰] این خرید بی سابقه سلاح در جهان: در درجه نخست تا حدی بحران سرمایه داری امریکا را تخفیف داد؛ دوم صنایع تسلیحاتی آن کشور را نیز جانشین صنایع بحران زده غیرنظامی کرد و سبب کاهش نرخ بیکاری در آن کشور گردید؛ سوم خرید این جنگ افزارها سبب شد که مستشاران نظامی کشور فروشنده برای آموزش به ایران وارد شوند و ارزش هنگفتی را بابت حق کارشناسی خود بگیرند، چهارم، وجود چنین دادوستدی سبب شد که دوره آموزش افسران و کادرهای نظامی در کشور فروشنده برقرار شود و هزینه این آموزش را برعهده همین کشور فقیر بگذارند. [۱۱] پنجم، این جنگ افزارها بسرعت کهنه می شدند و نیاز به جانشینی داشتند. به علاوه افزارهای یدکی آنها را می بایست به قیمت گزافی از همان کشور تهیه کرد. ششم مشاغل کاذبی که ارتباطی با تولید نداشت و صرفاً جنبه خدماتی و انگلی داشت در جامعه گسترش یافت. هفتم با افزایش بودجه نظامی دولت، نفوذ رو به تزاید ایران در منطقه خلیج فارس افزایش یافت و دخالت نظامی ایران در عمان (که به منظور سرکوبی مردم نقش ژاندارم منطقه به این کشور داده بود) را شکل داد. این واقعه خاطره نقشی را که انگلستان در مستعمرات خود از لحاظ نظامی از قشون هند استفاده می کرد در اذهان زنده می کرد. با این تفاوت، که نقش ضد مردمی که نیروی نظامی ایران آن روز برعهده داشت بسیار فعالتر و

با اهمیت تر جلوه می‌کرد، و هزینه لشکرکشی آن نیز به حساب مردم ایران ثبت می‌شد. هشتم زمینه تشویقی ایجاد جنگهای بی‌سرانجام منطقه‌ای و میان کشورهای در حال گذار (به‌جای جنگهای جهانی و میان قدرتهای بزرگ) برای گرم نگهداشتن بازار خرید و فروش اسلحه و کاهش بحران جهانی کشورهای سرمایه‌داری تدارک می‌شد. نهم دخالت نظامی دولت ایران در ظفار، مشکلات دستگاه دولت را افزایش داد و در روابط داخلی و خارجی خود با بحرانهای تازه‌تری دست به‌گriبان شد. در نتیجه این بحران تشدید درگیریها و خفقان رژیم موجب شکل‌گیری و تنوع مبارزه شد. مشارکت بخشی از روشنفکران شهری که در جست‌وجوی نشان‌دادن نقاط ضعف دولت و شکست‌پذیری این دستگاه در اذهان مردم بودند به‌صورت ایجاد گروههای مسلح، انعکاس پیدا کرد. تشدید مبارزات چریکی بیشتر الهام گرفته از منطقه آمریکای لاتین و بویژه مبارزات چه‌گوارا، کاسترو و کامیلو تورز کشیش انقلابی در کوبا بود. آشکار است که این مبارزه، حاصل یک جمع‌بندی یا استفاده از تجارب انقلابی دوران مشروطیت و مردم ایران نبود. و به‌علت گسست فرهنگی - تاریخی فرهنگ انقلابی گذشته نتوانسته بود بدرستی به‌نسل بعد انتقال یابد. [۱۲] بنابراین جنبش نمی‌توانست انگیزه و تحرک کافی را در جماعات شهری و روستایی بوجود آورد. [۱۳] سرخوردگی جوانان از نسل سیاسی کار پیشین، آنان را واداشت که وظیفه تاریخی غیرممکنی را به‌دوش بکشند. این وظیفه همراه با فساد دیوانسالاری و سرکوب مردم توسط دولت تشدید می‌شد، ولی تانهادی‌شدن این شکل مبارزه، راه درازی در پیش بود و امپریالیسم در این منطقه سوق‌الجیشی توان و امکانات خود را به‌گار گرفت تا آنکه در بن‌بست نظامی - سیاسی گیر نیفتد.

با آغاز سال ۱۳۳۹ و در دهه ۱۳۴۰، دگرگونیهایی در درون دولت صورت گرفت. زمینداران بزرگ و صاحبان املاک وسیع چون علم (وزیر دربار و رئیس حزب مردم) یا امینی (متخصص ارتباط با فراملیتهای نفتی)

زمینهای کشاورزی خویش را به پول نقد تبدیل کردند. دولت به عنوان تشویق مالکان، در تبدیل شدن به صاحبان کارخانه، صنایع ماشینی را در اختیار اینگونه افراد قرار داد. اصلاحات ارضی این دگرگونی را با سرعت پدید آورد. از خوانین سلب قدرت شد. نقش کدخدایان به نهادهای دولتی (تعاونیها، بانکها، و شرکتهای سهامی زراعی) واگذار گردید. بنابراین، نوعی خلاء در روستا ایجاد شد که نهادهای تازه تأسیس شده از پرکردن آن عاجز بودند. از حدود پنجاه هزار روستای موجود ایران بیش از هشت هزار ده شامل اصلاحات شده بود. [۱۴] بنابراین اصلاحات ارضی به علت تفاوت قائل شدن میان دهقانان در توزیع زمین، دو دستگی و نفاق را بیشتر دامن زد. نسق داران که صاحب زمین شده بودند مورد بغض و حسادت خویش نشینان که از زمین بهره‌ای نبرده بودند واقع شدند. به علاوه زمیندارانی که صاحب تراکتور و وسایل کشت ماشینی بودند و باغداری می‌کردند از تقسیم اراضی معاف شدند. [۱۵] تشویق به ماشینی شدن کشت به ایجاد سرمایه‌داران ارضی کمک کرد. بخش فعال این گروه نظیر هژبر یزدانی پیوندهای بیشتری با انحصارهای جهانی برقرار کرده بود.

گروههای زمیندار گذشته، نظیر سردار فاخر حکمت‌ها، ذوالفقاری‌ها و مانند از مقام تصمیم‌گیری منزوی شدند و گروههای نوین تکنوکرات و صاحبان صنایع جای آنان را گرفتند. در زمینهای موقوفه، تغییراتی به نفع دولت داده شد. این تغییرات جهت‌گیری اقتصاد ایران را همراه با افزایش نفت خام به سوی اقتصاد وارداتی (بویژه تسلیحات، محصولات صنعتی و کشاورزی) بیشتر ساخت. تغییرات کلی در امور سیاسی و اقتصادی سبب نزدیکی بیشتر انحصارات امپریالیستی با دولت ایران گردید و به نفوذ آنان در منطقه شکل وسیعتری داده شد. این مجموعه، روند وابستگی اقتصاد ایران را به بازار جهانی وسعت داد و دایره وابستگی آن را تکمیل کرد.

۶. دگرگونی نهادهای سنتی

معمولاً دگرگونی در دستگاه دولت، با سیاست نفی برخی نهادهای کهنه و احزاب سیاسی مخالف و خودمختاری واقعی ملیت‌ها همراه است. نهادهای سیاسی دولتی که از سال ۱۳۴۱ شکل گرفته و گسترش یافته بود در جهت نفی هرگونه «خودگردانی مردمی» و مردم‌سالاری تمایل داشت. این نهادها، جامعه مدنی را بیشتر به سوی دولتی خودکامه سوق داد. [۱۶] و ادغام اقتصاد بومی را در بازار جهانی سرعت بخشید. و دولت به کمک دستگاه آموزشی و رسانه‌های گروهی خود نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم ایدئولوژی حاکم ایفا کرد. این دستگاه ابقاء کننده ارزشها و جهان‌بینی‌های گروه‌های حاکم در دولت بود که به‌طریقی به‌انسجام فکری در میان آنها می‌پرداخت. به‌علاوه دولت به‌مدد دستگاه آموزشی خود امکان یافت تا به تربیت کادر مورد نیاز خویش بپردازد.

دگرگونی‌های آموزشی در سالهای اصلاحات (دهه ۴۰) با توجه به توسعه سریع انستیتوهای تکنولوژی، مدارس فنی و حرفه‌ای و آموزشهای عالی تخصصی و فنی چشم‌گیر بود. ماحصل این اصلاحات ایجاد تأسیسات و رشد و قوام تکنوکراسی بود که با نخست‌وزیرانی نظیر هویدا، امامی و بویژه آموزگار در سراسر کشور گسترده شد. در واقع در طول سالهای ۴۱ تا ۵۱ دانشجویان سراسر کشور تا ۴ برابر افزایش پیدا کردند. [۱۷] نهاد خانواده نیز در دگرگونیهای سال ۴۰ مورد تهاجم قرار گرفت. نهاد خانواده که در شرق (به‌خصوص ایران) زیر نفوذ نظام پدرسالاری رشد یافته بود و براحترام به‌ریش سفیدان استوار بود به‌زیر سؤال رفت. اختلافات سنی و خانوادگی در این دوره گذار بدون آنکه رشد سالمی را پیماید شدت گرفت. این روند به‌سبب اینکه همراه با تعقل و تجارب گذشته نبود، و زیر بار فرهنگی بیگانه بود به‌روز عقده‌ها و امراض گوناگون روانی امکان داد و

جامعه را به بحران بیمارگونه‌ای کشانید.

کارکرد رادیو و تلویزیون، و سایر رسانه‌های گروهی، در تخریب فرهنگی خانواده‌ها و اعمال برنامه‌های بی‌محتوا و ایجاد نظام ارزشی غیراصیل مبتنی بر فرهنگ مصرفی به کار افتاد. رواج مدهای گوناگون فرنگی و زندگی به سبک هنرمندان هالیوود، در میان قشرهای متوسط جامعه که می‌بایست در اصل عامل تحولات اجتماعی و فرهنگی باشند، افزایش یافت. از هم‌پاشیدن نهادهای سنتی به وسیله دولت نه تنها توفیقی در ایجاد تحرک و فعال کردن گروههای اجتماعی نداشت، بلکه این گروه‌ها را بیش از پیش منفعل ساخت. گروههای اجتماعی ایمان به خود و حس ابتکار و خلاقیت را از دست دادند، و درمانده و حیران نظاره‌گر تحولات و توسعه کشورهای مغرب‌زمین شدند. نبود یک برداشت صحیح از علل ترقی دیگر جوامع انسانی و برداشت نادرست از روند شگفتیهای علم و صنعت، گروههای اجتماعی را از شناخت واقعیات دور می‌ساخت. به کارنگرفتن نظریه‌ها و ماندن در مسائل ذهنی، در عمل نمی‌تواند تحرک واقعی را در جامعه بوجود آورد. تجمع کارشناسان مجرب و متخصص در دستگاه دولتی و بویژه سازمان برنامه و بودجه به علل مدیریت ناتوان به‌خورده‌کاری کشانده شده و توان بالقوه آنان که می‌بایست در تحول و پی‌ریزی کشور به کار گرفته شود، در بوروکراسی دولتی تحلیل می‌رفت. چنین پدیده‌ای وقتی بیشتر نگران‌کننده می‌شد که این نیروی عظیم با سواد جذب بازار کار کشورهای صنعتی بویژه امریکا می‌شدند و توان مغزی و کاری آنان در خدمت صاحبان صنعت و تکنولوژی در آن کشورها (فرارمغزها) به کار می‌افتاد. اگر در قرن نوزدهم مهاجرتهای روستایی شمال ایران به مراکز صنعتی روسیه (بادکوبه) روان بود و نیروی کار ارزان آنجا را شکل می‌داد، امروزه مهاجرت روشنفکران و تحصیل کرده‌ها و مغزهای متفکر بزرگترین صدمه را به توسعه صنعتی - تکنولوژیکی آینده کشور می‌زند و نظام سیاسی - اجتماعی را از وجود متفکران و دوراندیشان با بصیرت تهی می‌سازد. توان کاری و

فکری جامعه به هدر می رود. بی ثباتی و بی اعتمادی رایج می شود و زمینه وابستگی به بیگانگان فراهم می گردد.

سازمان عشایری و ایلی کشور همچون نهادهای دیگر در طول دهه ۴۰ در زیر ضربه می بود. تهاجم به ایلات، اسکان غیرمنطقی آنها را سبب گردید. فروپاشیدن شیوه ایلی به مانند دوره رضاخان لطمه به اقتصاد لبنی و دامی کشور می زد. خلاقیت آنان در پشم ریزی، قالیبافی، گلیم بافی و تولیدات لبنی از آنان گرفته و امور انگلی و آوارگی در شهرها به آنان تحمیل می گردید. باید توجه داشت که این نظام کهن دیگر اصلاح پذیر و زیستنا بود. مسأله تنها در این است که چگونه می توان این نظام کهن و به تباهی کشیده را بی آنکه مردم عشایر آسیب ببینند حل و فصل کرد. براساس نوشته برون و دوموند (Brun Et Dumond) فرانسوی، چادرنشینان در گذشته به طور سنتی معرف نیرویی سیاسی - نظامی بودند که اغلب در مقابل قدرت مرکزی ایستادگی می کردند. [۱۸] بنا به اعتقاد آنان اقدامات اخیر حکومت یعنی «ملی کردن چراگاهها» سبب محروم شدن بخشی از چادرنشینان شده و به تشدید کاهش گوشت منجر گردیده. اسکان عشایری یا از طریق تصمیمات اداری و یا به وسیله چادرنشینانی که محروم از داشتن حیوانات اهلی بوده اند و پس از یک خشکسالی صورت گرفته است. [۱۹] با توجه به اینکه نظر آنان بازگوکننده یک واقعیت است، این واقعیت روشن می کند که خط مشی دولت در قبال ایلات چون توأم با تغییرات فرهنگی و ارشادی نبوده، برای اقتصاد بومی مصیبت به بار آورده و وابستگی را شدت بخشیده است. بدین ترتیب اسکان ایلی سبب شده که ایلات به جای تولید لبنی و تقویت دامداری، خود نیازمندیهای لبنی و دامی را از شهر تهیه کنند و دولت مجبور شد سالانه ارز نامحدودی را برای وارد کردن پنیر، کره و گوشت خارجی بپردازد. به علاوه اسکان ایلی توأم با زور و بدون استفاده از راههای منطقی ناایمنی را در کل جامعه و کشور تشدید کرد و دزدی و ارتشاء را در سطوح متفاوت جامع رایج ساخت.

۷. اشاعه ایدئولوژی حاکم

با دگرگونی در دستگاه دولت، ایدئولوژی مسلط از عصری به عصر دیگر متحول می‌شود. دولت به‌رغم استفاده از ابزارهای فرهنگی - ایدئولوژیک مثل خانواده، مدرسه و دانشگاه و وسایل ارتباط جمعی،... حتی قبل از سالهای اصلاحات اقدام به تأسیس احزاب سیاسی نمود. [۲۰] این تلاش از یک هدف مشخص پیروی می‌کرد. کوشش می‌شد تا از یک سو نیروهای مردمی را هرچه بیشتر جذب ایدئولوژی دولت سازد، و از سوی دیگر با توجه به تغییر و تطابق و مدرنیزه کردن، کلیه زمینه‌های فکری و عملی را به‌نظمی خاص درآورند.

بنا به گفته هر مسی (Hermassi) «تئوری مدرنیزه کردن، بر دوگانگی جامعه سنتی و جدید صراحت دارد». [۲۱] چنین فکری در اصل معنی کانالیزه کردن و یکدست کردن مردم در دو جریان فکری متضاد را می‌رساند: ابتدا، این جریان به تهیه و تدارک فضایی مساعد برای مصرفی کردن جامعه می‌پردازد. به علت مشاوران خارجی و کارشناسان تکنوکرات بومی - دولتی، گرایش به تمجید، تبلیغ و موجه جلوه دادن کالاهای خارجی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. برای اینکه ارزش انسان به‌صورت ابزاری وابسته به قوانین بازار، تنزل داده شود، کافی نیست که شرایط عینی و ملموس برای وی ایجاد شود. زمینه و تدارک شرایط ذهنی، بویژه از نظر ایدئولوژیک - فرهنگی، زیر نظارت دولت فراهم می‌آید و از این طریق به جامعه القاء می‌شود. در واقع می‌توان گفت که بخشی از دگرگونی‌های دستگاه دولت به سمت این هدف دقیق جهت‌یابی شده بود. دولت در سال ۱۳۴۷ طرح «اصلاحات اداری و فرهنگی» را به منشور «انقلاب سفید» اضافه کرد. این «اصلاحات» دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی اهمیت دادن به رشد تکنوکراسی و جا انداختن دیوانسالاری مدرن و مدیریتی بود تا بدون توجه به روحیات و سنن گذشته

مردم، دنباله‌رو مدیریت کشورهای صنعتی پیشرفته باشد. هدف دوم بی‌اعتبار کردن ادبیات و تاریخ گذشته کشور و کم‌بها دادن به علوم انسانی بود که به تحلیل علمی و تاریخی جامعه می‌پرداخت. از جمله نشانه‌های این سیاست این بود که دولت افرادی را که در جریان دگرگونیها و هدفهای این دستگاه نبودند به‌اشتباه بیندازد. در این دوران تمایل و مجذوبیت جوانان به علم و تکنیک بیش از پیش تحت نظارت و بهره‌برداری دولتی در آمده بود. ایجاد مدارس فنی و حرفه‌ای، بدون تحلیل گذشته حرفه و فن و نظام استاد-شاگردی، بدون تحلیل دوره شکوفایی و تحول عینی آنها و بدون بررسی و نشان دادن علل شکست‌ها و ناکامیهای آنها تنها به ستایشگران دنیای صنعتی میدان می‌داد و گسست فرهنگی و اقتصادی کشور را دامن می‌زد. در نتیجه کسانی را تربیت می‌کرد که اعتماد به خویش را از دست داده و مجذوب شگفتیهای جهان صنعتی شده بودند.

لازم به یادآوری است که ۲ نیروی انسانی در صنایع ماشینی، در صنایع کارگاهی مشغول بودند. روش یادگیری آنان همان روش نظام گذشته استاد-شاگردی بود. این افراد اغلب سواد اندکی داشتند ولی سلولهای مغزیشان آن اندازه کار می‌کرد تا بتوانند در بازار کار بمانند. استفاده از روش استاد-شاگردی که توأم با تجربه و سنت گذشته بود در صنعت ماشینی می‌توانست به انتقال فرهنگ تجربی و یادگیری کمک شایان توجهی بکند و گسست تاریخی کشور را در مقابل توانایی تحرک وسیع غرب کاهش دهد. [۲۲]

از ارزش انداختن و بی‌محتوا ساختن علوم اجتماعی و انسانی به این بهانه که افراد کم ظرفیت روی به این آموزشها می‌آورند، موجب شده بود که از دیدگاه نسل آماده آموزشهای دانشگاهی، این علوم بی‌مقدار جلوه کند و رویکردشان به علوم دقیقه روز به روز بیشتر شود. البته به این امید که با دستیابی به دانشهای فنی به آرزوهای فردی و اجتماعی خود جامعه عمل پیوشند. در حالی که سیاست حاکم دانشگاهی بر این مدار می‌گشت که دانشجوی امروز، تکنوکرات فردا بشود. [۲۳] بدین ترتیب سیاست تشویق

تکنوکراسی، دانشگاه و جوانان مستعد کشور را در خدمت سودآوری گروه‌های صنعتی قرار می‌داد. سیاست استفاده از دانشگاه و مدارس عالی در روند رشد سرمایه‌داری سالها بود که در کشورهای پیشرفته صنعتی اعمال می‌شد. ژورژ پمپید و رئیس جمهور سابق فرانسه به صراحت گفته بود که سرمایه‌داری صنعتی فرانسه از طریق مدارس عالی تکنیکی فرانسه نیرو و توان می‌گیرد و سیاست آن مشخص می‌شود. این روند در کشوری صورت می‌گیرد که هزاران محقق اجتماعی راه رشد صنعت و خودکفایی را از پیش بررسی کرده‌اند. سیاست استفاده از آموزشگاه‌های عالی در تربیت کادر صنعتی نمی‌تواند مسیر فکری و تحقیقی جامعه را بکلی دگرگون سازد و آن را تنها در خدمت صاحبان صنایع وابسته درآورد.

در شرایط مذکور، بخشهای گوناگون علوم اجتماعی از طریق تکنوکراتها یا به اصطلاح «فن‌گرایان» برتشکیل دوره‌های «هتل‌داری»، «بازاریابی»... محدود می‌شد. بنا به تجارب مشهود و ملموس فراوان، از آنجا که این قبیل آموزشها پیوندی با اقتصاد ملی و فرهنگ این سرزمین ندارد، به سهولت آماده جذب بازار کار شرکتهای بیگانه می‌شوند. [۲۴]

بعلاوه اشاعه ایدئولوژی حاکم براساس نفی جنبه‌های مثبت تجارب مبارزاتی گروه‌ها و طبقات تهیدست در گذشته، صورت می‌گرفت. ایجاد فضای مساعد برای پذیرفتن سلطه سرمایه بیگانه، ایجاد روحیه وطن پرستی کاذب و پرستش و بزرگ‌نمایی تاریخ گذشته، از این نمونه بود. در مجموع چنین حرکتی به تنزل فکری و معرفتی نسل جوان و سطحی بار آوردن آنان و در فرصتی مناسب به ابتدال کشاندن تفکر این نسل جهت داده شده بود. درست همزمان با پرورش و تربیت تکنوکراتها، دولت این توهّم را گسترش و تقویت می‌کرد که چون ما روزی امپراطوری بوده‌ایم، امروز هم از صدقه سرفت امپراطوریم. و این چیزی جز دلخوش کردن از داشتن ثروت طبیعی و از بنیاد تحولات جهان به دور ماندن نیست. این سیستم ایدئولوژیکی - فرهنگی زمینه تصور باطل و خیالپردازی را مدام به نسل جوان القا می‌کرد و

مسائل واقعی جامعه با تردستی و به شکل منظم و سیستماتیک نادیده و به فراموشی سپرده می‌شد. مسائلی که می‌توانست شعور و آگاهی فرد را بالا ببرد، و به قوانین واقعی حاکم بر جامعه و مناسبات انسانها دسترسی پیدا کند، به عنوان مسائل غیر ضروری کنار گذارده می‌شد. در مقابل، در تقدس «شاه شاهان» و بزرگان عشیره‌ای دورانهای لشکرکشی گذشته قلمفرسایی می‌شد. برپایی جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نمونه‌ای از چنین برداشتهای بود. [۲۵] دعوت از سران کشورها برای شرکت در جشن مذکور به هزینه مردم ایران و پرداخت هزینه‌های گزاف در امور تشریفاتی و خدماتی غیرمؤلد (در کشوری محروم از ابتدایی‌ترین نیازها و نشان دادن قدرت سلاطین گذشته) از یک سو، انعکاسی از زندگی مصرفی امروزی داشت، و از سوی دیگر، عقب ماندگی و خصلت استبداد مردسالاری را می‌رساند. این سیستم ایدئولوژیک و این نظام فکری، و وجود موانع فرهنگی فراوان است که درک افراد از روستاها و شهرهای مجاور و یادانستی‌های مربوط به تحولات نیم قرن اخیر و یا حتی گذشته نزدیکتر از آن بسیار ضعیف و ناچیز می‌ماند. [۲۶] در این شگرد سیاسی - ایدئولوژیک، ناسیونالیسم نقش منحرف کننده‌ای به عهده داشت. این میهن پرستی کاذب، در واقع مانعی بود بر سر راه رشد آگاهی سیاسی - اجتماعی قشرها و گروههای مردمی. بخوبی مشاهده می‌شد که این دو جریان فکری در کشورهای در حال گذار پایه‌های عینی انکارناپذیری دارد. از یک سو، مردم این منطقه مجذوب توسعه و تکامل علم و تکنولوژی مغرب زمین هستند، و بهبود زندگی خود را در پذیرش دانش عصر می‌بینند، و از سوی دیگر این علم و تکنولوژی از طریق استعمار جدید (شرکتهای فراملیتی) به منظور افزایش نرخ سود به کار گرفته می‌شود. در نتیجه روند توسعه این کشورها به صورت مسخ شده‌ای در می‌آید و باعث بروز مقاومتها و اعتراضات علیه چنین تسلطی می‌گردد. وجود زمینه عینی عشق و علاقه به تاریخ گذشته کشور و تحقیق درباره نیروهای بالنده که به کمک محققان و افراد علاقه‌مند به میهن در شرایط تسلط

امپریالیستی طرح می‌شود، موجب تشدید مقاومتها می‌گردد. نمونه بارز آن در سالهای ۳۰ تا ۳۲ آشکارا به چشم می‌خورد. بزرگ جلوه دادن و پرستش گذشته زیر نام ناسیونالیسم به وسیله دولت که در (زمان رضاشاه) هم صورت گرفته بود، چیزی جز انحراف از واقعیات نمی‌توانست باشد. رژیم گذشته حتی نسبت به ملی‌گرایی و عظمت ایران باستان هم به طور اصولی وفادار نبود. زیرا کمتر تلاشی جدی برای ایجاد موزه‌های معتبر تاریخی می‌کرد. در حالی که موزه‌های خارجی سرشار از آثار ایران باستان هستند. فساد اداری باعث شد که آثار گرانبهای فرهنگی ایران به سرقت بروند و یا در اثر ناآگاهی نابود شوند. این نقص مدیریت خود گواه بی‌صدافتی و بی‌توجهی به مسائل اساسی فرهنگ ملی بود.

ایجاد سازمانهای به اصطلاح فرهنگی، ایجاد تالارهای پرزرق و برق به این عنوان که دولت دست اندر کار ترویج هنر ملی است نمی‌تواند منعکس‌کننده ارزشها و ویژگیهای ملی باشد. وجود گروه‌های حاکم در نیم قرن اخیر با وجود تبلیغ در زمینه ناسیونالیسم و تاریخ گذشته، شکل و محتوای زندگی و سیاست دولت، چیزی جز زمینه‌سازی بیشتر ادغام اقتصاد بومی در بازار جهانی نبود. نقش گروه‌های حاکم در واقع سرعت بخشیدن به این روند بود نه ایجاد اقتصاد ملی و استقلال واقعی. سیاست فرهنگی ملی می‌توانست دربرگیرنده فرهنگ‌های متفاوت منطقه‌ای، قومی و اقلیت‌های گوناگونی باشد که در کشور ما زندگی می‌کنند. [۲۷] این سیاست می‌توانست در میان تفاوتها و تنوعها وحدت ایجاد نماید. خط مشی ناسیونالیستی می‌توانست دربرگیرنده نیازمندیهای واقعی جامعه باشد. به طور مثال اینکه هر گروه یا قشر یا اقلیت اجتماعی بتواند هویت خود را بازیابد، و هر گروه بتواند از انرژی، خلاقیت، پیشرفت و ابداع برخوردار باشد. چنین سیاستی به طور مسلم همه امکانات را به کار می‌گرفت تا فهم، درک، آگاهی اجتماعی، تکنولوژی و وجدان کاری جامعه را ترقی دهد و اثرات فرهنگی خویش را در میان ملل جهان با شایستگی حفظ و تثبیت نماید.

۸. دگرگونی در گروه‌ها و قشرهای اجتماعی

گسترش مستمر دستگاه دولت در کشورهای در حال گذار که تیلمان اورس بدرستی آن را «دولتی‌شدن بخش خصوصی» [۲۸] نامگذاری کرده است، همواره با عمل جذب و دفع توأم است. این روند توأم با دفع اجزاء و اعضای است که رسالت آنان پایان یافته؛ و جذب اجزاء و اعضای است که در صحنه سیاسی روز مورد نیاز هستند. در این روند تغییر، انطباق و مدرنیزه کردن است که جابجایی قدرت در درون دولت صورت می‌گیرد. در طی سالهای دهه ۴۰ از یک سو بخشی از ملاکین و زمینداران که آشنا به تحولات جهانی و دگرگونی در مسائل سیاسی ایران و تغییرات قدرت در درون دولت نبودند، منزوی شدند. از سوی دیگر صاحبان صنایع و تکنوکراتها میدانی برای فعالیت پیدا کردند. رشد سریع دستگاه دولت نیز با هدف از هم پاشیدن نهادهای سنتی صورت می‌گرفت. گسترش این روند و دگرگونی در نهادهای اجتماعی و دولتی به روستا، محدود نمی‌شد. بلکه سیاست متکی بر ایجاد قطبهای صنعتی و توسعه فروشگاههای زنجیره‌ای در برخی شهرها بود که خود هویت تازه‌ای به این شهرها می‌داد، و جمعیت انبوهی را به‌اینگونه شهرها روانه می‌کرد. [۲۹] این روند باعث نابودی تدریجی کارگاههای کوچک پیشه‌وری قدیمی، بازرگانی، صنایع دستی و فعالیتهای بازار و غیره... و حتی انتشارات خرده‌پا که به علت تمرکز فعالیتهای بزرگ دیگر نمی‌توانستند سفارش دریافت دارند) شده بود. [۳۰] توسعه و گسترش بوتیک‌های جدید، بنگاههای گوناگون حمل و نقل، امور مستغلات و دفاتر مشاوران ملکی، شعبات بانکی، شرکتهای بیمه، آرایش جدیدی به تولیدات داخلی و بویژه خدماتی داده بود. کارگاههای جدید تولیدی و خدماتی، صنایع مونتاژ و فعالیتهای دیگر شهری، گرایشی در جهت محو کارگاههای پیشه‌وری و سنتی داشت.

لازم به یادآوری است که ایران یکی از کشورهایی بود که گذشته درخشانی در کار صنعت کارگاهی داشته و شهرهایش هریک در صنعتی تخصص داشته‌اند. زمانی نه‌چندان دور در شهر کوچکی نظیر کاشان ۴۰۰ کارگاه ابریشم‌بافی وجود داشته است و استادکاران و شاگردان زبردستی در این کارگاه‌ها تربیت می‌شدند. [۳۱] سیر قهقرایی و کاهش نقش صنایع کارگاهی بود که امروز شهرهای صنعتی مذکور را به شکل شهرهای واسطه‌ای و خدماتی درآورده است.

تبدیل شدن شهرهای تولیدی به خدماتی لطمه‌ای بر روند صنعتی شدن کشور می‌زند. صنعتی شدن کشور به نیروی انسانی: کارگران، تکنسین‌ها و مدیران ورزیده، خلاق و فعال نیاز دارد. این ورزیدگی و خلاقیت در عرصه کارهای تولیدی وقتی به بار می‌نشیند که تولید صنعتی هم می‌توانست با پیشرفتهای زمان همگام بشود. وجود رقابت در امر تولید و چگونگی بهبود کمیت و کیفیت آن، روند تولید را ترقی می‌دهد و فرهنگ علمی صنعتی بتدریج جا می‌افتاد. داشتن روحیه قوی و مبتکرانه می‌توانست به نوجویی امکان بروز بدهد. انگیزه قوی و هدفمند در زمینه کار اساس زندگی را نوید می‌دهد. کار به منزله حیات و هستی افراد جامعه به شمار می‌آمد. ظهور چنین افراد و گروه‌ها زمینه‌ساز اختراعات و اکتشافات می‌شد و جامعه مبتنی بر واسطه‌گری به جامعه‌ای مبتنی بر صنعت و سازندگی و رقابت سالم تغییر ماهیت می‌داد. [۳۲] بدون چنین فرهنگی، اخلاق عملی، دقت، انضباط و کنجکاوی علمی که پیش‌نیاز انقلاب صنعتی است بوجود نمی‌آمد. زاپن صنعتی امروز قبل از انقلاب صنعتی انقلاب کاردانی و نظم کاری را از سر گذرانیده بود. [۳۳]

در دهه ۱۳۴۰ شهرهایی نظیر سده در اصفهان وجود داشتند که جمعیت آنجا پس از اصلاحات ارضی و احیاناً در اثر خشکسالی به صنعت نساجی روی آورده‌اند و ماشین را مانند گذشته در جایگاه آن جا داده‌اند. این شهر کوچک که در حدود ۴۰۰ واحد حوله‌بافی را در خود جای داده بود،

نمی‌توانست به‌عنوان یک شهر صنعتی به‌شمار آید. صنعت نساجی و حوله‌بافی سده امروز دیگر آنچنان اتوماتیزه شده که نیاز به تخصص و مهارت به‌حداکثر یک هفته وقت آموزش تنزل یافته بود. ساده‌شدن روند کار که در نتیجه انقلاب صنعتی و جایگزین شدن ماشین به‌جای نیروی کار حاصل شده بود، تغییرات عمیقی را در قشرها و طبقات اجتماعی بوجود آورده بود. کارگرانی که بر این ماشینها نظارت داشتند، فاقد مهارت، خلاقیت، اصالت و مشخصات کارگران صنعتی و یا استادکاران صنایع کارگاهی گذشته بوده‌اند. استادکاران در صنایع پیشه‌وری عمری را به‌شاگردی طی می‌کردند تا به‌استادی می‌رسیدند. در حالی که جابجایی سریع نیروی کار در شرایط کنونی امکان ماندن کارگر در یک جا و کسب مهارت را تا حدود زیادی از میان برده است. کارگران کارگاهها به‌علت شرایط حاکم بر آنان و بی‌توجهی نسبت به‌حرفه‌وفن بیشتر به‌صاحبان خدمات خرده‌فروشی، بقالی و دکانداری شباهت داشتند تا افزارمندان و صاحبان فعال حرفه‌ها. درواقع روند صنعتی‌شدن در کشورهای ثروتمندی چون ایران مسائل کار و کارگری را بکلی دگرگون ساخته بود. به‌علت گسترده‌گی کار واسطه‌گری و سودآوری در این بخش، کار کارگری و به‌دنبال آن خلاقیت و ابداع که نیازمند ممارست علمی و صنعتی است کمتر مورد توجه بود.

زمانی کار مقاطعه‌کاری به‌افراد انگشت‌شماری محدود می‌شد که با انعقاد قراردادها با یک سازمان دولتی طرحی را به‌اجرا درمی‌آوردند. [۳۴] با پیدایش کنسرسیوم نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طرحها و پروژه‌های زیادی در سطوح دولتی و جامعه مطرح می‌شد. چون سازمان برنامه به‌عنوان سازمان مجری، آمادگی کافی برای اجرای آنها را نداشت، طرحها را به‌گروههای مشاوره‌ای و مقاطعه‌کار واگذار می‌کرد که در سطوح بزرگ عموماً مشاوران خارجی بودند. اما در سطوح کوچکتر این گروهها اغلب شامل کسانی می‌شدند که به‌علت داشتن پیشینه سیاسی و مخالفت با

رژیم نمی‌توانستند در دستگاه دولت جایی داشته باشند. ویژگی این گروه بارز بودن خصلت سیاسی کاری آنان بود. این خصلت توجه‌گری وسیعی به دنبال داشت. از یک سو می‌کوشیدند به دولتمردان حاکم برای دریافت کار و طرح باج بدهند و از سوی دیگر به این بهانه که رژیم با آنان سرسازشی ندارد به بهره‌کشی کارگران می‌پرداختند و از سادگی و دلسوزی آنان حداکثر استفاده را می‌بردند.

محمد سوداگر در کتاب خود از مقاطعه‌کاران به نام بورژوازی چپ نام برده و آنان را در مقابل بورژوازی سلطنتی، بورژوازی سنتی (بازار) و بورژوازی لیبرال قرار داده است. [۳۵] شاید بجا باشد برای گروهی که توجه‌گری را در هر مسئله اجتماعی در پیش گرفته‌اند کلمه لومین به کار برده شود. لومین در زمینه کار و شیوه زندگی به گروه و قشری گفته می‌شود که کمتر پای‌بند اصالت گفتار و کردار خویش هستند و حتی به آسانی در خدمت مخالفان طبقاتی خود در می‌آیند. در جامعه در حال گذار که ارزشها دستخوش آشفتگی قرار گرفته و نظام سنتی سست شده است، و نظام نوین اخلاقی نتوانسته جایی را در جامعه برای خود باز کند، فرهنگ لومینی بیشتر مشاهده می‌شد. برای اینکه پابندی به اصول رعایت شود، به قانون و مقررات احترام گذارده شود، باید به زمینه فرهنگی آن که برگرفته از سنن، آداب و رسوم اجتماعی است توجه بیشتری کرد.

قانون و مقررات که در جامعه صنعتی همزمان با مبارزات سندیکایی و گروهی به شکل مشخصی نهادی شده بود و به شکل عام زیر نظارت گروههای حاکم به اجرا در می‌آمد. در کشور ما قانون و مقررات تحت تأثیر شبکه پیوندها و ارتباطات غیررسمی و فامیلی صلابتش را از دست داده و به این آشفتگی بازار کار و مهارت کمک کرده بود. بدین ترتیب یک عضو اداره می‌توانست براحته پاره‌ای از اوقات روز را در دفتر مشاوره ملکی یا نظایر آن صاحب عایدی و ممری بشود و با آن بیشتر از حرفه اصلی امیدواری و دل بستگی پیدا کند. در چنین شرایطی مرز گروهها و طبقات اجتماعی

مغشوش و مخدوش شده و لومپنیسم را در سطح جامعه در کلیه گروه‌ها و طبقات اجتماعی گسترش می‌داد. این گسترش بی‌اصلاتی و ضعف شخصیت گاهی سرتاسر جامعه را فرا گرفته بود. پدیده لومپنیسم در جوامع صنعتی به گروه‌های ضدکارگری جامعه محدود می‌شود. این پدیده در کشور ما به علت سرعت رشد نامتعادل: روشنفکران، گروه‌های بالای جامعه و دیوانسالاران دولتی را نیز شامل می‌شد. شرایط حاکم بر جامعه، جابجایی سریع در گروه‌ها و طبقات را باعث گردید. چنین جابجایی به شکل نیاز درونی جامعه نبود. بلکه بیشتر متأثر از وام‌های بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول)، سرمایه‌گذاری‌های بیگانه و دولتی و افزایش منابع نفتی بود که پس از سال‌های اصلاحات افزایش یافت. انعقاد قراردادها و رسمیت دادن به پرداخت درصدگیری یا دلالی یا کارمزد در قبال کار فردی، جامعه را به جامعه‌ای گداصفت تبدیل کرده بود. کمتر قشر و گروه اجتماعی در جای خویش استوار می‌ماند و می‌توانست مشخصات و ویژگی‌های گروهی خود را حفظ کند و از نفوذ لومپنیسم و روحیه انگلی در امان باشد. [۳۶] این پدیده زمانی به اوج خود رسید که تظاهر به شیوه زندگی طبقه تهیدست جامعه رواج پیدا کرد و حتی افراد و گروه‌های مرفه جامعه ظاهر خویش را به شکل و شمایل تهیدستان جامعه درآوردند. و زندگی آنان به شکل مد روز درآمد تا از این طریق مردمی بودن خویش را به اثبات برسانند. تظاهر به نداری و فقر بجایی رسید که حتی نخست‌وزیر شاه (هویدا) اظهار کرد هزینه ازدواجش به هزار تومان نمی‌رسید. [۳۷] وجود اینگونه تظاهر به تهیدستی سبب می‌شد که نام حزب علم مالک بزرگ و وزیر دربار به نام «حزب مردم» خوانده شد. تظاهر تحصیل‌کردگان به رسم و شیوه زندگی طبقات تهیدست جامعه از پوشیدن لباس گرفته تا روش تغذیه آنان به چشم می‌خورد. «مردمی زندگی کردن» و مد شدن این نوع زندگی لومپنیسم را به اوج خویش رسانید. شاید کمتر دوره‌ای تظاهر به این شکل گسترده رواج پیدا کرده بود. بدین ترتیب در زمانی که شیوه زندگی طبقات تهیدست جامعه

مُد می‌شد، خرید و فروش انسانها، شخصیت‌ها و اصالت‌ها هم بیشتر باب شد. این روند متضاد، به‌طور مدام و مستمر در ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه اثر گذارد و شیوه زندگی اصیل توأم با درایت، ممارست و خلاقیت را بیش از پیش از جامعه سلب کرد. این تصور با پخش و اشاعه ایدئولوژی متناسب، بی‌بندوباری را رایج ساخت. رادیو - تلویزیون، فیلم‌ها و تئاترهای به اصطلاح مردمی، زندگی به سبک قلندری را تبلیغ می‌کردند. از لحاظ هنری فردین هنرپیشه سینما تلاش می‌کرد، تا با خردکردن پیاز با مشت زدن بر آن، و خوردن آبگوشت یا دیزی، تغذیه مردم تهیدست جامعه را به نوعی منعکس سازد. این کار به اصطلاح هنری، چون یک نوع کپی برداری سطحی از کار راج کاپور هنرمند توانای هندوستان پس از پایان استعمار انگلیس در آن کشور بود، نمی‌توانست ریشه اصیلی پیدا کند، در نتیجه تنها در میان گروه‌ها و محافل پایین شهر و جاهلان محدود ماند. در حالی که کارهای هنری راج کاپور که از تلاش مردم هندوستان الهام می‌گرفت و دوران بازسازی پس از استعمار انگلیس را در آن کشور منعکس می‌ساخت از مرزهای کشور هند نیز فراتر رفته بود، و جنبه جهانی به خود گرفت. این یکی بُرد و توانایی هنر اصیل را می‌رسانید و آن دیگری هنر تقلیدی و لومپنی را نشان می‌داد. اما زندگی مصرفی آنچنان در جامعه ما جا افتاده بود و فرهنگ آن آنچنان به وسیله درآمد نفت و گاز و وسعت داشتن ثروت طبیعی، واسطه‌گری، و دلالتی کالاهای خارجی و قاچاق جوش خورده بود، که این تبلیغات تنها می‌توانست در تأیید آن روال به کار رود. بریدن از زندگی مصرفی و مقاومت در قبال روندی که بیش از چند دهه برای ملت ما طراحی شده بود نیازمند تحولی عظیم در ارزشها و تربیت انسانهایی عمیق، متکی به نفس، مستقل اندیش، مقاوم و پرتلاش و پرورش استعدادهایی بود که قادر به تجزیه و تحلیل آینده‌ای پرتناقض و پیچیده باشد. این تکان عظیم به وسیله انقلاب اسلامی به جامعه داده شد و خود منشأ تحولات جدیدی است که نیاز به بررسی و تحلیل ویژه و آتی دارد.

نتیجه گیری

پایه های ایلی و عشیره ای دولت در ایران، در اواخر قرن ۱۹ میلادی، با زمینه سازی نیروهای بیگانه بویژه انگلستان و توسعه سرمایه داری رو به ضعف نهاد.

انقلاب مشروطیت باالغای تیولداری و فروپاشیدن استبداد سلطنتی تجسم تلاش ناکام بخشی از بازرگانان جوان ایران برای دسترسی به ایجاد و رشد صنعت ماشینی و حاکمیت مردمی بود. تلاش انقلاب برای دستیابی به هدفهای دموکراسی و صنعتی شدن با شکست مواجه شد. اما تزلزل اساسی در بافت و تسلط ایلی به وجود آورد.

کودتای رضاخان به نقش ایلات در امور سیاسی کشور پایان داد. این دولت با تکیه به زمینداری و پیوند میان ملکداری و سرمایه های بیگانه فصل جدیدی را آغاز کرد. شرایط سوق الجیشی منطقه (در همسایگی روسیه و کشورهای نفتی عرب و اقیانوس هند) و وجود منابع غنی نفت کشور، دولت نیرومند مرکزی را طلب می کرد. چنین دولتی وظیفه داشت آرامش درونی کشور را تا مرز اقیانوس هند جهت ادامه حیات خویش و تأمین حرکت سرمایه های انگلیسی (کمپانی هند شرقی) حفظ کند. روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون با استفاده از منابع طبیعی و فنی کشور (نفت و بانک) صورت گرفت. رضاشاه و قشر جدیدی که به قدرت رسیدند به دلیل ضعف تاریخی اشراف و بازرگانان ایرانی و ابعاد تسلط و حاکمیت بیگانگان در گذشته و

فقدان تغییر ریشه‌ای در گروه‌بندیهای سیاسی - اجتماعی، سرعت زمینه گسترده‌ای برای فعالیت نظامی و دیکتاتوری باز کرد و در نتیجه بزرگ‌مالکی را در پیوند با سرمایه‌های خارجی در کشور مستقر ساخت.

با افول رژیم‌های فاشیستی در جهان «آلمان، ایتالیا و ژاپن»، رژیم رضاشاه که پیوند نزدیکی با نازیسم آلمان داشت، واژگون شد. ورود متفقین به ایران با یک دوره «شبه دموکراتیک» همراه بود. در اثر رشد این آزادی نسبی احزاب سیاسی مثل قارچ در جامعه رویدند.

در آذربایجان، کردستان، گیلان و مازندران تحولاتی بوقوع پیوست. انسجام دستگاه دولت برهم خورد. درگیری میان قشرها و گروه‌های اجتماعی و حاکم بالا گرفت. قوه مقننه، بویژه مجلس شورای ملی که انعکاسی از مشارکت نیروی مردمی بود جان تازه‌ای گرفت.

صنایع نفتی که در اختیار انحصارات انگلیسی بود به وسیله حکومت دکتر مصدق ملی اعلام شد. پیوند سرمایه انگلیسی با اقتصاد ایران از طریق تضعیف بانک شاهی سست شد، و جنبش ضد امپریالیستی مردم رونق گرفت. مردم دریافتند که اگر متحد شوند می‌توانند قدرتهای بزرگ را به زانو درآورند.

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علاوه بر انحصارات سابق انگلیس، فراملیتی‌های امریکایی - هلندی و فرانسوی را در بهره‌برداری نفت دخالت داد. کنسرسیوم نفت به وسیله شرکت‌های مذکور پا گرفت و در همان آغاز با کارگران شرکت ملی نفت تسویه حساب کرد.

قانون حمایت از سرمایه‌های بیگانه به تصویب رسید، و در نتیجه شرکت‌های مختلط ایرانی - خارجی یکی پس از دیگری تأسیس شدند. در اثر هجوم بی‌بندوبار سرمایه بیگانه و هرج و مرج در سازمان تولیدی کشور و فقدان زیربنای مناسب صنعتی، سرمایه‌گذارها در ملک و باغداری متمرکز شد. بورس‌بازی زمین رونق گرفت و بحران شدید اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را به دنبال آورد و تجدید سازمان دولت را طلب کرد.

دولت با توسل به «انقلاب سفید»، «انقلاب از بالا» به کاهش بحران پرداخت. مسأله اساسی «انقلاب سفید»، اصلاحات ارضی بود، که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان خط مشی اساسی نواستعمار (امریکا) درآمده بود. این روند در جهت جلوگیری از تحولات، شورشها و انقلابات دهقانی بود که در کشورهای در حال گذار (بویژه چین، ویتنام، کوبا و الجزایر) رواج پیدا کرده بود. برنامه دگرگونی ارضی و ایجاد اصلاحات در دستگاه دولت در این کشورها پس از جنگ جهانی دوم و شکست استعمار کهن در دستور روز امپریالیسم قرار گرفت. این اقدام رادیکال امکان داد تا نیروی جدید جای خالی استعمار کهن (انگلستان، فرانسه و هلند و...) را پر کند، و زمینه حرکت سرمایه را تا روستاهای کشورهای در حال گذار فراهم آورد.

اصلاحات ارضی ایران را نیز باید ناشی از ضرورت تغییر در زمینه تناسب قوا و دگرگونی و انطباق دستگاه دولت با شرایط جدید دانست. در زمینه تناسب قوا در دولت، ضعف برخی زمینداران و ملکداران در کاربرد تکنولوژی جدید مطرح بود. به موازات این دگرگونی مالکین بزرگ ارضی در حاکمیت و خانها در دهات به کنار زده شدند و تکنوکراتها و صاحبان صنعت مدرن در دولت به جای آنان قرار گرفتند. این تحول به دولت امکان داد تا بحران حاد سالهای ۴۲ - ۳۹ را به طور موقت از سر بگذراند. پژمردگی نهادهای سنتی و پیدایش نهادهای جدید بانکی، تعاونی و سرمایه داری عملکرد فراملیتی ها را در بخشهای مهم اقتصاد ایران افزایش داد. دولت با افزایش سریع جاده ها، اسکله ها، بندرگاه ها، فرودگاه ها فعالیت و سرمایه گذاریهای فراملیتی ها را کاملاً آماده ساخت. به علاوه اصلاحات ارضی زمینه فعالیت این اهرمهای اقتصادی حتی در روستا از طریق ایجاد بازار خرید و فروش تلمبه، تیلر و ماشین آلات کشاورزی و همچنین البسه خارجی (کفش، شلوار جین و...) آماده کرد. افزایش سرمایه گذاریهای مستقیم فراملیتی ها، بویژه در صنایع بزرگ پتروشیمی تسهیلاتی برای تشدید انباشت سرمایه ایجاد کرد. این روند به تحکیم روابط سرمایه داری وابسته

کمک شایانی کرد و رقابت میان قدرتهای اقتصادی بیگانه در ایران که پیش از اصلاحات به اوج رسیده بود، موقتاً کاهش داد. اما درگیریهای جدیدی که در اثر رشد فراملیتی‌ها در صنایع و کشاورزی بوجود آمده افزایش نقش دولت در کلیه وجوه اجتماعی را باعث گردید.

گسترده‌گی و سیطره دولت در دهات و روستاها، دولت را در کلیه درگیریهای اجتماعی سهم ساخت و روستاییان و سایر گروهها و قشرهای تهیدست را در مقابل دولت قرار داد. کارفرما شدن دولت در همه زمینه‌های اجتماعی بحران مزمن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تداوم بخشید. این بحران به شکل تورم، بیکاری، بازار سیاه کالا، واسطه‌گری، و کارهای نامولد انگلی همراه با رشوه‌خواری، فساد دیوانسالاری و اداری افزایش یافت. تشدید بحران ادواری سرمایه‌داری جهانی و صدور آن از طریق ابزار صنعتی و تکنولوژیکی، دستگاه ایدئولوژیک دولت را در بن‌بست قرار داد و زمینه‌های تحول در گروه‌بندیهای اجتماعی را دوجندان ساخت.

سیر صعودی تولید نفت خام و افزایش ناگهانی قیمت آن در اوایل سالهای پنجاه، دولت و جامعه را بیش از پیش به سوی زندگی مصرفی و انگلی سوق داد. خرید ابزار و ادوات تسلیحاتی اوج تازه‌ای گرفت. در همان زمان که درآمد نفت چند برابر شد و قشر جدیدی را سر و سامان بخشید، وضع گروهها و قشرهای تهیدست جامعه به نسبت افزایش درآمد نفت متعادل‌تر نشد و در نتیجه تناقضات و تضادهای اجتماعی را شدت داد. این تناقضات گروههای اجتماعی را در جهت عدالت اجتماعی بیشتر به تحرک واداشت.

بخشی از روشنفکران به تأسی از جوانان امریکای لاتین به مسلح شدن روی آوردند. بخشی از نیروهای مذهبی رو در روی حکومت ایستادگی کرد و بر تناقضات رژیم افزود. روی آوری به سمت طبقات و گروههای تهیدست جامعه مد شد و در نتیجه لومپنیسم (وپوپولیسم) در جامعه ایران برای رشد امکان مناسبی یافت. زندگی مصرفی و غربی به ظاهر به زیر سؤال رفت و اما فرهنگ مصرفی که از طریق درآمد نفت، دولت و فراملیتی‌ها در جامعه جا

باز کرده بود به جای خویش باقی ماند.

شرایط نابسامان حیات اقتصادی - اجتماعی فقدان دموکراسی و وجود خفقان، زندگی را بیش از پیش حتی برای صاحبان صنایع و بازرگانان بزرگ مشکل ساخت. بگیر و به بند دستگاه دولتی گریبانگیر گروههای بالای جامعه نیز شد. فساد و ارتشاء در دستگاه بالایی دولت فزونی گرفت. چنین شرایط بحرانی، دولت را بیش از پیش شکننده تر ساخت و ضربه پذیری او سبب گردید که به ابزار سرکوب و ساواک میدان بیشتری بدهد و تنها دستگاه زور را مشروع بداند. به کارگیری این ابزار تناقضات و نارسایی های بعدی را به دنبال آورد. این نارسایی ها ضرورت نظارت و دخالت دستگاه دولت را گسترده تر کرد.

در نتیجه دخالت های گوناگون دولت در امور اقتصادی - اجتماعی خود به عامل جدید بحران تبدیل شد و اصلاحات پیاپی نقش دولت را بی محتوا و خنثی ساخت. اصلاحات دولتی در واقع به جای کاهش بحران با واردات گوناگون ابزار صنعتی و کشاورزی از کشورهای صنعتی به شدت بحران افزود.

چنین روندی سبب شد که در مجموع نوعی صنایع بزرگ در کشور گسترده شود، اما همچون گذشته از توسعه هماهنگ بافت درونی خبری نباشد و استقلال و مشارکت مردمی که آرزوی دیرینه مردم ایران بود تنها در آرزوها باقی بماند. روند صنعتی جدید، رشد تکنوکراسی، ورود بی بندوبار کالای خارجی، گسترده گی واسطه گری و دلالتی در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اغتشاش به بار آورد. در نتیجه این روند، زندگی مردم به شادابی نگرایید، فقر و ثروت و فشارهای گوناگون بیشتر شد و مردم را وادار ساخت تا به رجعت به گذشته یا گسست تاریخی - فرهنگی بیندیشند و مقاومت در مقابل رژیم را به یک اصل بدل نمایند.

همزمان با ایران، کشورهای کره، تایلند و... سیاست جانیشینی صادرات، Export Substitution را در پیش گرفته و طی دو تا سه دهه کشورهای مذکور

از جامعه کشاورزی به صنعتی تغییر شکل دادند و تحولی در نظام تولیدی بوجود آوردند. دولت ایران با برخورداری از امکانات منابع نفتی و سایر منابع غنی طبیعی جذب سیاست جانشینی واردات Import substitution گردید. در نتیجه کشورهای اولی یعنی کره و دیگران سرمایه‌های تولیدی و صنعتی را فعال ساختند و در زمینه تولیدی رقیبی بالقوه برای کشورهای صنعتی شدند. اما رژیم ایران با در پیش گرفتن سیاست مذکور زمینه رشد سرمایه‌های نامولد تجاری و واسطه‌گری را تقویت کرد و به مانند گذشته بخش تولید (کشاورزی و صنعت) را متحول نساخت و به بازار بیشتر مصرف کشورهای صنعتی تبدیل گردید.

یادداشت‌های فصل اول

۱. موسکا، گائانا و بوتو، گاستن، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، ترجمه حسین شهیدزاده، انتشارات مروارید ۷۰ و ۱۳۶۳، ص. ۴۵۸.
و به مقدمه تاریخ جهان باستان ترجمه مؤمنی، انصاری و همدانی، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۱ رجوع شود.
۲. کاسیرر، ارنست، افسانه دولت، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲ ص. ۳۶۴.
در دوره امپراطورهای یونان (Antique) و رم باستان و بویژه در دوران تسلط رومیها هیچ کار مهمی بی صلاحدید رمالان، پیشگویان و ستاره‌شناسان آغاز نمی‌شد. وقتی یک لشگر راه می‌افتاد پیشگویان فالبینان در زمره کادر نظامی به شمار می‌آمدند.
۳. موسکا و بوتو همان.
4. Muray R. The Internationalization of Capital, London, Journal of Spokesman no. 11 1971.
۵. اورس، همان.
در همین زمینه آلتفاتر رنثوس وظایف دولت را چنین بیان می‌کند: ۱. ایجاد شرایط مادی عمومی تولید، ۲. تثبیت و تعیین روابط حقوقی عامی که مناسبات میان افراد حقوقی را در جامعه سرمایه‌داری تعیین می‌کند، ۳. رسیدگی به اختلافات میان کارمزد بری و سرمایه که در صورت لزوم سرکوب کارگران را تنظیم می‌کند.
6. Poulantsas, Nicos, La crise De L'etat, Paris P. U. F 1974.
۷. مجله فرهنگ، «ویژه پدیدارشناسی»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب یازدهم، پائیز ۱۳۷۱ رجوع شود به کتاب پریچر ابراهیمی، پدیدارشناسی، نشر دبیر، تهران ۱۳۶۹.
۸. باتامور، جامعه‌شناسی سیاسی، همان، به‌علاوه به اثر زیر رجوع شود.
گرامشی، آتونو، گزیده‌ای از آثار، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸.
در بررسیهای اجتماعی در ایران شاید آل‌احمد تنها محقق باشد که به نقش روشنفکران پرداخته و توجه کرده است. البته غربزدگی او مفهومی غیر علمی و باب

روز دارد که نیاز به تحلیل، پالایش و حک و اصلاح علمی است. غرب پس از انقلاب صنعتی و تحولات فکری و کشاکشهای اجتماعی به مرکز فلسفه، فن و علم جدید تبدیل شده است. انقلاب اطلاعات و پیدایش کامپیوتر به تحولات علمی آنجا کمک کرده است.

۹. پولانتزاس، همان، ص. ۱۵.
۱۰. کینز، جان مینارد، keyns، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۱. بحران مزمن در کشورهای در حال گذار به علت تماس با کشورهای صنعتی پیشرفته و سرمایه‌گذاری کشورهای امپریالیستی در آنها ایجاد و گسترش می‌یابد. کشورهای در حال گذار بحران ادواری خود را دارند و بحران دیگری که از طریق تکنولوژی، سرمایه، وام... از خارج به این کشورها وارد می‌شود، بر شدت بحران آنها می‌افزاید. کشورهای در حال گذار به علت وجود همین بحرانهای متراکم و مضاعف به ابزار سرکوب، کودتا و خفقان بیشتر متوسل می‌شوند و نظام سیاسی آنها به سرعت به زیر سؤال می‌رود. بحران اقتصادی به سرعت به بحران سیاسی، اجتماعی تبدیل می‌شود.
۱۲. باری، ژولیان، اقتصاد ایران (۱۳۴۹ - ۱۳۷۹)، ترجمه مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، تهران ۱۳۶۳، مقدمه.
۱۳. موسکا همان.
۱۴. آشکار است که آغاز نفوذ مستمر و منسجم سرمایه‌های بیگانه در ایران به دوره اواخر قرن ۱۹، همزمان با انعقاد قراردادهای و اعطای امتیازات به بیگانگان همراه بود. اما سلطه انحصاری انگلیس در ایران پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی است.
۱۵. محیط طباطبائی، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران ۱۳۶۷.
۱۶. آشتیانی، جلال‌الدین، ایده‌آل بشر تجزیه و تحلیل افکار مدیریت نه حکومت، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، جلد اول و دوم، صص ۲۲۶ و ۲۲۴.
۱۷. محیط طباطبائی همان ص ۱۰.
۱۸. همان ص ۱۱.
۱۹. لمپتون، آن، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، کتاب آزاد، ۱۳۵۹، صص. ۱۲ و ۱۳.
۲۰. فیوضات، ا. بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۲.
۲۱. عیساوی، همان صص ۶۶ تا ۳۴۶.
۲۲. اورس، تیلمان، ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه ب. توانمند، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳.

۲۳. فورتادو، اقتصاددان و محقق آمریکای مرکزی، رشد تکنولوژیک در کشورهای در حال گذار به معنی جذب پیشرفتهای فنی تنها در حوزه الگوهای مصرف را مدرنیزاسیون (۱۹۷۳) نامیده است.

۲۴. فیوضات ا. «بانکداری در ایران»، مجله حسابداری، شماره‌های ۴ و ۵، ۱۳۶۷.
۲۵. دگرگونی و گذار از جامعه فئودالی به جامعه صنعتی در اروپا نه تنها گسترش و توسعه صنعتی را به ارمغان آورد، بلکه حاکمیت متناسب با آن، یعنی «دموکراسی بورژوائی» را نیز که مستلزم مشارکت بیشتر افراد در کار و تصمیم‌گیری است، نوید داد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب باتامور جامعه‌شناسی سیاسی ترجمه صبری کیهان (۱۳۶۷) و کتاب اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، پیوند (۱۳۶۴) رجوع شود. به علاوه به کتاب بیات، کاوه، اسناد احزاب سیاسی فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه، ۱۳۱۰-۱۳۰۰، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰ رجوع شود.

۲۶. خلع سلسله قاجاریه و تشکیل حکومت موقت در سال ۱۳۰۴ (۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) انجام گرفت، و یکماه بعد سلطنت رضاشاه آغاز شد. الغای امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه مصادف با ۷ آبان ۱۳۰۲ (۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ میلادی) است.

۲۷. سرمایه‌گذاری مستقیم: سرمایه‌گذاری در خارج یک کشور از دو طریق انجام می‌شود: الف. سرمایه‌گذاری از راه خرید سهام و یا اوراق بهادار (INVESTMENT PORTFOLIOS) ب. شرکتها خود ممکن است با ایجاد کارخانه‌ها در سایر کشورها یا خرید شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری کنند. نوع اخیر سرمایه‌گذاری مستقیم نامیده می‌شود (DIRECT INVESTMENT) اسمیت ران، تهدید شرکت‌های چندملیتی، ترجمه سوداگر، انتشارات پازند، ص. ۳۹.

۲۸. به مقاله فیوضات ا. «بازسازی اقتصاد بحران‌زده غرب» مجله حسابداری شماره‌های ۴۳ و ۴۴، ۱۳۶۷، مراجعه شود.

یادداشتهای فصل دوم

۱. انقلاب صنعتی به کشورهای بزرگ اروپایی نظیر آلمان، فرانسه امکان مسلح ساختن خود به ترتیب پنج میلیون نفر و حدود بیش از چهار میلیون نیروی نظامی را داد و حتی کشوری با جمعیت کم نظیر اتریش به مسلح ساختن دو میلیون نفر پرداخت. این نیروهای تسلیحاتی به منظور تقسیم مناطق نفوذ و نظارت بر مناطق دیگر در جهان به کار گرفته شد. و جنگهای (ناسیونالیستی) جهانی اول و دوم به دنبال آن شکل می‌گیرد.
۲. قرارداد گلستان و ترکمانچای به ترتیب ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ میلادی پس از شکست قوای ایران در دو جنگ میان ایران و روسیه منعقد شد. در نتیجه این شکست بخشی از سرزمین ایران جزو امپراطوری روسیه در آمد.
۳. قرارداد رویترا امتیازی بود که بوسیله ناصرالدین شاه قاجار به انگلیسها داده شد. این قرارداد نمونه برجسته‌ای است از بی‌خبری و بی‌اطلاعی دولتمردان ایرانی در زمینه وقوف و ارزش‌گذاری بر منابع طبیعی خود. این قرارداد به علت گستردگی زمینه‌های آن به اجرا درنیامد اما بخشی از آن به شکل بانک شاهی انگلیس ایجاد شد و مدت ۴۰ سال ضرب سکه را بر عهده داشت.
- رزاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، نشر نی، تهران ۱۳۶۷، ص. ۸.
۴. مجله دنیای اسلام، بخش مسائل علمی مراکش، ۷۱ - ۱۹۷۰، مجلد ۵۲، ۱۹۲۲، صص ۱۰۲-۹۳ به فیوضات ۱. «سیر بانکداری در ایران»، مجله حسابدار شماره ۴ و ۵، ۱۳۶۳ رجوع شود.
۵. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، همان. و به کتابهای اکبری، علی‌اکبر، علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران، سپهر ۱۳۵۷. سرمایه‌داری دولتی و مسأله دولت، سپهر ۱۳۵۸ رجوع شود.
۶. خواجه‌نوری، بازیگران عصر طلایی، تهران، ۱۳۵۹.
۷. خواجه‌نوری، همان: سرنوشت نافرجام دولتمردان و افراد کلیدی این دوره نظیر داور وزیر و بنیانگذار دادگستری و دارایی ایران نمونه‌ای از واقعیات می‌باشد.
۸. اصلاحات اصیل دوره کهن اروپا، تغییرات بنیادی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. اصلاحات کالون و لوتر در زمینه مذهب به رشد سرمایه‌داری در

- اروپا منجر شد. انقلاب می‌جی در ژاپن به عنوان مثال، تحولات همه‌جانبه‌ای را به دنبال آورد که روند صنعتی شدن امروز این کشور بر آن متکی است. در حالی که روش غیرمنطقی رضاشاه در موارد مواجهه مذهب، مارکسیسم و حرص و آز جمع‌آوری ثروت از یک عدم تعادل جدی و ضدیت با اندیشه‌ها توأم است و نتایج مخرب آن تا به امروز مشاهده می‌شود. ناگفته نماند که تغییرات دوره رضاشاه نسبت به دوره ایللی قاجاریه گامهای پیشرفته‌تری به شمار می‌آید. آنچه لازم به یادآوری است این است که کشور ما در زمان قاجار با انقلاب مشروطیت و رنسانس فکری شبه‌دموکراتیک روبرو شد و اگر آن انقلاب بوسیله نیروهای بیگانه متوقف نمی‌شد. مدرنیزاسیون با مشارکت وسیع‌تر مردم و با عمق احتمالاً بیشتری باجرا در می‌آمد.
۹. باری، همان مأخذ، (ص ۲۵۹).
۱۰. عیساوی چارلز، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۲ ص. ۴۱۸.
۱۱. همان.
۱۲. جمالزاده محمد علی، گنج شایگان، برلین انتشاراتی کاوه ۱۳۳۵ و بعدها کتاب تهران ۱۳۶۲.
۱۳. صداقت‌کیش، جمشید، صنایع در توسعه اقتصادی ایران، سازمان چاپ خوشه، تهران، ۱۳۵۲.
۱۴. سوداگر، محمد، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، پازند، تهران، ۱۳۵۹ ص ۱۸۸.
۱۵. باری، همان.
۱۶. سوداگر، همان، ص ۱۸۸ و به کتاب باری، ص ۲۷۲ رجوع شود.
۱۷. همین فضای سیاسی در مرحله بعدی یعنی در زمان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وسیله انگلستان و یاری آمریکا در ایران تدارک دیده شد. در هر دو مورد چنین فضایی به گروه‌های حاکم در ایران امکان داد که در دوره‌ای هرچند کوتاه نقش بیشتری در اداره کشور داشته باشند. در دوران رضاشاه افرادی نظیر داور، تیمورتاش، آیرم، طهماسبی و دشتی به عنوان مهره‌های عمده استبدادی در کشور اعمال نفوذ می‌کردند. (خواجده نوری، بازیگر عصر طلایی) و در مرحله بعدی یعنی ۱۳۳۲، زاهدی، امینی و دیگران در عرصه سیاسی کشور نقش فعالی را بر عهده داشتند.
۱۸. شرکتهای آمریکایی: مقصود شرکتهای نفتی آمریکایی که تلاش فراوانی برای دستیابی و نفوذ به منابع نفتی ایران در اوایل قرن بیستم از خود نشان دادند و تا پایان حکومت مصدق توفیقی کسب نکردند.
۱۹. خواجده نوری، همان.
۲۰. سیوری، راجر، ایران عصر صفویه، ترجمه احمد صبا، کتاب تهران، ۱۳۶۳ همچنین به مزاولی، میشل م.، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۳.

فصل مربوط به مغول و به کتاب هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۱.

۲۱. فیوضات ۱. مقاله «گسست فرهنگی» پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، شماره‌های ۱۰ و ۱۱. و درج در روزنامه اطلاعات ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۲.

۲۲. فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱. مقاله «نقش فروغی در شکل‌دهی رژیم پهلوی» نشر رشد معلم، شماره ۲ آبان ۱۳۷۰.

۲۳. ایلات و عشایر، کتاب آگاه، مجموعه مقالات، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳.

سلسله صفویان اصفهان را مرکز سیاسی، زندیان شیراز و ایل قاجار تهران را به عنوان مرکز سیاسی و دولتی انتخاب کردند. لازم به یادآوری است که به قدرت رسیدن ایلات با هجوم، ویرانی و تخریب آبادیها و شهرها مواجه بوده است. این تخریب سبب شده که صنایع تولیدی پس از وقوع هر حمله از شهرها به روستاهای دوردست برده شوند. ناایمنی که بر اثر هر هجوم بوجود می‌آمد، امکان زندگی فعال تولیدی را سلب می‌کرد. چنین شرایطی می‌تواند یکی از علل موانع توسعه کشاورزی - صنعتی و بویژه انقلاب صنعتی در این کشور بشمار آید.

۲۴ و ۲۵. وقتی نماینده یک ایل با کمک ایلات در رأس سلطنت مطلقه ایران قرار داشت یک مبارزه دائمی میان حکومت مرکزی و خانهای سایر ایلات ادامه داشته است. خانها وقتی به تدریج تسلیم حکومت مرکزی می‌شدند که حکومت مرکزی قوی باشد. همینکه آثار ناتوانی در حکومت مرکزی ظاهر می‌شد، خانهای مختلف بتدریج سر به طغیان برمی‌داشتند. تا اوایل سلطنت رضاشاه که پایه ارتش نوین ایران گذاشته شد. در تمام قرنهای گذشته عشایر بودند که ارتش ایران را تشکیل می‌دادند. چه سوارنظام و چه پیاده‌نظام و در برابر تیولی که دریافت می‌کردند، این خدمت را به شاه می‌کردند. از سپاه جاویدان دوران هخامنشی که بگذریم، تنها قزلباشهای دوران صفوی و قشون قزاق دوران نیمه دوم سلطنت قاجاریه که بتدریج بزرگ شد و تا به یک دیویزیون (لشکر) رسید، تنها استثنای این واقعیت هستند. بنابراین عشایر اغلب مسلح بودند و امپریالیستها از طریق وسائل مختلف از جمله سلاحهای مدرن و به خدمت گرفتن سران عشایر سود می‌جستند. تا پیش از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به سود امپریالیسم انگلیس بود که دولت مرکزی ایران هرچه ممکن است ناتوانتر باشد.

۲۶. کمک گرفتن از نیروی بیگانه‌ای ضد نیروی بیگانه‌ای دیگر در ایران، دارای سوابق تاریخی است. برای بیرون راندن پرتقالیها شاه‌عباس از انگلستان مدد گرفت. در جنبش تنباکو و مسأله رژی عده‌ای موافق بودند که از روسها علیه شرکت انگلیسی رژی کمک گرفته شود. در جریان نهضت ملی شدن نفت، مسأله کمک گرفتن از امریکا برای بیرون راندن انگلستان زمینه ذهنی فراوانی داشت. خود نیروهای درگیر نیز

بدشان نمی‌آمد که از طریق بیرون راندن رقیب جای پای مطمئنی برای خود دست و پا کنند.

۲۷. سوداگر، همان، ص ۴۵.

۲۸. همان، ص ۴۵ بر اساس آمار داده شده در سال ۱۳۲۵، ۵۳٪ کل سرمایه‌گذاری موجود، در خانه‌سازی جریان می‌یابد.

۲۹. سوداگر، همان، ص ۴۵.

یادداشتهای فصل سوم

1. Cotton R. W. Nationalism in Iran 1966.

مادر مصدق از خاندان قاجار و پدرش خزانه‌دار کل کشور بود. او لیسانس حقوق را از دانشگاه DIJON و دکترایش را در در نوشاتل Neuchatel فرانسه گذراند. آثار مونتسکیو و دیگر نویسندگان دایرةالمعارف را مطالعه کرده و یکی از ایرانیانی بود که به قوانین بین‌المللی و اصول اساسی دموکراسی کاملاً آشنا بود. او به شاه می‌گفت «شما می‌خواهید فرمانده کل قوا، نخست‌وزیر و شاه باشید، چنین چیزی ممکن نیست. بین این سه یکی را انتخاب کنید... (یک‌رنگی) از گفته‌های او:... آزادی برای مخالفین دولت است. موافقین و خود دولت احتیاجی به آزادی ندارند.

مصدق به مسائل اجتماعی و جامعه‌شناسی بیش از مسائل روشنفکری علاقه داشت. در زمان حکومتش حقوق و مواجبی از دولت دریافت نکرد و مخارج نگهبانان را خود پرداخت می‌کرد. مالیات زمینهایش را به دقت محاسبه و پرداخته بود. همان مأخذ.

2. Nowshiravani & Bildner: Direct Foreign Investment in the non oil Sector of the Iranian Economy, Iranian Studies. Spring-Summer 1973.

۳. جابجایی افراد و گروههای اجتماعی در نظام صنعتی از سرعت کمتری برخوردار است. اما این جابجایی در قالب نظام موجود نه به شکل شخصی صورت می‌گیرد. یعنی اگر فردی از طبقه پایین جامعه به مقامات کلیدی برسد چاره‌ای ندارد، مگر در قالب تهیه شده نقش بازی کند.

۴. کینز همان مأخذ. به مقاله فیوضات، ۱. «اقتصاد بحران‌زده غرب»، مجله حسابدار، شماره ۱۳۶۹ رجوع شود.

۵. فونتین، آندره، یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ترجمه مهدوی، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱.

۶. گسترش فساد اداری باعث شد که علاوه بر ثروتمندان و مقامات بالای اداری ایران افرادی نظیر شعبان جعفری، رمضان یخی، کریم اریاب، و علی خرم به گروه هزار فامیل اضافه شوند و در انتظار برآوردن نیازهای بی‌حد آنان باشند.

۷. ابن سینا در جوانی حساب و هندسه را نزد محمود مساح بقال، تحصیل کرد. صدیق، عیسی دوره مختصر تاریخ ایران، شرکت سهامی کتاب (خاص)، تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۸ و نیز به کتاب فیوضات، ا. بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، همان. رجوع شود.
۸. بحران مزمن: سرمایه‌گذاریهای غرب در کشورهای در حال گذار، سبب فروپاشیدن نظام طبیعی این کشورها شده و بحران مزمنی را موجب می‌گردد. این بحران در اصل بحران درونی نظام بوده باضافه بحرانی است که در نتیجه تکنولوژی پیچیده به قبلی افزوده شده و جامعه را همیشه در حال بحران نگه می‌دارد.
۹. معینان، وزیر دربار محمدرضا شاه پهلوی، از ابتدا کار را با کارمندی راه‌آهن شروع کرد. تبلیغات ضد شوروی و وجود جنگ سرد او را به ریاست دفتر دربار شاهانه ارتقاء مقام داد.
۱۰. پیمان منطقه (R. C. D) میان ترکیه، پاکستان و ایران است.
۱۱. وجود سرمایه‌گذاریها و صدور تکنولوژی پیشرفته و پیچیده به کشورهایی که ساختارشان پیش سرمایه‌داری است، سبب فروپاشیدن تدریجی نظام سنتی و طبیعی این کشورها می‌شود بدون اینکه، قادر باشد نظام صنعتی را در آنجا مستقر سازد.
۱۲. کمک‌های خارجی از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال گذار ارائه می‌شود. وام و کمک این دو سازمان بین‌المللی با هدفهای کشورهای سرمایه‌داری صنعتی منطبق است.
۱۳. کیهان ۱۳۴۰/۹/۱۹.
۱۴. کیهان ۱۳۴۰/۹/۱۷.
۱۵. کیهان ۱۳۴۰/۹/۱۷.
۱۶. رجوع شود به کتاب آرامش و کتاب غازیانی، همان، ص ۳۴۰.
۱۷. غازیانی، همان، صص ۱۴، ۴۰ و ۳۹.
۱۸. هزینه ایجاد نیروگاه در سالهای اخیر نشان می‌دهد که قدرت هر کیلو وات برق در مولد نیروگاه‌های اتمی ۳ هزار دلار خرج برمی‌دارد، در حالی که برای نیروگاههای گازی این هزینه کمتر از ۳۰۰ دلار است.
۱۹. همان، مأخذ.
۲۰. شاید این موضوع بخصوص برای ایران که بر روی نوار زلزله‌خیز دنیا قرار گرفته است، اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. به عنوان مثال اگر در تهران زلزله‌ای بالاتر از ۷ درجه ریشتر روی بدهد، فاجعه‌ای که بر اثر همین لوله‌کشیهای گاز حاصل می‌شود غیرقابل تصور خواهد بود.
۲۱. نوشیروانی و بیلدرن همان.
۲۲. کیهان ۱۳۴۰/۹/۲۳.

۲۳. مندل، ارنست، علم اقتصاد، ترجمه هوشنگ وزیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، صص ۴ و ۳۸۳.

۲۴. همان.

بحران پدیده پیچیده‌ای است و خود واژه‌های زیادی دارد. این کلمه نخستین بار برای بیان مرحله‌ای از پیشرفت بیماری به کار برده شده است که در آن مرحله تغییر و یا تحول مهمی روی می‌دهد که در بهبود و یا مرگ بیمار تأثیر قطعی دارد. از آن پس این واژه بطور مجازی در اشاره به نقطه‌های عطف در تکامل جامعه بکار برده شده است. در قرن ۱۹ این واژه را بطور کلی در مورد بحران‌های اقتصادی و تجاری، یعنی توقف تولید و نیز متوقف شدن فرایند انباشت که به اشکال زیر در می‌آید بکار می‌برند.

ب. شیوع ورشکستگی

ج. وحشت مالی

د. کاهش تولید

ه. افزایش بیکاری، اقتصاددان‌های این قرن، همچنین از بحران‌های اقتصادی دوره‌ای (سیکلی) صحبت می‌کردند که سرآمد دور تجاری بود و مانع پیشرفت سرمایه‌داری می‌شد. مانند بحران عمومی، یعنی بحرانی که به علت «عمومیت حوزه عمل» و شدت عمل خود ممتاز است. این بحران‌ها نه فقط اقتصادی که سیاسی و اجتماعی نیز هستند، ریشه موانع موجود در راه گسترش بیشتر سرمایه در اقتصاد سیاسی قرار دارد، بنابراین نمی‌توان با توسل به وسایل فنی بر آنها غلبه کرد. راه‌حلهای اقتصادی و سیاسی هر دو لازم است. (ا. گمپل پ. دالتون سرمایه‌داری در بحران ترجمه سوداگر، صص ۱۵ و ۱۶) بحران سرمایه‌داری بحرانی ادواری و سیکلی است که در فاصله‌های زمانی تکرار می‌شود هرچه نظام تکامل پیدا می‌کند و پیشرفته‌تر می‌شود، بحران ادواری حاصل نیز عمیق‌تر می‌گردد. بدین ترتیب دخالت دولت را بیش از پیش ضروری می‌نماید. بحران‌های ادواری عبارتند از بحران سالهای ۱۸۲۵، ۱۸۳۶، ۱۸۴۷، ۱۸۵۷، ۱۸۷۳، ۱۹۰۰، ۱۹۰۷، ۱۹۱۳، ۱۹۲۰، ۱۹۲۹، ۱۹۳۷، و...

در میان بحران‌های تاریخی از بحران‌های ۳۳ - ۱۹۲۹ غرب با اهمیت زیادتری صحبت می‌شود. در این بحران حجم تولید در جهان سرمایه‌داری به ۴۴٪ دوره قبل از بحران رسیده بود. بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری از نظر حجم تولید به سطح ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته برگشتند. (جوانشیر اقتصاد سیاسی تهران ۱۳۵۹ ص ۴۳۹) از سال ۱۸۱۶ تا ۱۹۵۸ فاصله حدود یک قرن و نیم کشورهای صنعتی با ۱۶ فقره بحران سیکلی مواجه بوده‌اند که حادث‌ترین آنها در سال ۱۹۲۹ آغاز و پیامدهای آن منجر به جنگ جهانی دوم گردید.

۲۵. تزریق کمک بوسیله بانک جهانی (در صفحه ۷۳ تشریح شد)

۲۶. (بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۳۹ آغاز بکار کرد.)

۲۷. کیهان ۱۳۴۰/۶/۲۷.
۲۸. کیهان ۱۳۳۹/۴/۱؛ و کیهان ۱۳۳۹/۴/۵؛ و کیهان ۱۳۴۱/۲/۱۸.
۲۹. با توجه به اینکه این رساله در اساس تا سال ۱۳۵۴ را مورد بررسی قرار داده است در حالی که تحولات مذهبی و انقلابی بهمن ۱۳۵۷، سه سال پس از آن تاریخ به وقوع پیوسته است.
۳۰. باری بر، همان و به کتاب سوداگر. ص ۳۷۱. و کتاب توسعه اقتصادی ایران، ص ۱۵۸، مراجعه شود.
۳۱. باری بر، همان.
۳۲. قائم مقام فراهانی، میرزاتقی خان امیرکبیر و دکتر محمد مصدق.

یادداشتهای فصل ۴

۱. مور، بارینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
2. Hermet G. *Dictature bourgeoise et modernisation conservatrice, revue Francaise de science politique*, 1978, 1029, 1061
۳. برنال، جان، علم در تاریخ، ترجمه اسدپور پیرانفر، کامران فانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، مجلد اول، صص ۴۷۸ و ۳۶۱.
۴. همان، ص ۳۸۱.
۵. هرمت همان. و به کتاب مور، همان، رجوع شود.
۶. آرنت، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶، صص ۷۸-۷۰.
۷. این نوع کار تحت عنوان «مشارکت ملی» هم در ایتالای موسولینی و هم در ژاپن به شکل دقیقی انجام شده است. و خسارات جبران‌ناپذیری را به دو کشور وارد آورده است.
۸. نوشیروانی و بیلدنر، همان.
9. Dobb, M, *Etudes sur le developpment du Capitaism*, Paris, Maspero, 1969, P. 411.
و نیز رجوع شود به دکترین کندی که در پی ایجاد فضایی بود تا نخبگانی نظیر امینی بتوانند به دیوانسالاری یا کشورداری خود ادامه دهند.
10. Gutelman *Structures et Reformes Agraires*, Paris, Maspero, 1979.
و به کتاب گوندرفرانک توسعه و توسعه نیافتگی در امریکای لاتین... رجوع شود.
۱۱. به مجله تحقیقات اقتصادی، خرداد ماه، ۱۳۴۲ رجوع شود. امینی در یک نطق رادیویی اظهار داشت که فقر و تشدید محرومیت دهقانان، اصلاحات ارضی کنونی را لازم‌الاجرا می‌کند.
۱۲. معمولاً برای ارزیابی بازدهی محصولات از زمین، واحد تن به هکتار مورد استفاده قرار می‌گیرد. یعنی در هر هکتار از زمین چند تن محصول برداشت می‌شود؟
۱۳. گوتلمن، همان مآخذ، ص ۱۹۷.

14. Vielle. P. *Petrol et violence*, pp. 21, 22.

۱۵. ملک، حسین، Malek. H. *Après la Réforme Agraire Iranienne Annales de Geographie*.

407 no. Lxxvjax-feb. 1966 و رجوع شود به روزنامه اطلاعات ۱۳۲۸/۱۱/۲.

۱۶. تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۶/۷.

۱۷. علم و زندگی، ۱۳۴۰/۱۲/۲.

۱۸. Malek. H. Aid. p 268 همان

۱۹. مجله مردم، شماره ۲۰، سال ۱۳۳۹.

۲۰. هاشم نراقی، کشت و صنعت‌ها و سرمایه‌گذاری در منطقه خوزستان را بر عهده داشت.

۲۱. کشت نقدینه (Cash-crops) به کشت‌هایی نظیر مارچوبه و محصولات که به سرعت به پول نقد تبدیل می‌شوند.

۲۲. همایون، داریوش، مقاله‌ای تحت عنوان «پاسخ به گوناوار میردال»، مجله اقتصادی، خرداد ماه ۱۳۴۲.

۲۳. یونسی، ابراهیم، رساله دکترای سیکل سوم، اکل پراتیک، پاریس، ۱۹۷۷.

۲۴. کدی و مهدوی، مقاله در زمینه اصلاحات ارضی، مجله اقتصادی، ۲ - ۱۳۴۱.

با کامل بودن طرح کوششی برای آماده سازی زمینهای غیر مزروعی برای کشت به عمل نیامد و تنها زمینهای دایر در نظر گرفته شد. در حالیکه توسعه اقتصادی با دایرکردن زمینهای بایر عملی می‌شود.

26. Ghannadan. m, *Economie et Planification de l'enseignement superieur*

Iranniene, Paris Thèse 3 cycle, 1977, P. 3

۲۶. کاتوزیان، محمدعلی Katuzian. H. "Land Reform, in Iran".

۲۷. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی، ترجمه محمد نفیسی، پیشرو، ۱۳۶۸، ۲ جلد.

۲۸. ملی کردن آب: به علت زیاد شدن تلمبه‌های آبیاری و بکار انداختن بی‌رویه آنها، سفره آبی زمین در برخی نقاط دچار عدم تعادل شد. در نتیجه آب روستاها خشک شد و خود این موضوع مهاجرت زوری و اجباری را تشویق کرد.

۲۹. گوتلمن، همان ص ۱۹.

۳۰. در عصر کلاسیک یا عصر طبیعی هنوز پدیده استعمار و امپریالیسم که از مکانیسم‌های بازدارنده سیاسی، اقتصادی استفاده کننده وجود نیامده بود.

۳۱. در سالهای مورد بحث برای تربیت فرمانداران و بخشداران، کنکوری برگزار شد و از آن پس کلاسهایی از آموزشیارانی که قصد بخشدار و فرماندار شدن دارند، تشکیل شد که در آن استادان دانشگاه به تدریس دروس عمومی و خصوصی پرداختند.

۳۲. ضیائی، طاهر، مجله اطلاق بازرگانی، بهمن و اسفند، ۱۳۵۱، ص ۶.

۳۳. دنیا، ۱۳۴۹/۹/۱۳، ص ۴۱ و به تهران اکونومیست همان، رجوع شود.

۳۴. پولاک، یاکوب ادوارد، سفر نامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس

جهانداری، شرکت سهامی خوارزمی، ۱۳۶۱، مقدمه.

پولاک طیب و سیاح اطریشی که به دستور امیرکبیر حدود یک قرن و نیم پیش در ۱۸۵۰ وارد ایران شد، می‌نویسد که منابع عظیم مادی و هوشمندی نیروی انسانی در ایران آمادۀ روزی است که درست بهره‌برداری شود. او اضافه می‌کند که یکی از دیپلمات‌های فرانسوی با پی بردن به این حقایق حتی ناگزیر از بیان این مطلب شد که: «اگر روزی صنعت در ایران پا بگیرد نه تنها واردات از اروپا به صفر می‌رسد، بلکه با توجه به نیروی کار ارزان موجود، بعید نیست که محصولات ایران در بازارهای اروپا با موفقیت به رقابت با دیگران برخیزد.

35. Feder Ernest, Revue Editée Par la F. A. O. juillet Aout 1976

36. Rastion, j. I, Reveue Agriculture, sep. 1976.

۳۷. غازیانی، همان، ص ۲۳.

۳۸. مهاجرت‌ها: علاوه بر قهوه‌خانه‌ها، کاباره‌ها، بازارهای حاشیه‌ای، میدان‌های بزرگ شهر، حلبی‌آبادها، محل افراد بیکاره و انگلی شد. در جذب افراد به شهرها تا حدی عنصر به ظاهر رفاه دخالت دارد. نظام وظیفه برای جذب روستایی به شهر نقش دارد. در اینجاست که جوان روستایی دو سال فرصت فکر کردن، آشناسدن و آمدن به شهر را پیدا می‌کند.

آقای ناصر حجازی (عضو شورای مرکزی اصناف تهران و سرپرست صنف چلوکباب، در مورد مهاجرت روستائیان به شهرها معتقد بود که آنان ابتدا کوشش می‌کنند، جایی برای خورد و خوراک و سرپناه پیدا کنند و چلوکبابی‌ها را جای مناسبی برای این کار می‌یابند. پس از آشنایی چند ماهه در شهر به دنبال مزد بیشتر روانه کارهای دیگر خدماتی می‌شوند و این جابجایی سریع سبب می‌شود که این نوع کارگر کمتر در یک حرفه مهارت پیدا کند و فرهنگ آن را بپذیرد.

۳۹. در نتیجه مردم این کشورها بجای داشتن انگیزه در کار، در پی مدرک‌گرایی، پشت میزنشینی، فرار از مسئولیت، و باری به هر جهت بودن بیشترین صدمات را می‌بینند. از کار لذت نمی‌برند و معنی واقعی زندگی را درک نمی‌کنند.

۴۰. اورس، همان مأخذ، صص ۸۷-۸۶. هیرش گرایش تقلیل نرخ سود را به عنوان نقطه مرکزی بحران ارزیابی می‌کند. او بحران‌های تعیین‌کننده را ناشی از گرایش‌های مخرب رقابت می‌داند.

۴۱. روزنامه لیبراسیون چاپ فرانسه از علی امینی به عنوان مغز متفکر کودتای ۲۸ مرداد و طراح موافقتنامه کنسرسیوم نفت (۱۳۳۳) یاد می‌کند و او را نخست وزیر سالهای (۴۱-۴۰) و اجراکننده اصلاحات ارضی می‌داند.

۴۲. کیهان، ۱۳۴۰/۲/۲۱.

۴۳. اشرف، احمد، «راه‌های سه‌گانه تحول» مجله جهان‌نو، بهار و پاییز، ۱۳۵۲، رجوع شود.

۴۴. عظیمی، حسین، نقش بانک‌های توسعه و رشد صنایع با توجه ویژه به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، (دانشگاه تهران)، دانشکده اقتصاد، ۱۳۵۰.

45. Vielle. P. "L'iran et les multinationales" Espit, No 11, 1973.

۴۶. ارزش‌زدایی (Devalorisation) منظور سرمایه‌هایی است که در داخل کشورهای صنعتی نمی‌تواند نرخ سودآور بالایی داشته باشد و ناگزیر مستقیم یا غیرمستقیم به طرف قطبهای توسعه (امپریالیسم) سرازیر می‌شود. سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی، در توسعه شهری (Urbanisation) نوعی ارزش‌زدایی را ممکن می‌سازد.

۴۷. حاج یوسفی، علی، گزارشی مختصر پیرامون مفاهیم و تاریخچه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین در ایران و سایر کشورها، دفتر پژوهش و آموزش برنامه‌ریزی سازمان برنامه و بودجه فروردین ۱۳۶۲. جزوه دیگری با ترجمه و اقتباس از همین نویسنده به نام مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی و تحلیل‌های توسعه ناحیه‌ای و منطقه‌ای - ۱۳۶۳. جزوه سازمان برنامه و بودجه، دوره آموزشی مفاهیم برنامه‌ریزی و ارزشیابی پروژه، مفاهیم اقتصادی برنامه‌ریزی خرداد ۱۳۶۱.

۴۸. سرمایه‌گذاری در امور عمرانی در برنامه کشور با تأسیس بنگاه دشت‌مغان در ۱۳۳۲ آغاز گردید. در برنامه دوم خوزستان به علت داشتن امکانات بالقوه آب و خاک مورد توجه قرار گرفت و سازمان‌های عمران دشت قزوین، جیرفت، و کهگیلویه و قطبهای کشاورزی و صنعتی اهمیت پیدا کردند. در برنامه چهارم، عمران ناحیه‌ای شامل شناسایی‌ها و امکانات و منابع توسعه شد. در برنامه پنجم به طرحهای ناحیه‌ای و استانی (بندرعباس، خراسان و کرمانشاهان) پرداخته شد.

۴۹. نیلی، داوود، نقش بانک‌ها در توسعه بخش‌های تولیدی، دفتر امور زیربنایی سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۶.

۵۰. فیوضات، ا. تحول «بانکداری در ایران»، حسابدار، شماره ۴ و ۵، ۱۳۶۴.

۵۱. نیلی، همان.

۵۲. وی‌بی، همان.

۵۳. نوشیروانی و بیلدیر، همان.

۵۴. باری‌یر، همان.

به کتاب آگاه، مقاله دفتری و به علاوه شرکت‌های فراملیتی و کشورهای در حال گذار، از انتشارات روابط بازرگانی وزارت بازرگانی، شهریور، ۱۳۶۱، رجوع شود.

۵۵. هالباکس، موريس، طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی، ترجمه کاردان، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۰، صص ۸۲-۸.

۵۶. بکارگیری کارگران کره‌ای، فیلیپینی، تایوانی و سایر ممالک جنوب شرقی آسیا تحت این عنوان که کشور ایران فاقد نیروی کار ماهر است، فقدان تکنیسین و کارگر ورزیده کشور را مشخص می‌سازد.

یادداشت‌های فصل ۵

۱. وی‌پی، همان مأخذ.

Vielle. P. Petrole. et violence, pp. 30-40.

۲. رضاخان وقتی که در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا کرد و در سال ۱۳۰۴ به سلطنت رسیدنه ملکی داشت، نه کارخانه و نه دارایی قابل ذکر دیگری. در سال ۱۳۲۰ املاک سلطنتی او حدود دو هزار ملک شش دانگ برآورد شد که از طریق زیر تحصیل شده بود ۱- غصب ۲- خرید به اجبار ۳- غصب خالصه‌جات دولتی ۴- احیای زمینهای موات. (باری‌یر همان مأخذ، ص ۱۹۷) برای اطلاع بیشتر به کتابهای: گذشته چراغ راه آینده، ص ۸۷ و مومنی، مسأله ارضی... صص ۴۲ - ۱۳۹ رجوع شود.

۳. فیوضات، ۱. «بازسازی اقتصاد بحران‌زده غرب»، مجله حسابدار شماره هفتم و هشتم، خرداد و تیر، ۱۳۶۷.

۴. رائین، اسماعیل، فراماسونری در ایران، تهران، ۱۳۴۷.

۵. ارسنجانی: دارای دکترای حقوق بود و از لحاظ سیاسی وابسته به گروه قوام‌السلطنه و سخنگوی وی بود. با وجود این او جزء افراد خوشنام طبقه حاکم به شمار می‌آمد.

۶. رژیم «بسته»: از نوع رژیمهایی است که به سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، احزاب، جمعیت‌ها، سندیکاها و انجمن‌ها امکان رشد نمی‌دهند.

Jell. J. Gramsci, Glosgam, Fontant. collins, 1977, pp. 88, 104.

رجوع شود به کتاب

Macciocchi, M. A. Pour Gramsci, Paris, Seuil 1974.

۸. توتالیتاریسم، همان.

۹. بنی‌صدر، نفت و سلطه، سال ۱۹۷۸، ص ۲۹۲.

۱۰. لوموند، دیپلماتیک، اوت ۱۹۶۷.

۱۱. یک راننده سیاه‌پوست امریکایی که در دوره قبل از انقلاب در ایران به عنوان مستشار نظامی (احتمالاً گروهبان) خدمت می‌کرد. حقوق، ماهانه‌اش را در آنموقع نوزده هزار تومان خالص، به اضافه مسکن، ماشین و راننده، دو ماه مرخصی در سال و چهار روز کار در هفته برآورد می‌کرد. درحالی که مستشاران رده بالا از امکانات رفاهی بیشتری

- برخوردار بودند و بابت حق توحش در کشوری نظیر ایران حقوق بیشتری کسب می‌کردند.
۱۲. فیوضات، ۱. مقاله گسست فرهنگی، همان مأخذ.
۱۳. جنبش مسلحانه جوانان تنها عظمت و اقتدار رژیم را به زیر سؤال می‌برد و دیگر ترس و وحشت ساواک برای مردم آنچنان کارساز نبود.
۱۴. کدی و مهدوی، به علاوه رجوع شود به نوشته‌های ملک و مؤمنی. همان مأخذ.
۱۵. مؤمنی همان.
۱۶. مردم مدیترانه *Peuples Meditteraneéns*, No. 10, Nov-Dec 1977.
۱۷. قنادان، رساله دکترای همان.
18. Brun Réne Dumont, *Iran Des Prétention Imperialistes á la Dépendance Alimentaire*, *Peuples Meditteraneen*, No. 2, 1978.
۱۹. همان مأخذ.
۲۰. احزاب این دوره عبارتند از حزب مردم تأسیس شده بوسیله علم در سال ۱۳۳۶، و ملتون توسط اقبال در سال ۳۷، ایران نوین توسط حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۲ و حزب رستاخیز توسط هویدا در ۱۳۵۴.
- حتی در سالهای ۱۳۰۰ به بعد که زمینه به قدرت رسیدن و زمامداری رضاخان تدارک دیده می‌شد. احزاب جمهوری‌خواه، دمکرات و غیره تأسیس شده بودند. (ملیکف استقرار دیکتاتوری رضاخان ص ۷۷) به علاوه به کتاب ملک الشعراء بهار، تاریخ احزاب سیاسی مراجعه شود.
۲۱. هرمسی *Hermassi, E. , Etat Société, en Maghreb, Paris, Anthropolose, 1975, P. 6.*
۲۲. فیوضات، ۱. بررسی تحولات نظام استاد شاگردی در ایران همان، مأخذ.
۲۳. تکنوکرات در اینجا به فردی که تابع تکنیک است فاقد جهان‌بینی علمی است و نمی‌تواند مستقل فکر کند و تصمیم بگیرد اطلاق می‌شود.
۲۴. هتل‌داری: در طول سالهای پس از ۴۲ دوره‌های مدیریت هتل‌داری، حسابداری، تبلیغات و بانکداری، تأسیس شدند. برخی از این دوره‌ها مفید و بیشتر آنها مدرک‌گرایی را رواج دادند.
۲۵. جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در نقطه‌ای دورافتاده از شیراز برپا شد و سرمایه‌گذاریهای وسیعی در آنجا انجام گرفت، بدون اینکه مفید واقع شود و کسانی بتوانند در آنجا زندگی کنند و یا به شکل موزه برای آیندگان مورد استفاده قرار گیرد.
۲۶. فیوضات ۱. گسست فرهنگی، همان.
۲۷. پهلوان، چنگیز، سلسله مقالات در مجله کلک، شماره ۲۲ - ۲۰، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۱.
۲۸. اورس، همان، مأخذ.
۲۹. فروشگاه‌های زنجیره‌ای: گسترش فروشگاه‌ها و سوپرمارکتهای بهم پیوسته‌ای در

- سطح تهران می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از پیدایش شرکتهای بزرگ قلمداد شود.
۳۰. ورشکستگی و از پا درآمدن بطور مثال انتشاراتی خرد و گسترش انتشاراتی نظیر امیرکبیر می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از گسترش سرمایه بزرگ و انزوای سرمایه‌های کوچک در زمینه امور انتشاراتی در آن زمان مطرح باشد.
۳۱. عیساوی، همان مأخذ، ص. ۴۱۸.
۳۲. فیوضات، ا. «فرایند نظم علمی و نظم صنعتی»، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

Lehmann Jean-Pierre: The Roots of Modern Japan, Macmillan Education, L. T. D.

1982-88, pp. 203-220

۳۴. سوداگر، محمدرضا، رشد روابط سرمایه‌داری و مرحله گسترش ۵۷-۱۳۴۲ شعله اندیشه، سال ۱۳۷۰، صص ۲۵۸ - ۲۳۹.
۳۵. همان مأخذ.
۳۶. Lumanisme این اصطلاح از نظر علمی، بمعنی قشرهای وازده و فاقد وابستگی طبقاتی است که بدون شغل معینی و بدون کار مفید و مولد برای جامعه نمود پیدا می‌کنند. اوباش، ولگردان، روسپیان، باج‌بگیران، جاهلان و کلیه کسانی که از طریق طفیلی‌گری و یا انگلی در جامعه زندگی می‌کنند در زمره این گروه‌ها قرار می‌گیرند. این گروه در دامن سرمایه‌داری خرد رشد و نمو می‌کنند. انحصارات بیگانه و گروه‌های فاشیستی برای برهم زدن اجتماعات و آدمکشی نیازمند به این گروه‌ها هستند. در جوامع صنعتی این قشر وازده در جمع بیکاران فراوانند اما در کشورهای در حال گذار به علت گسترده‌گری کارهای انگلی و واسطه‌گری مانند این افراد در میان کلیه گروه‌ها و طبقات اجتماعی حتی قشر بالایی بسیارند. به کتاب اکبری، علی‌اکبر، لمپنیسم، سپهر، ۱۳۵۲، رجوع شود.
۳۷. هویدا، امیرعباس، نخست وزیر ۱۳ ساله پس از اصلاحات ارضی محمدرضا شاه، مسئول حزب رستاخیز بود.

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ دوم، جلد اول و دوم، ۱۳۷۲.
- احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر، نشر مرکز ۱۳۷۴).
- آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، خوارزمی، ۱۳۵۷ دو جلد.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه پرهام، سازمان انقلاب اسلامی، ۱۳۴۶.
- آتی، تاریخ و صاف، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (دوره مغول)، تهران، ۱۳۷۲.
- آشوری، داریوش، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، مروارید، ۱۳۵۸.
- ایور، مک، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹.
- اشرف، احمد، موانع تاریخی سرمایه‌داری ایران، زمینه ۱۳۵۸.
- اشرف، احمد، مقالات درباره زندگی ماکس وبر، مجله سخن، شماره ۷، ۸، ۹، ۱۰ سال ۱۳۴۶.
- آرنت، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات جاویدان ۱۳۶۶.
- امری، جورج، جورج لوکاچ، ترجمه عزت‌اله فولادوند، مرکز نشر سمر، ۱۳۷۲.
- اسپرینگر، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجائی، آگاه، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۱ چاپ دوم.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، در کشور شوراها، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۴.
- اورس، تلمان، ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه توانمند، آگاه ۱۳۶۲.
- الهی، همایون، دیکتاتوری کارتلها، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- اکبری، علی‌اکبر، سرمایه‌داری دولتی و مسئله دولت، تابش، تهران، ۱۳۵۸.
- اکبری، علی‌اکبر، علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران، سپهر، تهران، ۱۳۵۷.
- انصاری، عبدالمعبور، ایرانیان مهاجر در ایالات متحده، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر آگه، ۱۳۶۹.
- برونوفسکی، یاکوب، شناخت عمومی علم، ترجمه پورعبداله، آستانه قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- بلوخ، مارک، جامعه فئودالی، ترجمه بهزاد باشی، آگاه، تهران، ۱۳۶۳ دو جلد.

- باتامور، تام، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، کیهان ۱۳۶۶/۶۸.
- باتامور، تام، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۹.
- باتامور، تام، طبقات اجتماعی، ترجمه اکبر مجدالدین، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷.
- باتامور، تام، منتقدان جامعه، ترجمه محمد جواهر کلام، سفیر، ۱۳۶۹.
- برمن، ادوارد، کنترل فرهنگ، ترجمه الیاسی، نشر نی، ۱۳۶۶.
- بهداد، ادوارد، طلوع رستاخیز زندگی امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- بوتول، گاستون، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه هوشنگ فرخجسته، نشر شیفته، ۱۳۷۱.
- پولانزاس، نیکوس، فاشیسم دیکتاتوری، ترجمه دکتر احسان، آگاه ۱۳۶۵ دو جلد.
- پولانزاس، نیکوس، بحران دیکتاتوری‌ها، سهراب معینی، ارمان-یاشار ۱۳۵۹.
- پسی، آرنولد، تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه شالگونی، نشر مرکز، ۱۳۶۷.
- پولارد، سیدنی، اندیشه ترقی، ترجمه... امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- پطروشفسکی، ایلپا پولویچ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات نیل ۱۳۵۷، دو جلد، چاپ سوم.
- تافلر، الوین، جابجایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ناشر مترجم، ۱۳۷۰.
- تافلر، الوین، شوک آینده، ترجمه حشمت‌اله کامرانی، ناشر مترجم، ۱۳۷۲.
- تافلر الوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو، ۱۳۶۷.
- تهرانیان، مجید، سیری در جهان‌بینی‌های نوین اندیشه پیشرفت، نامه پژوهشکده شماره ۲، ۱۳۵۶.
- توکویل، الکسی، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، نقره، ۱۳۶۵.
- تریل، راس، ۸۰۰ میلیون مردم چین، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.
- تروتسکی، لئو، زندگی من، ترجمه هوشنگ وزیری، انتشارات دوزن، ۱۳۴۹.
- تروتسکی، لئو، یادداشتهای روزانه، ترجمه هوشنگ وزیری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳.
- جانسون، چالمرز، تحول انقلابی، بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- جیلاس و دیگران، سه دیدگاه، ترجمه همایون‌پور، آگاه، ۱۳۶۸.
- جمالزاده، سید محمدعلی، گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم، کتاب تهران، ۱۳۶۲.
- خواجده‌نوری، بازیگران عصر طلایی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.
- دورژه، موریس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- دورژه، موریس، رژیمهای سیاسی، ترجمه ناصر صدرالحافظی، سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، چاپ سوم.
- دلمااس، کلود، همزیستی مسالمت‌آمیز، ترجمه مهدی پرهام، اسلامی ۱۳۶۸.

- دوفومیه، مارک، جغرافیا و سیاستهای ارضی، ترجمه علی پورنیکویی، گوتمبرگ، ۱۳۷۲.
- رامان، سلدن، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه مخیر، طرح نو، ۱۳۷۲.
- رنان، کالین، تاریخ علم کمبریج، ترجمه محسن افشار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۶.
- رفیع، جلال، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- ریشار، یان، ایران و اقتباسهای فرهنگی شرق از مغرب زمین، ترجمه سروقد مقدم، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹.
- رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، شمس ۱۳۶۸.
- راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۷.
- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، کتابهای جیبی، ۱۳۵۳.
- روتیج، ن.، حزب کمونیست شوروی بر سریر قدرت، ترجمه فتح‌الله دیده‌بان، انتشارات بلوم، ۱۳۵۴.
- روح‌الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ، کتاب زمان، تهران، ۱۳۶۴، چاپ دوم.
- زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، نشر روزنه، ۱۳۷۲.
- زیباکلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، نشر روزنه، ۱۳۷۲.
- سروش، عبدالکریم، درسهای در فلسفه علم الاجتماع، نشر نی، ۱۳۷۴.
- سوداگر، محمدرضا، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، نشر ما، تهران، ۱۳۶۹، دو جلد.
- سیف‌الله‌زاده، سیدحسینی، نوسازی و دگرگونی سیاسی، سفیر، ۱۳۶۸.
- سیف، احمد، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- ستاری، جلال، نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب، توس، ۱۳۶۱.
- ستاری، جلال، زمینه فرهنگ مردم، نشر ویراستار، تهران، ۱۳۷۰.
- شایگان، داریوش، آسیا در برابر غرب، انتشارات باغ آینه، ۱۳۷۱.
- شاف، آدام، جهان به کجا می‌رود؟ ترجمه فریدون نوائی، نشر آگه، ۱۳۶۹.
- شایرر، ویلیام، نازیسم و ریشه‌های فکری و تاریخی آن، ترجمه مربوط و مؤمنی، پیوند.
- شفیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، سخن، ۱۳۷۲.
- جلد یک، وزارت و تطور آن در ایران.
- جلد دو، نخست وزیران و وزیران در ایران.
- جلد سه، هیئت وزیران ایران در عصر مشروطیت.
- جلد چهار، نمایندگان مجلس شورای ملی.
- شیخاوندی، داود، زایش و خیزش ملت، ققنوس، ۱۳۶۹.
- شرمن، وود، دیدگاههای نوین جامعه‌شناسی، ترجمه ازکیا، کیهان، ۱۳۶۶.
- شرابی، هشام، روشنفکران عرب و غرب (سالهای تکوینی ۱۹۱۴-۱۸۷۵)، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

- طباطبائی، سیدجواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، کویر، ۱۳۷۴.
- طباطبائی، سیدجواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، کویر، ۱۳۷۳.
- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی اطلاعات، ۱۳۷۱، دو جلد.
- فرد، مارک، انقلاب روسیه، ترجمه جمشید نبوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- فارسون، کارن و دیگران، سرمایه‌داری دولتی در الجزایر، ترجمه پیروز، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- فشاهی، محمدرضا، تکوین سرمایه‌داری در ایران، (۱۹۰۵-۱۷۶۹)، گوتنبرگ، ۱۳۶۰.
- فیوضات، ا. بررسی تحولات نظام‌استاد-شاگردی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
- کار، ای، اچ، تاریخ روسیه شوروی ۲۳-۱۹۱۷، ترجمه دریابندری، زنده رود، ۱۳۱۷.
- کازنو، ژان، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- کاتن، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه.....تهران، ۱۳۷۲.
- کایسر، ارنست، افسانه دولت، ترجمه دریابندری، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- کایسر، ارنست، فلسفه و فرهنگ، ترجمه نادرزاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۰.
- کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، سمت، ۱۳۷۲.
- کاسب، عزیزالله، منحنی قدرت در تاریخ ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- کونل، فاشیسم، ترجمه فکری، ارشاد، توس، تهران، ۱۳۵۸.
- کونل، لیبرالیسم، ترجمه فکری، ارشاد، توس، تهران، ۱۳۵۸.
- کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه نفیسی، پیشبرد، ۱۳۶۹، دو جلد.
- گلدمن، لوسین، فلسفه روشنگری، ترجمه منصوره کاویانی، نقره، ۱۳۶۶.
- گورباچف، میخائیل، درس انقلاب روسیه (پروستریکا)، ترجمه صدریه، نشر آبی، ۱۳۶۶.
- گالبرایت جان، کالبدشناسی قدرت، ترجمه احمد شهسا، پرسپولیس، ۱۳۶۶.
- کالبرایت جان، آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، سروش، ۱۳۷۱، (عصر سازمان، صص ۲۸-۱۱۷، سازمان و دولت، صص ۱۴۱-۱۲۸).
- گلدنر، آلون، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده‌ممتاز، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، پیش‌درآمدی انتقادی، ترجمه فنائی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
- گیدنز، آنتونی، دورکیم، یوسف اباذری، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- گرومیکو، آندری، خاطرات آندری گرومیکو، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
- لانسکی، هارولد، سیر آزادی در اروپا، ترجمه مقدم مراغه‌ای، کتاب جیبی، ۱۳۴۷.
- لمپتون، آن، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، کتاب آزاد، ۱۳۵۹.

- لوکس، استیون، قدرت فزّ انسانی یا شرّ شیطانی، فرهنگ رجائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- لنوار، رنه، جهان سوم و شرایط رهایی از وابستگی غذایی، ترجمه نیک‌گهر، انتشارات بهنشیر، تهران، ۱۳۶۳.
- لتیل، وانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
- لینچ ادموند، لوی استروس، ترجمه حمید عنایت، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۰.
- لنگرودی، شمس، تاریخ تحلیلی شعر نو، از مشروطیت تا کودتا، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- لوید، پیت، طبقه کارگر در جهان سوم، ترجمه ح، نوذری، نشر همراه، تهران، ۱۳۷۲.
- محیط طباطبائی، احمد، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، بعثت، تهران، ۱۳۶۷.
- محیط طباطبائی، احمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، بعثت، تهران، ۱۳۶۶.
- میخلز، ربرت، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد تقیب‌زاده، نشر قومس، تهران، ۱۳۶۹.
- موسکاو بوتو، تاریخ عقاید و مکتبهای سیاسی، ترجمه حسین شهیدزاده، مروارید، ۱۳۷۰.
- مینوی مجتبی، تاریخ و فرهنگ، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲.
- میلز، سی‌رایت، بینش جامعه‌شناختی، نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
- مک اینتایر، الدر، مارکوزه، ترجمه عنایت، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰.
- مور، برینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه بشیریه، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
- مینوی، مجتبی، تاریخ و فرهنگ، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲.
- منصوری، رضا، توسعه علمی ایران، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۷۳.
- میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، سمت، تهران، ۱۳۷۱.
- میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۷۲.
- نظام‌مافی و فولادوند، بینش و روش در تاریخ نگاری معاصر، نشر تاریخ ایران، ۱۳۵۶.
- وبر، ماکس، شهر در گذر زمان، ترجمه منصوره کاویانی، ۱۳۶۹.
- وبر، ماکس، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد تقیب‌زاده، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- وبر، ماکس، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، احمد صدارتی، نشر مرکز، ۱۳۶۷.
- وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه به انگلیسی پارسونز، ترجمه ع. انصاری، سمت، ۱۳۷۱.
- میهایلی، ویدا، فاشیسم به مثابه جنبش توده‌ای، ترجمه ا. شمس، نشر ایران، ۱۳۵۸.
- نیسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۱.
- هالوب، رفاته، آنتونیو گرامشی، فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم، ترجمه محسن حکیمی، نشر چشمه، ۱۳۷۴.

- هلیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌اله نیک‌آیین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- یوکیچی، توکوتساوا، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، نشر آبی، تهران، ۱۳۶۲.
- شمال و جنوب برنامه‌ای برای بقا ترجمه هرمز همایون‌پور، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، مجله فرهنگ، کتاب نهم «ویژه‌نامه علوم اجتماعی»، ۱۳۷۰.
- اطلاعات، ماهنامه، اطلاعات سیاسی و اقتصادی.
- ماهنامه جامعه سالم مجله اجتماعی، علمی، بهداشتی، اقتصادی.
- فصلنامه، سیاست علمی و پژوهشی.

منابع خارجی

- HAMILTON, PETER, *TALCOTT PARSONS* PUB. ELLIS HORWOOD LIMITED, LONDON, 1983.
- HABERMAS, JORGEN, *TOWARD A RATIONAL SOCIETY*.
- HILL, CHRISTOPHER, *REFORMATION TO INDUSTRIAL REVOLUTION*, PENGUIN BOOKS, L. T. E, ENGLAND & USA, 1964, 69 & REP. 71, 74.
- LEHMANN, JOHN PIERE, *THE ROOTS OF MODERN JAPAN*, MACMILLAN ASIAN HISTORIES, LONDON, HONG KONG 1982, 88 REP.
- POOL, MICHAEL, *TOWARDS A NEW INDUSTRIAL DEMOCRACY WORKER'S PARTICIPATION IN INDUDTRY*, PUB. UK. & USA., ROUTLEDG KEGAN PAUL 1986.
- SWEET, L. E., *PEOPLE AND CULTURES OF THE MIDDLE EAST*, US. 1970, DEPTH AND DIVERSITY.
- SCHUTZ, ALFRED, *THE PHENOMENOLOGY OF THE SOCIAL WORLD*, NORTHWESTERN, UN PRESS 1967, 1972.
- SEIDMAN, STEVEN &, *POSTMODERNISM & SOCIAL THEORY*, PUB. BLAC WELL L.T.D, OXFORD 1992.
- SMART, BARRY, *MICHEL FOUCAULT*, PUB. ELLIS HORWOOD & DTAVISTOCK, LONDON & NEW-YORK N985, 88 REP.
- PUSEY MICHAEL, JÜRGEN HABERMAS, PUB. ELLIS HORWOOD, L.T.D. LONDON & NEW-YORK 1987.
- REED, MIKE, *THE SOCIOLOGY OF MANAGEMENT HARVESTER WHEATSHEAF*, NEW-YORK, LONDON, SYDNEY & TOKYO, 1989.
- WORSLEY, PETER, *MODERN SOCIOLOGY*, PENGUIN GROUP, LONDON & USA, 1970, REP. 1988.
- CUFF E. C. & OHTER *PERSPECTIVES IN SOCIOLOGY* III EDITION 1990, REPRINTED IN 1992 BY ROUTLEDGE LONDON & NEW-YORK.
- LASH SCOTT, *SOCIOLOGY OF POST MODERNISM*, FIRST PUBLISHED 1990, REPRINTED 1991 BY ROUTLEDGE, LONDON & NEW-YORK.
- RAELIN JOSEPH, A., *THE CLASH OF CULTURES*, MANAGRS MANAGING PROFESSIONALS HARWARD BUSINESS SCHOOL PRESS 1985-6, 91.
- SKLAIR LESLIE, *SOCIOLOGY OF THE GLOBAL SYSTEM*, NEW-YORK, LONDON, TPKEYO 1991.
- THOMPSON, JOHN B., *IDEOLOGY AND MODERN CULTURE* POLITY PRESS, UK. 1991, REPRINTED 1992.

فهرست نامها (اشخاص و گروهها)

باران، پل ۲۰	آ
برمکیان ۷۳	آتاتورک، کمال ۴۳
برون و دوموند ۱۴۶	آرامش، احمد ۷۶
بیکن، فرانسیس ۱۷	آربنز، یاکوب ۹۷
پ	آریا ۵۸، ۵۷، ۵۴
پارتو، ویلفرتو (ویلفرو) ۱۸	آریائی‌ها ۲۹
پاسکال ۹۲	آشوری‌ها ۲۹
پمپیدو، ژرژ ۱۴۹	آل بویه ۳۰
پولانزاس، نیکوس ۲۱	آلتوسر، لوئی ۲۰
ت	آموزگار، جمشید ۶۸، ۱۰۱، ۱۴۴
ترومن ۳۷، ۹۵، ۱۳۴	آیرم ۴۶
توکویل، الکسی ۱۸	ابن خلدون ۳۰
چ	ابن سینا، حسین ۷۳
چه‌گوارا، ارنستو ۱۴۲	ارسنجانی ۱۳۷
ح	استالین، ژوزف، ویسارنویچ ۱۴۰
حافظ ۵۳	اسکندر مقدونی ۲۹
خ	اشکانیان ۲۹
خلفای راشدین ۳۰	امیرکبیر، میرزاتقی‌خان ۴۸
خیام ۵۳	امینی، علی ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۲
د	اورس، تیلمان ۳۳، ۱۵۲
دالس ۷۴	ب
	بابکان، اردشیر ۲۹

دکارت، رنه ۱۷، ۹۲

ذ

ذوالفقاری ۶۸، ۱۴۳

ر

رائین، اسماعیل ۱۳۷

راج کاپور ۱۵۷

رازی، ۵۳

رپورتر، اردشیر ۵۵

رپورتر، شاپور ۵۵

روزولت، ۲۴، ۳۷، ۱۳۳۷۰

روسو، ژان ژاک ۲۹، ۹۲

رویتز ۴۲

ز

زرتشت ۳۰

س

ساسانیان ۲۹، ۳۰

سالیسوری ۷۸

سامانیان ۳۰

سوئیزی پل، ۲۰

سوداگر، محمد ۸۷، ۱۵۵

ش

شاپور ۳۰، ۵۵

شریف امامی ۶۸، ۱۰۱، ۱۴۴

شومپتر پیتز، ۱۸، ۱۹

ط

طهماسبی ۴۶

ع

علم ۱۴۲، ۱۵۶

عیلامی ها ۲۹

ف

فاخر (حکمت)، سردار ۶۸، ۱۴۳

فردین، محمد علی ۱۵۷

فوتس ۹۸

ق

قاسم، عبدالکریم ۷۵

قوام السلطنه ۱۳۷

ک

کاسترو، فیدل ۱۴۲

کامیلوتورز ۱۴۲

کپرنیک ۹۲

کدی ۱۰۷

کروپ (مجمع) ۸۴

کوروش ۲۹

کینز ۲۰، ۲۴

گ

گالیه ۱۷، ۹۲

گاندی، مهاتما ۴۷، ۴۸

گرامشی، آنتونی ۲۰، ۲۱

گوتلمن ۹۹

گوتنبرگ ۹۲

گوندر فرانک، آندره ۳۶، ۹۷، ۷۳

ل

لاک، جان ۹۲

لنین، ولادیمیر ایلیچ ۲۱

م

مارشال ۳۷، ۹۵، ۱۳۳

متفقین ۴۷، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۱۳۳، ۱۶۰

محمد (ص) ۳۰

- مصدق، محمد ۹، ۶۵-۶۷، ۶۹، ۷۵، ۷۸، نراقی، هاشم ۱۰۶
 ۱۶۰، ۱۳۳ نهرو، جواهر لعل ۴۷
 معینان ۷۴ نیوتن، اسحاق ۱۷، ۹۲
 مغول ۵۳ و
 مک لوهان ۲۳ وبر، ماکس ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۱
 موری، رابین ۱۹ وی، پی، پل ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱
 موسکا، گائنانا ۱۸، ۱۹ ه
 موسولینی ۱۲، ۵۴، ۵۸، ۹۱، ۱۳۲، ۱۴۰ هابز ۲۹، ۹۲
 مولانا، جلال‌الدین ۵۳ هخامنشیان ۲۹
 مولوی، دکتر ۷۶ هرمسی ۱۴۷
 مون‌تسکیو ۹۲ هگل، فردریش ۱۷-۱۹، ۲۱، ۲۸
 مهدوی، حسین ۱۰۷ هویدا، امیرعباس ۱۴۴، ۱۵۶
 میل، جان استوارت ۹۲ هیتلر، آدلف ۱۲، ۵۴، ۵۸، ۵۹
 ن یزدانی، هژبر ۱۴۳ ی
 ناصر، جمال عبدال ۹۷، ۹۹

فهرست مکان‌ها

آ	
آبادان ۸۳	آفریقا ۵۳، ۹۸
آذربایجان ۴۶، ۱۲۵، ۱۶۰	اقیانوس هند ۳۳، ۱۵۹
آذربایجان (جمهوری) ۲۳، ۶۰	الجزایر ۱۶۱
آسیا ۹۸	اندلس ۳۰
آشور ۲۹	انگلستان، انگلیس ۹، ۱۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶
آلمان ۱۲، ۲۴، ۳۷، ۵۷-۵۹، ۷۰، ۸۴	۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۶
۹۱، ۹۳، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۶۰	۵۸-۶۱، ۶۵، ۶۶، ۸۴، ۸۷، ۹۲، ۹۴
آلمانی ۳۷	۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۱
آمریکا، آمریکایی ۲۴، ۳۶، ۳۷، ۵۰	۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۱
۶۰، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۲	ایتالیا ۱۲، ۲۰، ۵۸، ۷۰، ۹۱، ۹۳، ۱۶۰
ب	
۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵	بابل ۲۹
آمریکای لاتین ۲۸، ۳۶، ۹۸، ۱۱۶	بادکوبه ۱۴۵
پ	
۱۴۲، ۱۴۰	پاکستان ۷۴
اتریش ۷۰	پرتغال ۴۴
اروپا، اروپای غربی ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۳۰	ت
۳۶، ۳۷، ۴۸، ۷۰، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۴	
۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۶	تایوان ۱۲۸
اسپانیا ۴۴	ترکیه ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۷۴
اسرائیل ۸۴	ترینیداد ۵۳
اصفهان ۴۸، ۴۹، ۱۲۵، ۱۵۳	تهران ۸۳

ج	جامائیکا ۵۲	ج	۹۴، ۹۷، ۱۴۰
چ	چین ۱۰۳، ۱۶۱	ظ	شیراز، ۸۳
خ	خاورمیانه ۳۳، ۶۷	ع	ظفار ۱۴۲
	خراسان ۴۶	ع	عراق ۷۵
	خرمشهر ۸۳	ع	عمان ۱۴۱
	خزر ۱۲۵	ف	
	خلیج فارس ۱۴۱		فارس ۱۰۷، ۱۲۵
	خوزستان ۱۱۶، ۱۲۵		فرانسه ۱۱، ۲۱، ۷۰، ۸۴، ۹۲، ۱۱۶
د			۱۲۴، ۱۳۱، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۶۱
	دریای کارائیب ۵۳	ک	
	دز (سد) ۷۶، ۱۰۶		کاشان ۴۸، ۱۵۳
	دزفول ۱۰۶		کالیفرنیا ۱۰۶
	دشت مغان ۱۱۶		کردستان ۶۰، ۱۶۰
ر			کره ۱۲۸، ۱۶۳
	رم باستان ۵۴، ۵۸، ۹۱		کلده ۲۹
	روسیه ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹		کوبا ۹۷، ۱۴۲، ۱۶۱
	۷۴، ۷۷، ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۵۹	گ	
ژ			گرگان ۱۱۶
	ژاپن ۲۴، ۷۰، ۹۱، ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۶		گواتمالا ۹۷، ۹۸
	۱۳۶، ۱۵۳، ۱۶۰		گیلان ۴۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۵
س			۱۶۰
	سفیدرود (سد) ۷۶	م	
	سنگاپور ۱۲۸		مازندران ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۶۰
ش			مصر ۳۲، ۳۶، ۸۴، ۹۸، ۹۹
	شوروی ۲۱، ۲۳، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۷۴		مکزیک (ی) ۹۸
		و	
			ویتنام ۱۰۳، ۱۶۱

ه	هند ۱۵۷
ی	یونان، یونانی ۲۹، ۲۱
هالیوود ۱۴۵	
هلند، هلندی ۱۱، ۹۲، ۱۶۰، ۱۶۱	

فهرست موضوعی

آ	۱۴۵
آرتزین (چاه) ۱۰۹، ۱۰۰	پ
آمایش سرزمین ۱۲۴	پاتریمونیال ۳۱
ارتباط جمعی ۱۴۷، ۱۳۹، ۲۳	پدرسالار ۳۱
امتیاز رویتر ۴۲	پدرسالاری ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۵۷، ۱۴۴
انقلاب از بالا ۳۷، ۴۸، ۹۱-۹۴، ۱۰۶	ت
۱۶۱، ۱۲۳	تجددطلبی ۴۵، ۵۷، ۸۱، ۱۲۳
انقلاب اکتبر ۹۴	تحریم تنباکو ۶۱
انقلاب سفید ۹، ۳۷، ۹۱، ۹۴، ۱۲۳	تزارسم ۵۱
۱۶۱، ۱۴۷، ۱۲۴	تعدد ساختاری ۲۷، ۴۴
انقلاب صنعتی ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۳۱، ۳۴	تقسیم کار ۶۸، ۷۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷
۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۴، ۴۹، ۶۸، ۷۰، ۹۲	تکنوکرات ۹، ۳۸، ۵۲، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۴
۹۶، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۵۴	۱۰۵، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۷-۱۴۹
انقلاب مشروطیت ۲۲، ۳۴، ۳۵، ۴۲	۱۵۲، ۱۶۱
۴۵، ۵۵، ۵۶، ۱۵۹	تکنوکراسی ۲۵، ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۳۹
ایده آلیسم ۱۷	۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۳
ب	توسعه نیافتگی ۳۶، ۷۳
بانک استقراضی روس ۴۲	ج
بریتیش پترولیوم (B. P) ۵۰	جنبش تنباکو ۵۵
بلوک بندی قدرتها ۲۱	جنبش جنگل ۵۵
بورژوازی ۹۵	جنبش های دموکراتیک ۱۸
بوروکراسی ۲۸، ۵۰، ۵۲، ۵۷، ۱۱۱	جنگ سرد دو قدرت ۷۴

د

دموکراسی ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۵۷، ۷۱، ۹۵،
۱۱۱، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۶۳
دیوانسالار ۷۳
دیوان سالاران ۳۲

دیوانسالاران ۷۹، ۸۶، ۱۲۷، ۱۵۶
دیوانسالاری ۲۲، ۳۴، ۳۸، ۴۵، ۵۵،
۵۹، ۷۰، ۷۶، ۷۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱،
۱۱۳، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۶۲

ر

رفرماسیون؛ رنسانس فکری ۴۸

س

سانسور ۱۴۰
ساوخوز ۹۷
سرمایه‌گذاریهای مشترک ۹۴

ش

شرکت‌های فراملیتی ۱۲، ۲۷، ۳۶، ۶۷،
۷۱، ۷۹، ۹۴، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۴،
۱۲۶، ۱۳۴، ۱۵۰

شوینیسیم شاهنشاهی ۵۵

ط

طرح ترومن (اصل چهار) ۳۷، ۹۵، ۱۳۴
طرح مارشال ۳۷، ۹۵، ۱۳۳
طرح نو (NEW-DEAL) ۳۷، ۷۰، ۱۳۳

ف

فاشیست؛ فاشیسم ۲۴، ۵۹، ۷۰، ۹۱،
۹۳، ۹۵، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۶۰
فتودالیسم ۷۰، ۹۲، ۹۹
فرار مغزها ۱۴۵

فراماسونری ۵۵، ۱۳۷

ق

قرارداد ترکمانچای ۴۱
قرارداد گلستان ۴۱

ک

کارگاههای مانوفاکتوری ۴۸
کشورهای در حال گذار ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۲،
۲۶-۲۸، ۳۳، ۳۷، ۴۴، ۵۷، ۷۰، ۷۱،
۷۳-۷۵، ۸۰-۸۲، ۹۴-۹۷، ۱۱۱،
۱۱۵-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳،
۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۱

کمک فنی ۷۵، ۷۶

کلخوز ۹۷

کنسرسیوم ۷۶

گ

گسست تاریخی؛ گسست فرهنگی ۵۳،
۵۴، ۷۷، ۹۶، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۳

ل

لومپنیسم ۱۱۸، ۱۵۶، ۱۶۲

م

ماتتلی ریویو ۲۱
مدرنیزاسیون ۳۳-۳۵، ۴۵، ۴۸، ۱۰۵،
۱۲۵، ۱۵۹
مردسالاری ۳۱، ۱۵۰
مردم‌سالاری ۱۱۱، ۱۴۴
ملی شدن صنعت نفت ۹، ۶۱، ۶۵، ۸۲،
۱۲۲، ۱۳۷
ملی کردن آب ۱۱۰

وطن پرستی کاذب ۱۴۹، ۱۵۰
ه

هیتلریسم ۵۸

میلتاریسم ۲۴

ن

نازیسم ۵۸، ۵۹، ۹۳، ۱۶۰

و

وطن پرستی افراطی ۵۸

از همین نویسنده منتشر شده است:

- بررسی تحولات نظام استادشاگردی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی
- توسعه صنعتی و موانع آن در ایران، انتشارات چاپخش